

تئاتر



جدول و شرح کامل برنامه‌های این هفته تلویزیون و رادیو



از مطالب این شماره:



● « آفا » و « خانم » تلویزیون : پرویز صیاد و دلارام کشمیری

● در پنجمین جشن هنر شیراز : « اولین تیاتر » و نمایش « تریمنال »

● زبان فارسی و وسایل ارتباط جمعی : گفتگو با مسعود فرزاد

● جامعه شناسی رادیو و تلویزیون

● گزاره نامه هفته

● بر بالهای آواز :

با خوانندگان تلویزیون درباره کار و حرفه شان



● نگاهی به تأثیر امروز

● فواره های ساحلی (داستان کوتاه)

● مسابقه جدید ما : عکس و نوشته .

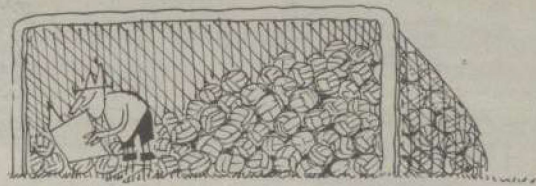
● در جهنم دین بین فو : خاطرات یک خبرنگار عکاس



● کاش جادوگر مامانویز نه (داستان)

● معرفی و نقد کتاب (بخش جدید مجله)

آقای تماشا



● خانه متروک صادق هدایت



● زیر بیاغ (باورقی ما)

● زانگی و آری ...



● تاملن از دیدگاه کنت کلارک

● توسعه تفکر بخاطر برانگیختن تماشاگران.

● نقد فیلم های هفته

● تأثیر جوهر واقعیت است : گفتگویی با نصرت‌الله نوبینی

● منوچهر نوذری « دردونه حسن کبابی »



● میان پرده

● مسابقه کورش ها

● تکه تکه

... و

نامه‌هایی به سردبیر

رادیو با دقت تمام مورد مطالعه قرار میدهد و آن مقدار را که مربوط به تلویزیون و رادیو است با مسئولان و گردانندگان این سازمان در میان می‌گذاریم و توضیح لازم را در این صفحه بنظر شما می‌رسانیم. امیدواریم این صفحه رشته های بیوند بین « تماشا » و خوانندگان را مستحکمتر سازد .

همانطور که در شماره پیش وعده دادیم، از این شماره صفحه‌ای را به درج نامه های حاوی نظر ها و انتقاد های شما و در صورت لزوم پاسخ آنها اختصاص می‌دهیم . این صفحه مال شماست و آنچه شما بنویسید و بخواهید در آن چاپ میشود سئوالها و انتقاد های شما را چه درباره مجله و چه درباره تلویزیون و

شوخی است یا جدی؟

شب های دیگر هم یکی از روستائیان یا روستا زادگان را با تاق دستگاہ میبرد و بعنوان اینکه میتواند تلویزیون مجانی تماشا کند او را پای دستگاہ می‌نشانند و میگویند « همینجا بنشین ، وقتی تلویزیون اعلام ختم برنامه را کرد این تکه را فشار بده تا دستگاہ خاموش شود . بعد هم یواشکی در اتاق را قفل کن و کلیدش را نگهدار و صبح بمن بده ! » حالا اگر این دهاتی دلش بخواهد موقع پخش برنامه بعضی تکه های دیگر را هم دستکاری کند و دستگاہهای گیرنده در همدان یکباره سفید یا سیاه شود یا صدا قطع شود و یا تصویر ها مثل مت های آخر شب روی صفحه تلوتلو بخورند و به تماشاچیان تلویزیون دهن کجی بکنند، بکسی مربوط نیست ! اگر این آقای مهندس از کار یا

تشکری بخاطر مسابقات فوتبال

ارجتان بوده‌ام . تماشا هر هفته زیباتر و خواندنی‌تر از هفته قبل و موفق‌تر از همه منتشر میشود . بر خلاف نظر آن دوست خواننده که نوشته بود عکس خانم کشمیری و مصاحبه ایشان خنک و بی‌بزه بود ، باید بگویم خیلی هم جالب و خواندنی بود ... تقاضا دارم در آینده نیز با چهره های تلویزیونی مصاحبه داشته باشید تا هر چه بهتر و بیشتر بتوانیم با گویندگان و بازیگران تلویزیون آشنا شویم . از طرف خود و تمام دوستداران فوتبال از شما متشکرم بخاطر آنکه در طول برگزاری مسابقات جام کورش بزرگ مس را در

تلویزیون و " لنجان "

گذارم و آن اینکه چرا به نامه های متعدد من و دوستانم در مورد چگونگی شبکه تلویزیونی در لنجان اصفهان پاسخ نداده‌اند ؟ و اینک یکبار دیگر سوالهایم را بطور مختصر برای شما مینویسیم و امیدواریم شما پاسخی بما بدهید .
۱ - آیا امکان این هست که تا آخر سال ۱۳۵۰ ما اهالی لنجان اصفهان کدر حوالی کارخانه ذوب آهن آریامهر زندگی میکشیم مانند مردم اصفهان از برنامه های

مچ گیری

« ... تلویزیون ملی ایران سابق برنامه‌ای داشت بنام « آقای تماشا » که من از مشتریهای پرو پا قرص آن بودم و انتقاد هایی را که نسبت به برنامه های تلویزیون داشتم یا احیانا پیشنهاد های خودم را برای آن برنامه می‌فرستادم و گاهی هم « مچ گیری » میکردم که

تقاضای زندانیان

آقای حیدر بانی شرکاء نامه‌ای از زندان قصر از طرف زندانیان موامخدر برای ما فرستاده‌اند و طی آن از آقای نخست‌وزیر تقاضای رسیدگی و عفو و بخشودگی کرده‌اند . ما نامه ایشان را عینا به دفتر نخست‌وزیری فرستادیم و امیدواریم بدرخواست ایشان بذل توجه شود .

حقوقش را نمی‌تواند ، خوب ، راضیست ، کنید . و اگر بوظیفه‌اش آشنا نیست ، بپهر حال فکری بحال این دستگاہ بکنید که اینطور با اعصاب مردم بازی نکنند . نمی‌دانم دستگاہهای مسئول در همدان تاکنون گزارشی در این مورد به تلویزیون داده‌اند یا نه ؟ و به چه کسی یا کسانی باید نوشت و گفت که اگر برنامه گسترش تلویزیون در سراسر ایران با این وضع خواهد بود بهتر است که از حالا از این برنامه چشم‌پوشی فرمایند !

ارادتمند - آزاده
● داستانی که نقل کرده‌اید شوخی جالبی است ، و از همدانیهای با ذوق جز این انتظار نمی‌رود ! با وجود این ، ما جریان را با اطلاع مسئولین تلویزیون رساندیم ، گفتند : آن شخصی اهل همان محل است بنابراین بپهران نمی‌آید . تا

جریان مسابقه قرار دادید . بار ها فکر کرده‌ام که اگر تلویزیون ملی ایران نبود ، ما دختر ها چگونه می‌توانستیم در شور و هیجان هزاران تماشاگری که در امجدیه شاهد برگزاری مسابقات و مسابقات درخشان ایران بودند سهم و شریک باشیم ؟ ولی چقدر خوب بود که تلاش بازیکنان تیم فوتبال ایران را بی ارج نمی‌گذاشتید و از کوشش های آنها سپاسگاری می‌کردید و این توقع را از تلویزیون داشتیم که لااقل مصاحبه‌ای با فوتبالیست ها انجام میدادند که اشناعاله انجام خواهند داد ... سرور علی‌محمدی «

تلویزیون استفاده کنیم ؟

۲ - شایع است که فرستنده محلی تلویزیون اصفهان در آبانماه شروع بکار میکند . آیا با افتتاح این فرستنده ، ما که در فاصله ۷۰ کیلومتری اصفهان واقع شده‌ایم میتوانیم بدون عیب از برنامه‌های آن استفاده کنیم یا باید مانند یکسال گذشته باز هم تلویزیون های خود را در پایگانی نگذاریم ؟
باغباندران - ع . م . یولادی «

یکبار هم جایزه گرفتیم . حالا این برنامه نیست و من چون عادت دارم که برنامه های تلویزیون را با دقت و وسواس نگاه کنم و همیشه نظر ها و انتقاد هایی درباره آنها دارم ، نمیدانم این ها را به کدام قسمت تلویزیون بفرستم که رسیدگی بکنند و ترتیب اثر بدهند . آیا میتوانم برای مجله تماشا بفرستم ؟ ...
با ارادت قلبی . احمد - رضا عباسی «
اجر دنیوی و اخروی دارد! موفق باشید .

اینجا نصف شبه تکذیب میشود . نصف دیگر را هم قول دادند رسیدگی کنند . اما در مورد اشکالاتی که در تلویزیونهای همدان پیش می‌آید ، مسئولین توسعه شبکه تلویزیون توضیح میدهند که در اثر تداخل صدای فرستنده های خارجی در خط همدان مهابدی در صدای گیرنده این شهرستان ایجاد میشود اما تصویر نباید اشکالی داشته باشد .

این توضیح را هم اضافه میکنیم که در سه ماه تابستان به علت تغییر مرکز فرستنده تلویزیون - همانطور که در خود تلویزیون نیز اعلام شد - اصولا اشکالاتی در تصویر و صدای تلویزیون - چه در تهران و چه در شبکه - وجود دارد که در آینده برطرف خواهد شد و دوستان باید با کمی گذشت و تحمل با تلویزیون همکاری کنند .

● تشکر از اینهمه لطف ... تشویق های شما ما را به تلاش بیشتر در راه هر چه بهتر شدن « تماشا » و امیدوارم همیشه شایسته لطف و محبت شما خوانندگان گرامی باشیم و « تماشا » بتواند هر روز گامی فراتر در جلب علاقه و رضایت خوانندگانش بردارد .

از طرف تلویزیون نیز از شما سپاسگزاریم . نظر شمارا با اطلاع مسئولین قسمت ورزش تلویزیون رساندیم .

● مسئولین توسعه شبکه تلویزیون توضیح میدهند که فعلا تلویزیون برنامه‌ای برای ارسال برنامه در آن ناحیه ندارد و آغاز کار مرکز تلویزیونی اصفهان متناسفانه تأثیری در وضع موجود نخواهد داشت ، ولی در این باره مطالعه خواهد شد .

● بله دوست عزیز . شما میتوانید هر انتقاد ، نظر یا پیشنهادی درباره برنامه های تلویزیون داشته باشید برای ما بنویسید . ما نهایتا نظرات شما را با اطلاع مسئولین تلویزیون و تهیه کنندگان برنامه ها می‌رسانیم بلکه انتقاد ها و پیشنهاد های جالب شما را در مجله نیز چاپ می‌کنیم البته جایزه‌ای از ما نخواهید گرفت ، ولی تذکر هر اشتباه یا هر راهنمایی سودمند اجر دنیوی و اخروی دارد! موفق باشید .

تماشنا ۱۹

● صاحب امتیاز و مسئول : رضا طبیبی

● زیر نظر : ایرج گرگین

● طرح و تنظیم : فیداشیوا با همکاری هیلدوارطانیان

● ۲۴هه ها : دفتر مجله تماشا

● دفتر مجله : خیابان تلویزیون . ساختمان تولید تلویزیون

● صندوق پستی ۲۰۰ - ۲۲ - تلفن ۶۲۱۱۰۵

● چاپ زیبا تلفن ۲۰۱۵۲۷ - ۲۱۶۶۵۱



ویراستاری: آقایان...

دلارام کشمیری : خانم تلویزیون

پرویز صیاد : آقای تلویزیون

شناخته شدند.

کسانی که به این دو چهره محبوب تلویزیونی رأی داده‌اند ، بزودی کارت دعوت ما را برای شرکت در

ضیافت مجله تماشا دریافت خواهند کرد

اما صیاد ؟ صیاد ازیر کارترین

شخصیت‌های تلویزیونی است . در بیشتر کوپن‌ها که به صیاد رأی داده بودند او را بنام «صمد» و «حسن بلژیکی» نامیده و حتی تکیه کلامهای مخصوصش را قید کرده بودند .

شاید اگر چهره‌های مختلف صیاد را در معرض قضاوت قرار میدادیم ، «صمد» دهاتی ساده لوح و عاشق بیش از « حسن بلژیکی » رند و شارلاتان رأی می‌آورد و صیاد هنرپیشه آرایش بیش از صیاد نویسنده و کارگردان می‌بود . اما پرویز صیاد مجموع آرای همه این چهره‌ها را بدست آورد و عنوان آقای تلویزیون را کسب کرد .

منتظر کارت دعوت باشید

همانطور که وعده داده بودیم ، مجله تماشا به افتخار آقا و خاتم تلویزیون و خوانندگان خود مجلسی ترتیب خواهد داد . در این مجلس که یک « شو - واریته - ضیافت » خواهد بود ، گروهی از هنرمندان محبوب شما در رادیو و تلویزیون حضور خواهند داشت و هنرنمایی خواهند کرد . در همین مجلس ، دو نفر از خوانندگان بقید قرعه انتخاب خواهند شد تا از جوایز مسابقه « آقا و خانم » یعنی شرکت در برنامه‌های پنجمین جشن هنر ، سفر با هواپیمای به شیراز و چهارده روز اقامت در بهترین هتل این شهر استفاده کنند . کارت دعوت ما را بزودی دریافت خواهید کرد . این کارتها دارای شماره است . لازم است این کارت شماره‌دار را نگهدارید و از آن هم‌به‌عنوان ورودیه به جشن ما استفاده کنید و هم شرکت در قرعه‌کشی .

ضیافت مجله تماشا بافتخار شما و « آقا » و « خانم » تلویزیون روز پنجشنبه چهاردهم مرداد برگزار خواهد شد . اطلاعات بیشتر را در شماره آینده و در کارت دعوت خواهید خواند .

دلارام کشمیری در مقام دوم قرار گرفت . فخری نیکزاد و پرویز ملکوتی (قهر خانم) آرای قابل توجهی داشتند .

چرا دلارام ؟

راستی چرا دلارام کشمیری بعنوان خانم تلویزیون انتخاب شد ؟ شاید بخاطر سادگی و صمیمیتی که در کار او چشم می‌خورد . . . و شاید باین خاطر که دلارام همیشه « خودش » است و با تماشاگر تلویزیون همانقدر « خودمانی » و بی‌تکلف است که مثلا با برادر یا خواهر خودش . . . جلوی دوربین بهمان سادگی و راحتی می‌نشیند که در برابر دوستانش می‌نشیند و همانطور حرف می‌زند که همیشه می‌زند . . . بپریا ، بیثابته ، با لبخند آشنایش که تماشاگر را جذب میکند آقدر که تیق‌های « جانانه » اش را نادیده می‌گیرد و شتاب در حرف زدنش را که منجر به جویدن کلمات می‌شود می‌بخشاید .

وقتی جریان را تلفنی به دلارام اطلاع میدهم و باو تبریک می‌گویم ، اول باور نمی‌کند و بعد می‌خندد و می‌گوید :

— حقیقت دارد ؟
— بله . میتوانی بگویی چرا مردم شما را انتخاب کردند ؟
— چه میدانم . شاید بخاطر اینکه بیش از دیگران تیق می‌زنم !
— نه ، ببقیده من باین دلیل که همیشه خودت هستی . . . حتی در گفتگویی که با خبرنگار مجله تماشا کرده بودی ، خودت بودی .
— جز این هم نمیتوانم باشم . من بلد نیستم جز خودم باشم !

هیچکس در جریان وضع آرای رسیده نبود . هر کس سعی میکرد حسدی در این مورد بزند اما این حدسها هم درست از آب در نیامد . . . و همه با شور و شوق در انتظار نتیجه مسابقه بودند .

در مورد خانمها اتفاق آرای نسبی وجود داشت . سه نفر در رأس بودند و دونفر با شدت باهم رقابت میکردند و حتی تا یک هفته پیش تعداد آرای دومی بیش از اولی بود اما در عرض یک هفته آخر یکباره کفه ترازو بفع آن یکسوی چرخید و سر انجام با چهل و نه رأی بیشتر ، برنده در جای خود قرار گرفت . در مورد آقایان نشنت آرا شدید بود . هر کدام از آقایان چند رأی داشتند و چند نفر برای اول شدن رقابت میکردند .

* * *

سرانجام آخرین کوپن‌ها که خوانندگان گرامی مجله فرستاده بودند بدست ما رسید . در مجموع ۷۶۹۴ کوپن . از روز اول دقتی برای این مسابقه درست شده بود و آرای چهره‌های تلویزیونی روز بروز بنام آنها در این دفتر ثبت میشد . دیروز آخرین کوپن‌ها وارد این دفتر شد و مسئول مسابقه پس از چند ساعت جمع و تفریق نتیجه آرا را در اختیار سردبیر مجله گذاشت .

دلارام کشمیری با ۴۰۷۸ رأی خانم تلویزیون و پرویز صیاد با ۴۰۳۰ رأی آقای تلویزیون شناخته شد . (لازم بیادآوری است ابرج گرگین به سبب داشتن مسئولیت در مجله تماشا اعلام کرده بود اصولا در این مسابقه شرکت نمی‌کند و آرای که بنام او رسیده بود بحساب آورده نشد ولی در مجموع ، آراء وی پس از صیاد قرار داشت) .
ژاله کاظمی با ۴۹ رأی کمتر از

تلفن زنگ می‌زند .

— الو ؟

— الو ، کیه ؟

— کی کیه ؟

— خانم تلویزیون؟ آقای تلویزیون؟

— هنوز نمی‌دانیم .

طرف با ناباوری گوشی رامی‌گذارد .

یکی از نویسندگان مجله که این مکالمه کوتاه تلفنی را شنیده ، سر از کارش برمیدارد و می‌گوید :

— راستی ، کیه ؟

و این سئوالی است که از چند ماه پیش در همه جا مطرح است . در تلویزیون و در بیرون ، هر جا ما را می‌بینند می‌پرسند :

— کی ها انتخاب میشوند ؟

و ما تا روز اول مرداد که شمارش آراء مردم درباره محبوبترین چهره های تلویزیونی پایان رسید از پاسخ باین سئوال عاجز بودیم .

جالبترین تلفن‌ها در این زمینه ، تلفنی بود که دو روز پیش یک دختر بچه بدقت مجله کرد :

— آقا ، شما میدونید آقا و خانم تلویزیون کی‌ها هستن ؟

— نمیدانم . شما به کی‌ها رأی دادین ؟

— هنوز رأی ندادم ، می‌خوام به اونا که برنده‌میشن رأی بدم تا منم در مهمونی شما دعوت بشم .

— شما بهر کی رأی بدین اون برنده میشه !

— سربرسم نذارین آقا ، راستشو بگین !

و راستش همین بود . حتی یک رأی در سرنوشت برنده مسابقه موثر بود .

جز سردبیر مجله و مسئول مسابقه





در پنجمین جشن هنر



شیر از تخت جمشید اوپن تیاتر (تاتر آزاد) و نمایش ترمینال (پایان خط) تاتری که به کاوش درون می پردازد تا وجود چیزی را که ما و دیگران در آن سهیم هستیم آشکار سازد.

«آه! کلکته» و «مو HAIR» جنجالی ترین و شگفت انگیز ترین نمایش های نیم قرن اخیر رادو تن از اعضای گروه «اوپن تیاتر» وجود آورده اند.

به خدمت ارتش هندوستان میفرستند ، تا جای سر بازی فراری بنام « جیب » را بگیرد . بعد اوقیا ی ساختگی را میفرشند وچنین وانمود میکنند که اورا بانام قبلی اش تیرباران کرده اند. و هنگامیکه گالی با بهت میگذارد، سربازی سفاک میشود .

چاپکین میافزاید : - « هر شب ناچار بودم مستیما برای ایراد نطق معروف گالی گالی ، خطاب به مردم حرف بزنم و این آن چیزی بود که منتهای « چهارمین مانع » استانیلاوسکی را دوباره مطرح میساخت .

چاپکین احساس می کند که شیوه « لیونینگ تیاتر » و جولین بک نمی تواند آنگونه که می خواهد اورا در کارش راهبری کند پس میکوشد که يك کارگاه نمایش «Work Shop» در داخل لیونینگ ایجاد کند ، ولی پس از چند هفته تلاش او با جودیت مالیئا میماند . « لیونینگ تیاتر » که از سوسا ها به ستوه آمده ، سیاست زده است ، تاتر را به مشابه شیوهی زستان و اندیشیدن ، و وقتی برای تمرین و کشف ندارد ، در نظر می آورد . چاپکین لایراتوار خود را در جای دیگر میجوید ؛ و این آزمایشگاه های «اوپن تیاتر» است .

- « وقتی من « لیونینگ » را ترك گفتم ، هزاران اندیشه درباره ی سبایل مختلف در سر داشتم ، و حال آنکه وقتی همیازی آنها بودم ، این اندیشه ها را هرگز حس نکرده بودم . و یابن ترتیب ، من شروع به تحقیق و تمرین و مطالعه ای آثار برشت کردم ، و یه آزمایش سبایل و اجرای پارهای فنون پرداختم . « در سال ۱۹۶۳ ، جوچاپکین با همکاری گروهی از دوستان همفکرش « اوپن تیاتر » را بنیان می نهاد .

« اوپن تیاتر » پس از چند سال کار تجربی با همکاری « کلودوان ایتالی » و « مکان تری » ، در سال ۱۹۶۶ نمایش « ویت راک « Viet Rock



بدون مراقبت بر تأثیرات رادیو و تلویزیون نباید انتظار داشت که این وسائل ارتباطی خود بخود سطح فرهنگ جامعه را بالا ببرند.

رادیو و تلویزیون بهما امکان میدهند که از همه حواس خود استفاده کنیم .

در مورد اوقات فراغت ، رادیو و تلویزیون می توانند نقش آموزنده ای بر مردم اعمال کنند . از يك جهت ، همه برنامه ها نوعی هدف فرهنگی دارند ، اما اگر کلمات را در معنای محدودتر و دقیق تر بگیریم می توانیم تعاریف پیشنهادی « روزه کلسوس » را بپذیریم « يك برنامه وقتی آموزنده است که با منشاء و هدف آموزشی تهیه گردد و در يك مجموعه هماهنگ و پیشرو ادغام شود ... اما برنامه فرهنگی مستلزم چنین مقصدیاتی نیست ، بلکه هدفش انتقال محض و ساده میراث فکری و هنری یا سعی در آفرینش يك هنر تازه است . « در مورد رادیو ، بسیاری از کشورها این برنامه ها را در کانال مخصوصی که توده محدود اما وفاداری دارد متمرکز می کنند . در تلویزیون ، چنین برنامه هایی کم و بیش ناآشکارا ، بین برنامه های دیگر توزیع می شوند. نقش فرهنگی رادیو-تلویزیون ، بیشتر مربوط به جامعه شناسی تحول است . به همین جهت فعلا عناصر کمی برای يك مطالعه علمی در دست است .

در برابر امیدوارهای خوشبینان می ایستند و به مباحثاتی درخشان ولی همیبه در ماوراء سطح عینیت محض می پردازند . غالبا این گفتار شائست آمیز رییس دانشگاه شیکاگو را نقل می کند : « روزی را می بینم که مردم آمریکا ، تحت تأثیر تلویزیون ، دیگر نه خواندن بداند و نه نوشتن و زندگی ای شبیه حیوانات داشته باشند . « از این جدی تر ، تقابل افکار بین شخصیت های مختلف با تحلیل های نویسندگان بسیار دربارها و تأثیرهای رادیو و تلویزیون روی وضع فعلی و آینده فرهنگ است .

هر چند بحث درباره نقش فرهنگی رادیو - تلویزیون ، با توجه به شناخت علمی فعلی ما ، از این بحث خارج است ، اما در مجموع می توان گفت که انتقادات زیادی بر رادیو و تلویزیون وارد می شود به این عنوان که این دو وسیله سطح فرهنگی را از حد متوسط پایین تری می آورد و ذوق عمومی توده را به محاقارت می کشاند و اوقاتی را که می شد صرف مطالعه و تفکر کرد ، به طاعت می گذراند . همچنین گفته می شود شناساییهایی که اینچنین بدون تلاش و در حال استراحتی که مناسب اوقات تفریح است به دست می آید ، عمق و غنا ندارد . از سوی دیگر ، روشهای سمعی و بصری ممکن است يك طغیان اعمال فکری به وسیله نیروهای روانی عاطفی ایجاد کنند . همچنین طبیعی است که مواد آموزشی یا شناختی که به وسیله برنامه

بدون مراقبت بر تأثیرات رادیو و تلویزیون نباید انتظار داشت که این وسائل ارتباطی خود بخود سطح فرهنگ جامعه را بالا ببرند.

مردم رواج پیدا می کند و تأثیرات رادیو - تلویزیون بر امر مطالعه کتاب ، بعد از مدتی سودبخش واقع می شود . طی تحقیقی که توسط « فریدمان » در کاتوتری انجام شد ، این نتیجه بدست آمده که ۱۷ درصد کارمندان ادارات به تشویق تلویزیون در کلاسهای شبانه مخصوص افراد بالغ شرکت کرده اند . از طرف دیگر طبق تحقیق سازمان رادیو تلویزیون فرانسه ، روح نقادی در تماشاگران و شنوندگان این دو وسیله افزایش یافته است .

تحقیق ها و نظرجویی هایی که ما در مورد نقش رادیو - تلویزیون شروع کرده ایم هنوز آغاز خود را می گذرانند ولی از هم اکنون یسارت می دهند که در این زمینه تأثیر رادیو - تلویزیون در آموختن فرهنگ و آموزش ، قطعی است .

بالاخره شنوندگان و تماشاگران غالبا واقف هستند که نه تنها نسبت به برنامه هایی که بدون ایجاد کالنت دانش آنها را گسترش داده ، علاقه پیدا کرده اند ، بلکه به وسیله رادیو و تلویزیون به شناسایی های تازه ای هم دست یافته اند . مدتی پیش « لآزار سفید » مطالعه ای روی شنوندگان رادیو بعمل آورد . طبق این مطالعه ۲۵ درصد مردم اظهار داشتند که از رادیو هیچ چیز نمی آموزند و فقط برای سرگرمی از آن استفاده می کنند . بقیه اظهار داشتند که رادیو شناسایی آنها را در زمینه های زیر افزایش داده است : سیاست ۲۲ درصد ، مذهب ۵ درصد ، علوم و پزشکی ۴ درصد ، جغرافیا ۲ درصد ، هنر و ادبیات ۲ درصد ، لغت و زبان ۲ درصد ، خانه داری ، آشپزی ، کشاورزی و اطلاعات عملی مختلف ۳۱ درصد ، موسیقی ۱۶ درصد ، تأثر ۵ درصد ، ورزش ۴ درصد . افرادی که اظهار داشتند از رادیو چیزی نمی آموزند بیشتر از کسانی بودند که تحمیلات عالی داشتند .

طبق نظرجویی اخیر سازمان رادیو - تلویزیون فرانسه ، نیمی از تماشاگران اظهار داشته اند که برنامه های فرهنگی شناسایی آنها را گسترش داده است : در علوم ۲۴ درصد ، در ادبیات ۱۲ درصد ، و در هنرها ۶ درصد .

با آمیختن این نتایج می توانیم بگوییم که رادیو بخصوص يك عامل برانگیزنده فرهنگی در زمینه های ادبیات ، موسیقی و علوم محص است ، در صورتی که تلویزیون در زمینه های دیگر عمل می کند: پزشکی ، علوم طبیعی ، جمعیت شناسی ، هنرهای تجسمی و فنون .

بخصوص جالب است بدانیم که تلویزیون چه تأثیرات فکری روی کودکان بجا می گذارد . خوشبختانه در این زمینه ، به کمک اثر خانم « هیلل ویت » ، اطلاعاتی در اختیار داریم . این مولف به این نتیجه رسیده است که تلویزیون در مجموع هرگز سطح آموزشی بچه ها را بالا نمی برد . فقط بچه های کوچکتر و کم استعدادتر به طور نسبی استفاده بیشتری از تلویزیون می برند . احتیالا به این علت که از وسایل دیگر آموزشی مثل مدرسه و کتاب کمتر استفاده می کنند .

به طور متوسط ، نتایج تحصیلی بچه هایی که اغلب تلویزیون نگاه می کنند ، نه بهتر و نه بدتر از بچه هایی است که در خانه خود تلویزیون ندارند . در عوض ، اگر تأثیر انگیزاننده یا آموزنده تلویزیون روی تماشاگران خردسال نسبت به مواد تحصیلی آنها اندک است ، در مورد بالغ ها تأثیر زیادی دارد . برده کوچک بهیترها و دخترهای بالغ امکان آموختن بیشتری از چیزهای دیگر می دهد . از طرف دیگر این مساله هم هست که بچه ها در مورد رادیو برنامه های بزرگسالان را ترجیح می دهند . در اینجا سبایی هم اخلاقی و هم فرهنگی پیش کشیده می شود که در شماره بعد به آن خواهیم پرداخت .

جامعه شناسی رادیو و تلویزیون

جمشید ارجمند

های مختلف جاری می شوند ، به شکلی نامرتب و گسته ، يك فرهنگ آشفته و درهم ایجاد کند که با فرهنگ متشکل و منظمی که آرمان يك آموزش بیوسنه است تفاوت بسیار دارد . اما به عقیده « مک لوهان » جهان وسایل ارتباطی الکترونیکی تفکر را آزادی می بخشد ، در حالی که تفکر در مرحله فرهنگ مکتوب جز از طریق يك قانون واحد که همان کتابت باشد نمی تواند با خارج ارتباط برقرار کند . رادیو و تلویزیون بجا امکان می دهند که از همه حواس خود استفاده کنیم . شکی نیست که رادیو و تلویزیون ذهن را به شناخت های تازه ای رهنمون می شوند و پیام های فرهنگی برای مردم می آورند که بدون این وسایل در جهل باقی خواهند ماند .

ارزش آموزشی رادیو - تلویزیون ، در مقایسه با وسایل دیگر گذران اوقات فراغت ، مثل کافه نشینی ، شاید ارزش مثبتی باشد . فرهنگ به وسیله آنها در دسترس همه قرار می گیرد ، در صورتی که قبل از آنها فقط در اختیار گروه برگزیدگان بوده است . وسایل سمعی و بصری می تواند ناھنجاریهای يك آموزش صرفا کتابی را که احتمالا به خطر تحجر فکر می انجامد ، علاج کند . بالاخره ، روشنگران هم می توانند به وسیله رادیو - تلویزیون ، بعضی از زمینه های فرار دانش تخصصی خویش را دوباره به دست آورند و افق خود را وسعت ببخشند . يك فرهنگ

مورد نظرها مختلف است . در هر حال در این مورد واقعیت تازه ای وجود دارد که باید آنرا مورد ملاحظه قرار داد . این واقعیت در برنامه های تعلیماتی کشور های در حال رشد می تواند اهمیت زیادی داشته باشد .

علاقه مندترین برداشت در مورد نقش مثبت یا منفی فرهنگی رادیو - تلویزیون این است که خطرات آن را کوچک نپنداریم و سعی نکنیم بقبولیم که این وسایل جدید ارتباطی خود به خود بدون مراقبت بر تأثیرات آنها ، سطح فرهنگی مردم را بالا می برند . قبل از هر چیز باید رادیو و تلویزیون را بعنوان عوامل برانگیزنده تلقی کرد . رادیو و تلویزیون بیشتر از این که رقیب روش آموزشی سنتی باشند ، می توانند هدف خود را بر خلق یا گسترش ذوق آموختن قرار دهند بسیاری مولفان منجمله « لوزیه » و « پورشه » همین نقش را وظیفه واقعی رادیو - تلویزیون می دانند .

قبلا گفتیم که طبق نظرجویی های سازمانهای رادیو تلویزیونی ، برنامه های فرهنگی اندک اندک بین



از: ن. همدانی

وقتی شعر حافظ یا مولوی را از فارسی به انگلیسی برگردانید ، احساس میکنید که دارید از یک زبان غنی به زبان فقیر تری ترجمه میکنید .

لغتی که از زبانی به زبان دیگر می رود مثل زنی است که شوهر کرده و باید رسوم و آداب خانواده جدیدش را بپذیرد .

زبان فارسی دریاچه ایست وسیع ، با آبی گوارا که رودخانه های متعددی از اطراف بآن سر ازیز میشود .

درباره زبان فارسی ، ذهن و قضاوتمان را در قوطی کبریت نگذاریم !

سفر به شیراز فرصت مغتنمی است برای دیدار مسعود فرزاد ، ادیب ، نویسنده ، محقق و استاد دانشکده ادبیات دانشگاه پهلوی ، هوا گرم است . یک گرمای تیز و آزار دهنده . آفتاب قابل تحمل نیست و برای پیدا کردن تاکسی از ایستادن در زیر آفتاب گریزی نیست . سرانجام سوار یک تاکسی که سه مسافر دیگر هم دارد میشوم و بعد از آنکه محضه می کنم ، سویی دانشکده ادبیات به حرکت در می آید و درست سر ساعت ۹ به دفتر استاد فرزند میرسم . دفتر مسعود فرزند اتاق کوچک و ساده ایست که دو میز و تعدادی صندلی در آن گذاشته اند . در اتاق رفت و آمد و سروصدات و مدتی طول میکشد تا بتوانیم صحبت را شروع کنیم . بالاخره گفتگو را با این سؤال آغاز میکنم :

— عنوان شروع بحث ، زیبا فارسی را در عصر ما چگونه میباید ؟ در زبان و ادبیات امروز دو عامل عمده را باید در نظر گرفت . یکم برخورد و تماس شرق و غرب که خیلی بهم نزدیک شده اند و بالطبع مفاهیمی از شرق به غرب و از غرب به شرق سیب میکند و همراه آنها لغت هایی از زبانهای غربی وارد زبانهای شرقی میشود و بعکس ... و چون تماس علمی و فنی بیشتر است ، نفوذ لغت های علمی و فنی از غرب به شرق بیشتر به چشم میخورد ، این یک جریان دائمی است چون علم تحرك دارد و پیوسته پیش میرود و همراه خود لغت های تازه ای میسازد . اهل حرفه و فن عین این لغت ها را از زبان خارج میگیرند و بین خودشان بکار میبرند ، کاملاً هم برایشان مفهوم است . اما عامه در این میان تکلیف دیگری دارد . عامه حرفه ای و فنی نیست . البته بعضی لغت های فنی و تخصصی خواه ناخواه وارد زبان عامه میشود مثل اتومبیل ، جت رادار و ... که این ، سیر طبیعی زبان است و کاملاً هم صحیح است . زبان باید وسیله تکمیل میشود .

اینکه عده ای اصرار دارند که بعضی لغت ها را بردارند و بآنها اصل فارسی قدیم بدهند ، تا حدودی خود است و نشانه حس ملیت و استقلال ملو ماست اما نکته ای که بنظر من میرسد اینست که بعضی اشخاص در این کار افراط میکنند مثلاً بدون سابقه قبلی و بدون سنجش اینکه صلاحیت دارند یا خیر ، لغت های تازه ای میسازند و بکار میبرند و برای خودشان این حق را قائلند که آن لغت ها را — در واقع — به عامه تحمیل کنند در صورتیکه این مسأله اقلاً هزار سال است حل شده است ، برای اینکه تمام نویسندگان و شعرا بزرگ ما که بهترین زبان فارسی حرف زده اند ، تمام این اطلاعات را داشته اند و تمام ایرادات احتمالات را سنجیده اند و از روی بینش آن لغت مثلا عربی را بر آن لغت پارسی سره ترجیح داده اند .

از مجرای عربی مقدار زیادی لغت طبیعی صحیح و دقیق وارد زبان فارسی شده است و بیرون ریختن این فقیر کردن زبان فارسی است . ما فته بایستی چاره ای بیندیشیم برای غنی کردن زبان فارسی نه اینکه بفکر تحمیل لغات اصطلاحات غیر طبیعی به زبان فارسی امروز باشیم بدلیل اینکه این لغات اصلش فارسی سره است و عربی نیست ! خارج کردن زبان فارسی از مجرای طبیعی و بیشتر عادی خودش ، بخاطر اینکه فلان لغت از فلان منبع آمده و از فلان منبع دیگر نیامده ، هیچوجه موجه نیست . غنای زبان باین است که بتواند از منابع هرچقدر بیشتر لغاتی را بگیرد و در خود حل کند و باین وسیله وسعتر شود . بعد از اینکه لغتی وارد زبانی شد ، فرق نمیکند از کدام منبع آمده ، همینقدر که اهل ادب آن زبان و مردم عامه — که اکثریت آنرا پذیرفتند ، این لغت ساخته شده ،

درست است و باید در گنجینه ادب و در فرهنگ آن زبان حفظ شود . مثلا در انگلیسی لغت های زیادی از لاتین اقتباس شده ولی من هرگز نشنیدم که در هیچ زمانی جنبشی یا نهضتی پیدا شده باشد برای اینکه ان لغات لاتین را از انگلیسی خارج کنند و بجای آنها لغاتی که اصل انکلساکن داشته باشد بگذارند . وقتی دو لغت داریم که یکی از اصل قدیم زبان و دیگری از اصل یک زبان خارجی است که وارد آن زبان شده ، ترجیح یکی از این دو به دیگری يك مسأله كوچك سلیقه ایست و مربوط است به استنباط و سبک خاص نویسنده . میدانیم که در زبان فردوسی بملی لغات عربی کمتر از زبان حافظ است ، اما هم زبان فردوسی فارسی خوب است و هم زبان حافظ ، منتها هر کدام سلیقه خود را داشته اند . ما نمیتوانیم يك « جزء » را تبدیل به کلیت کنیم و بگوئیم چون فردوسی لغات عربی کمتر بکار برده است پس ما همه باید این کار را بکنیم . این ، زبان فارسی را فقیر میکند . البته از آن طرف هم نباید بیفتیم که مثلا چون نصرالله منشی در ترجمه کلیله و دمنه لغات عربی زیاد بکار برده همان بیانییم و از لغات عربی بیشتری استفاده بکنیم . ملاحظه میکنید که هر دو از اعتدال خارج میشوند .

ما زبان ، ادبیات و فرهنگی در اختیار داریم که در طی قرون — لاقلاً هزارو صد یا هزارو دویست سال — تحولات گوناگون دیده است و سبکها و سلیقه های مختلف پیدا شده است . بعضی از این سبکها و سلیقه ها از بس خوب و صحیح بوده جزو زبان و فرهنگ ما شده است . بطور کلی تقلید بیعینی نباید کرد ، از آنطرف افراط و تفریط هم نباید کرد . هم شاهنامه فارسی است ، هم کلیله و دمنه ، هم دیوان حافظ و هم منشی . اینها را باید با يك نظر کلی و متصفانه نگاه کنیم و قضاوتمان را نگذاریم از حد اعتدال خارج شود . همیشه آنچه در نظر داریم این باشد که زبان و فرهنگ فارسی باید غنی تر و وسعتر بشود .

ما الان مقداری لغت از زبانهای فرانسه و انگلیسی گرفته ایم که جزء لاینجزای زبان ما شده است مثل پست ، تلگراف ، تلفن و ... آیا اینها را میتوانیم بملت اینکه از فرانسه و انگلیسی آمده و از فارسی سره نیامده ، از زبانمان خارج کنیم ؟ اگر خارج کنیم ، بجای آنها چه بگذاریم که به همین اندازه فصیح و بلیغ باشد و بلااوه مردم آنها را بگردش بیندازند ؟ مردم کلمات تازه نامانوس را بکار نمیبرند . برای اینکه این کلمات که آمده از راه طبیعی آمده و پذیرفته شده است . همانطور که اینها از فرانسه و انگلیسی بطور طبیعی وارد زبان فارسی شده ، مقداری لغت هم از راه فارسی سره بزبان فارسی آمده و مقداری هم از زبان عربی ... فارسی مثل يك دریاچه بسیار وسیعی است با آبی گوارا که رودخانه های مختلف بآن وارد شده و آب آنرا زلال تر و صافتر

کرده است ... آنچه اصل است خود دریاچه است نه فلان رودخانه ای که باین دریاچه ریخته و متداری بر آب آن افزوده است . بنابراین شما مخالف بکار بردن لغت های خارجی در زبان فارسی نیستید ، اما آیا با آلهای که سعی میکنند این لغت های بیگانه را درست مثل آنچه در زبان اصلی گفته میشود تلفظ کنند ، هم عتیقه هستید یا نه ؟

بطور قطع و یقین نه . اینجا مسأله ای استلال زبان مطرح است . هر زبانی مستقل است و اختیار دارد هم بر معانی کلمات خودش — حتی معانی کلمات اقتباس شده از خارج — و هم بر تلفظ کلمات ، وقتی لغتی از زبانی به زبان دیگر رفت جزو لغات آن زبان ثانی میشود و تلفظش و حتی معنیش ممکن است باقتضای آن زبان تغییراتی بکند . این تغییرات مجاز و ناگزیر است همانطور که لغات مجاز که بزبان انگلیسی وارد شده هم تلفظ و هم معنیش خواه ناخواه عوض شده است .

لغتی که از زبانی به زبان دیگر می رود مثل زنی است که شوهر کرده است . زن و شوهر بخانه شوهر می رود اسم شوهر و تمام رسوم و آداب خانواده جدید و حتی در بعضی موارد دین آنها را می پذیرد و این کاملاً طبیعی است . لغت هم وقتی وارد زبان تازه ای میشود بالطبع از قواعد و اصول آن زبان تبعیت میکند . این صحیح است و هرچه جز این بکنیم اشتباه و غلط خواهد بود . در مورد قسمت اول سئوالتان باید بگویم در مورد لغات خارجی که معادل فارسی پذیرفته شده برایشان داریم طبیعی است که باید لغات فارسی را بکار ببریم ، اما در مورد لغات بیگانه ای که وارد زبان ما شده و قبول عامه یافته ، مثل همین کلمه تلویزیون یا رادیو ، باید آنها را بکار گرفت و تلاش برای ساختن يك معادل غیرمانوس به ذهن عامه بیفایده است و پذیرفته هم نمیشود و بگرددش نمی افتد .

— شما قطعاً گاهی فرصت پیدا می کنید که تلویزیون را تماشا کنید یا به رادیو گوش دهید . نظر شما در مورد زبانی که در این وسایل ارتباط جمعی بکار می رود چیست ؟ این سؤال بسیار وسیعی است چون برنامه ها یکی دوتا و یکی دو ساعت نیست و همجور هست . رویهمرفته ، من گمان میکنم در رادیو و تلویزیون زبان طبیعی و خوبی بکار می رود و اینجا نظر من بیشتر به برنامه های اخبار ، نمایشها و سخنرانیهاست که گاهی مینیم و مسی شوم .

بنظر من ادامه همین روش خیلی خوب است منتها در مواردی که بعضی ها میخواهند فارسی خاصی بکار ببرند که برای عامه مفهوم نیست ، اگر آنرا کمی تصحیح و تعدیل بکنند بسیار بسیار خوب خواهد بود .

است و در این مورد پیشنهادهایی میکنند . آیا شما با این عتیقه موافقت دارید ؟ اگر موافقتی چه پیشنهادی در این زمینه دارید ؟

نظر من در این مورد اینست که وسایل ارتباط جمعی خود نوعی از سبک زبان فارسی را برای برنامه هایشان معین میکنند . مثلا وقتی گزارشی از افتتاح پارلمان تهیه میکنند اگر بخواهند زبان فردوسی یا حافظ یا کلیله و دمنه را بکار بگیرند غیرطبیعی خواهد بود و از سبک خارج خواهند شد . من تصور میکنم باید موارد مختلف را — که البته چند مورد عمده بیشتر نیست — در نظر بگیرند و برای هر مورد فارسی طبیعی ساده مفهوم و قابل قبول آن برنامه را بکار ببرند . اصولاً هر برنامه خود سبک زبانی را که باید در آن بکار برود معین میکند . ما خوشبختانه چندین سبک زنده و طبیعی در زبان فارسی داریم که هر کدام برای موردیست و بقول معروف « هر چیز بجای خودش نیکوست » .

همکار عکاس آهسته خداحافظی میکند و می رود . استاد فرزاد که تازه متوجه شده کراوات ندارد ، میگوید : « کراوات تو بی جیبم بود ، فراموش کردم بزنم ! » هر دو می خندیم و من گفتگو را دنبال میکنم :

— در زمینه یاسداری زبان فارسی و رونق و رواج و رشد هر چه بیشتر آن ، نظر شما چه کارهایی میتوان کرد و از چه راههایی باید در تکامل زبان ، فرهنگ و ادب فارسی کوشید ؟

آنچه الساعه بدهنم میرسد اینست که در وهله اول ما باید به فرد فرد ایرانیها و مخصوصاً جوانترهایمان اطلاع دهیم و با اصرار و اشتیاق تمام عرضه کنیم که زبان بی اندازه غنی و شیرینی داریم یعنی در تمام تاریخ دنیا زبان فارسی از این حیث ممتاز است . و در این زبان لاقلاً هشتاد و صد سال است که اشخاصی پیدا شده اند و حرفه ای زده و فکراهی کرده و احساسات خود را طوری بیان کرده اند که باز در دنیا در سبک خودش و در حد خودش بی نظیر است . ما این میراث بی اندازه غنی خود را هرچه بیشتر و دقیقتر بشناسیم — صرف نظر از همه چیز — لذت خودمان بیشتر خواهد بود .

ما باید از اصول انتقادی بین المللی هرچه بیشتر استفاده بکنیم و در دو رشته فعالیت شدید و ممتدی بخرج بدهیم : یکی در شناختن آثار قدیمان و دیگری در پدید آوردن آثار جدید . من قریب چهل سال است که راجع به حافظ تحقیق و کار میکنم که هنوز بی پایان نرسیده و لذت من هم به آخر نرسیده است . هر روز نکات تازه ای را درك میکنم و لذت میبرم . من یقین دارم که این لذت ، هم برای عموم ایرانیها هم برای تمام خارجی هایی که حافظ — حافظ نوعی — صحیحاً برایشان ترجمه شود فراهم خواهد بود .

ما نیایستی هیچ بهانه ای خودمان را از لذتی باین بزرگی و ملتیمان را از افتخاری باین بزرگی محروم بکنیم . اما آنچه کار تازه میکنیم بایستی

ترکیبی باشد از رعایت دو اصل : یکی سنت ادبی ایران که از رودکی — شاید هم قبل از او — شروع شده و بدون وقفه تا امروز ادامه دارد و دیگری اصول صحیح انتقادی و ذوق بین المللی . — اینجا من یاد بحثی افتادم که با یکی از شاعران — یا در واقع شاعره های معاصر داشتیم . ایشان مدعی بودند که « ما در يك قوطی کبریت داریم کار میکنیم ! » البته متوجه هستید که منظورشان محدود بودن زبان فارسی است .

من سئوالی از شما میکنم . کدام زبان است که وسعتش بی انتها باشد؟ شما هر زبانی را بپذیرید ، در مواردی لغت و تعبیر باندازه کافی ندارد . من مطالعه ای کرده ام درباره زبان فارسی که يك مطالعه کم و بیش فنی بود . مسی خواستم ببینم از لحاظ ابزار و وسایلی که این زبان در اختیار ما گذاشته چهها داریم و چها نداریم . دیدم ما در بعضی زمینه ها لغت بسیار کم داریم و در این موارد فرمایش آن خانم شاعره کاملاً صحیح است . مثلاً راجع به دریانوردی لغت خیلی کمتر از انگلیسی داریم یا در طب از لحاظ لغت و اصطلاح ضعیفتر از زبانهای غربی هستیم . اصولاً آن چیز هایی که کم داشتیم طبیعتاً لغت های ما هم کم داریم و مجبور باقتباس هستیم . اما چه اشکالی دارد ؟ راه اقتباس بسته نیست و اهل حرفه لغت هایی را که لازم دارند اقتباس میکنند و بکار میبرند و حرفه ایان را میزنند .

اما در مورد لغات عشقی ، عرفانی و مخصوصاً شعری ، زبان فارسی — بگمان من — غنی ترین زبان دنیاست . وقتی که ما حافظ یا مولوی را بخوانیم بزبان انگلیسی ترجمه بکنیم — همان زبانی که ممکن است لغت های زنده اش و بخصوص لغت های فنی آن بیش از زبان فارسی باشد — بخوبی احساس میکنیم که داریم از زبان غنی تری به زبان فقیر تری ترجمه میکنیم و آنها لغت و تعبیر کم دارند . مثلا لغت « رند » که در زبان ما کلمه خیلی کوچک و ساده ایست ، شما غنی ترین زبانهای دنیا را — که فعلاً انگلیسی و فرانسه است — بیابورید . « رند » را ، حتی با تعبیر ، ترجمه کنید یعنی با چند لغت مفهوم این يك کلمه را بیان کنید ، گمان میکنم حتماً به اشکال برخورد خواهد خورد . امثال این لغت در ادبیات ما زیاد است . هر زبانی از لحاظ غنی تر است و از لحاظ ضعیفتر ... و ما نباید ذهن و قضاوتمان را در قوطی کبریت قرار دهیم . باید همه عوامل و نکات وارد را بشنیم و يك قضاوت جامع سنجیده ای بکنیم . يك شعر عربی در اینجا مصداق پیدا میکند که میگوید « تو يك نکته را متوجه شدی و نکات بسیاری را مورد غفلت قرار دادی ... » باید همه عوامل را در نظر گرفت و آنگاه متصفانه قضاوت کرد .

ساعت دوازده است . سه ساعت حرف زدیم . بلند میشوم و از استاد تشکر میکنم . بیرون هوا شدت گرم است

گزاره نامه هفته گزاره نامه هفته

از: شبن ناخريان



ماریا کالاس

کالاس: خواننده گمی جز خدمتکار صمیمی آهنگساز نیست

بود گفت: شوق و تحقیق تماشاگران مرا نیز مثل همه تحت تاثیر قرار میدهد، ولی من فقط بخاطر آنها نیست که روی صحنه تلاش میکنم، بلکه بیشتر بخاطر خود آهنگساز است. تلاش من در این راه است که آهنگ ساز را راضی کنم، که او را ستایش کنم. خواننده اپرا چیزی جز یک خدمتکار صمیمی آهنگساز نیست و هنر او فقط در نحوه انجام خوب و دقیق خدمتکاری خویش است. آهنگساز خالق اصل اپراست و خواننده ترجمان احساس و اندیشه او برای تماشاگران و شنوندگان است. کالاس درباره آهنگسازان میگوید: هر آهنگساز زمان و جهان خویش را دارد. شاید لغت‌ها و کلمات آنها بنظر یکسان بیاید، ولی مسلم است که یک «لارگو» (Largo) «وردی» هرگز یک «لارگو» «واگنر» نیست و یک «لنتو» (Lento) «بتهوون» مثل «پلینی» نخواهد بود. آنچه یک خواننده باید انجام دهد یافتن حس و حال هر یک از قطعات این آهنگسازان و ارائه دقیق و صحیح آنست. وقتی من یک اجرای موفق را بر گزار میکنم مسلما خیلی خوشحال میشوم، ولی این خوشحالی برای مدت کمی ادامه دارد، چون بیدارگانه مرور کننده من بکار میافتد، و تلاشی را برای غریب کردن زیادهای احتمالی ذهنم آغاز میکنم. در موسیقی هرگز پایان و نهایتی وجود ندارد.

ماریا میگوید: در این مورد شاید کلمه تدریس را نباید بکار برد، چون آنچه من میخواهم در مدرسه جولیار انجام دهم انتقال بعضی از تجربیاتم به خوانندگان و موسیقی‌دانان جوان است. هنر اپرا گرفتار بحران است و این تقریباً از سال ۱۹۵۰ شروع شده است. سی من اینست که از مرگ اپرا جلوگیری کنم، چون این هنر باید زنده بماند. کالاس از میان ۳۵۰ خواننده‌ای که برای حضور در جلسات تدریس او در جولیار نام‌نویسی کرده بودند، فقط ۲۶ نفر را برگزید.

در این مورد میگوید: خوانندگی یک هنر فردی است. به همه خوانندگان نمیتوان به یکسان تعلیم داد. برای هر یک از آنها روش بخصوصی لازم است. من میخواهم به خوانندگان جوان نشان بدهم که چگونه میتوان یک بلند نفس کشید و چگونه باید خود را یکسره وقف آواز و موسیقی کرد. صدا تنها آلت موسیقی است که آدمی باخود و در وجود خود دارد و ضمناً همین آلت پرستی انسانی زندگی بسیار کوتاهی دارد. آدمی فقط در یک دوره از زندگیش است که میتواند بخواند و خوب بخواند. با این حال اگر صدا تعلیم نیابد و اگر با شگردهای صحیح مجهز نشود، بی‌ارزش خواهد بود. اگر کسی میخواهد در خدمت موسیقی درآید، باید شب و روز خلعت کند. من حتی میکوم همه چیز را باید بخاطر موسیقی رها کرد. کمر بندها را سفت کرد و درست مثل پیشخدمت های وقار، کمر به خدمت جهان موسیقی بست.

کالاس ادامه میدهد: من همیشه به نظم و قاعده در کار های هنری معتقد بوده‌ام، کما اینکه پرورش صدای خود من طی یک دوره مشکل تعلیم و فراگیری صورت گرفته است فقط صدای خوب و زیبا داشتن کافی نیست، بلکه حفظ آن، پرورش آن و رساندن توان آن به حداغالی ممکن مهم است. کمال دستیافتن است. پس همیشه باید پرو به تکامل بود.

ماریا کالاس زمانی یک ناقد موسیقی که از اجرای «توسکا» ی او در میلان سخت به هیجان آمده

کناره‌گیری نه فقط بهتر بلکه ضروری است. ماریا کالاس از یک پدر و مادر یونانی در آمریکا زاده شد. دوران کودکی خود را در یونان گذراند و در ایتالیا و آمریکا به تحصیل موسیقی و آواز خوانی اپرا پرداخت. در بیست سالگی به تالار های بزرگ اپرای جهان راه یافت و طی پانزده سال اخیر نه فقط بهترین «سوپرانو» ی جهان بشمار میرود، بلکه به علت شهرت زنانه خود اغلب موضوع روز مطبوعات جهان بوده است.

کالاس میگوید: من میخواهم اندکی هم که شده، به تماشاگران و شنوندگان خود خوشحالی و شادی بدهم و چه باک که در درون من چنین شادی وجود نداشته باشد. موسیقی به زندگی من غنای فراوانی بخشیده است و اگر این غنای معنوی از طریق من به شنوندگان و دوستدارانم انتقال یابد، لاقلاً خودم از کار خودم راضیم.



انجمن ناشران کتاب‌های شعری انگلستان در سال ۱۹۶۷ یک جشنواره شعر خوانی در لندن ترتیب داد. این جشنواره از آن هنگام همسایه در اوایل تابستان زیر عنوان «اجتماع جهانی شاعران» در لندن برگزار میشود و هدف از آن برخورد بین‌المللی شعر و شاعری- بررسی تحولات ادبی جهان و آشنائی جهان با چهره های قدیم و جدید شعر کشورهای مختلف است.

در مدت سه سالی که از عمر این جشنواره شعر میگذرد، تا بحال ۴۴ شاعر از ۱۷ کشور در آن شرکت کرده‌اند و بیشتر این شاعران متعلق به کشورهای انگلیسی‌زبان بوده‌اند، چون مشکل ترجمه بخصوص در امر شعر و شاعری شدیدتر و دست و پاگیرتر است اما مشکل ترجمه تنها مشکل این جشنواره در نوع خود بی‌تظیر نیست، بلکه چون شعر رساترین ندای انسان است و برنده‌ترین وسیله ابراز عقاید و افکار، احساسات یک ملت بشمار میرود، پس آن دسته از سیستم‌های اجتماعی که در هر اس این ندای جسورانه هستند حتی‌المقدور از طنین آن بخصوص در این اجتماع جهانی جلوگیری میکنند، کما اینکه امسال چند شاعر برجسته از جمله شاعر معروف چک «آنتون بارتولک» به علت نداشتن ویزای خروج، نتوانستند از پراگ خارج شود و در اجتماع شاعران لندن شرکت کنند.

جشنواره شعر لندن امسال در تالار ملکه الیزابت بمدت سه شب برگزار شد. از نامداران شعر انگلیس «آودن» Auden. شاعر ۶۴ ساله انگلیسی در جشنواره شرکت داشت و خانم ویلسون، همسر نخست‌وزیر سابق انگلیس، که سال گذشته مجموعه اشعار خود را

منتشر کرد و با اعجاب و تحسین روبرو شد، نیز بعضی از اشعار جدید خود را در جلسات جشنواره خواند.

«ادوارد کوپک» شاعر بزرگ یوگسلاو، «نادنوس روزویچ» شاعر نامدار لهستانی که در تحولات جدید شعر و ادب کشورهای اسلاو در قرن بیستم نقش مهمی داشته است، چند شاعر از رومانی و انگلیسی و سه شاعر جوان از اسرائیل از جمله شرکت کنندگان در جلسات جشنواره شعر لندن بودند.

عده‌ای از ناقدان ادبی انگلیس حضور «آودن» را در جشنواره امسال که بیشتر بر خورد شعر شرق و غرب اروپا بشمار می‌آید، به دلیل سوابق شعری و جهان اندیشه‌های «آودن»، یک حضور کاملاً مناسب و معتمد دانستند و از این فرصت برای بحث درباره مرید که به‌رغم بزرگی شخصیت ادبی‌اش، زیاد در کشورهای غیر انگلیسی‌زبان مشهور نیست، استفاده کردند.

«ویسن هیو آودن» در سال ۱۹۰۷ زاده شد. پدر او طبیب بود و «آودن» در آغاز به تحصیلات مذهبی پرداخت. سپس به مطالعات ادبی و اجتماعی راهب شد. به آلمان سفر کرد و به شغل آموزگاری در آن کشور پرداخت. نخستین مجموعه اشعارش در سال ۱۹۳۰ منتشر شد. با همکاری «کریستوفر ایشروود» نویسنده آلمانی سه نمایشنامه منظوم نوشت. در جنگ داخلی اسپانیا همانند عده‌ای از شاعران و نویسندگان و هنرمندان زمان چون «آندره مالرو» ی فرانسوی و «ارلست هینگویی» آمریکائی شرکت کرد.

تحت تاثیر تحولات اجتماعی و سیاسی زمان به نهضت های چپ علاقمند شد و جزو شاعرانی بشمار آمد که نوعی ادبیات مارکسیستی را ارائه میکنند. در سال ۱۹۳۸ با «اریکا مان» دختر «توماس مان» نویسنده بزرگ آلمانی ازدواج کرد و چون محیط اروپای قبل از جنگ جهانی دوم را مساعد نیافت به آمریکا مهاجرت کرد و تابعیت آن کشور را پذیرفت.

آودن در سالهای اخیر در وطن اصلی خود در انگلستان زندگی میکند و در دانشگاه‌های بزرگ این کشور نظیر «آکسفورد» ادبیات و شعر را تدریس میکند.

بعضی‌ها از «آودن» چون یک «پیکاسو» ی کلمات یاد کرده‌اند، بعضی‌ها او را شاعر اندیشه‌های عمومی نام داده‌اند، و عده‌ای هم او را یکی از بهترین شاعران رومانیتیک زمان می‌شاسند. جشنواره شعر لندن در هرحال فرصت مناسبی بود برای آنهاییکه میخواهند شعر امروز را با شعر نسل گذشته مقایسه کنند و یا میخواهند تاثیر فرهنگ امروز را بر بزرگان فرهنگ دیروز بررسی کنند.

تحولات جدید سینما و تأثیر در شوری

«آن ژاکوب» نویسنده فرانسوی که در کنگره اخیر فیلمسازان شوروی حضور یافته، مطالبی در این زمینه نوشته که حداقل حاوی قسمتی از تحولات جدید سینمای شوروی است.

وی در مقدمه بررسی خود نخست به اهمیت فیلم و سینما در شوروی اشاره میکند و یادآور میشود که براساس آمار رسمی، هر فرد روسی بطور متوسط ۲۰ بار در سال به سینما میرود. به عبارت دیگر هر سال



صحنه‌ای از فیلم روسی «آنا کارینا»

بطور متوسط ۵ میلیارد روسی به سینما میروند و شرکت های سینمایی شوروی سالانه در حدود ۱۵۰ فیلم سینمایی و داستانی تهیه میکنند. «ژاکوب» سپس از نظر «آلکسیس رومانوف» - رئیس کمیته دولتی امور سینمایی، یاد میکند که ضمن آن گفته است نقش سینما مثل سایر هنرها در یک کشور سوسیالیستی نظیر شوروی حمایت کامل از اجتماع و وفاداری نسبت به دستگاه است.

البته این تز جدیدی در شوروی نیست و رهبران فرهنگی این کشور از پنجاه سال پیش تاکنون، با توجه به نقش مهم سینما در بین مردم و اجتماع، پیوسته فیلمسازان را به جهات خاص فکری و آرمانی رهنمون شده‌اند. ولی عقیده «آن ژاکوب» اینست که در کنگره جدید فیلمسازان شوروی بر آنچه که فیلمسازان جدید آن کشور باید سازند و یا نباید سازند تاکید شده و به آنها راه و رسم جدید یادآوری شده است.

«کولیزانف» (Kulidzhanov) یکی دیگر از ناطقان کنگره، به فیلمسازان جوان شوروی هشدار داده است که نباید از روش‌های فیلمسازان سالهای ۱۹۶۰ فرانسوی نظیر «وایدا» و «پا ژالربوت» پیروی کنند، چرا که این آثار حداکثر حاوی واقعیات موجود است، در حالیکه فیلمسازان جوان روسی باید «واقعیات دلخواه» را مجسم کنند. آنها نباید نسبت به زندگی قهرمان داستان خود بی‌تفاوت باشند، بلکه برعکس باید نقاط مثبت خصوصیات این قهرمان را تمویس کنند و آن را بصورت یک دستورالعمل لازم درآورند.

«کولیزانف» در جای دیگر نطق خود می گوید: بطور خلاصه آنچه ما از شما فیلمسازان جوان میخواهیم، تشریح دنیائی نیست که شما مشاهده می کنید، بلکه تصویر و تجسم جهانی است که باید وجود داشته باشد. حتی بگذارید قهرمانان را خیلی بیشتر از جنبه‌های صرفاً انسانی آنها، بصورت قهرمانانی بزرگ و سازنده، مشاهده کنیم.

اعتراض وی نه فقط علیه آن دسته از فیلمسازان جوان شوروی است که نظیر فیلمسازان غرب اروپا و یا آمریکا به کارهای تجریمی دست می‌زنند، بلکه حتی علیه فیلمسازانی است که در سالهای اخیر یا به تهیه فیلم های بزرگ تاریخی پرداخته‌اند و یا اقتباس‌هایی از آثار کلاسیک ادبی شوروی به عمل آورده‌اند. فیلم‌های «واترلو» و «جنگ و صلح» و «عمو آتیا» از این جمله هستند.

جالب آنست که یکی از فیلمسازان برجسته شوروی و سازنده فیلم‌های بزرگ تاریخی یعنی «یوتکه‌ویچ» (Yutkevich) نیز به سهم خود در کنگره فیلمسازان شوروی، آثار «ژان لودگودار» فیلمساز فرانسوی و سایر فیلمسازان جهان غرب را که جزو گروه سینماگران سیاسی و اجتماعی در می‌آیند، آثار جعلی

و ساختگی و فاقد محتوای صحیح اجتماعی به‌شمار می‌آورد. لازم به یادآوری است که «گودار» و امثال او بخصوص در سالهای اخیر همه همت خود را صرف یک سینمای ضد سیستم‌های غربی کرده‌اند و حال آنکه فیلمساز مشهور شوروی نیز آنها را متهم به ترویج میکند.

با همه این احوال «ژاکوب» در پایان بحث خود درباره کنگره جدید فیلمسازان شوروی مینویسد گمان نمیرود از این پس نیز سینمای شوروی یکدمت در اختیار رئالیست‌های سوسیالیست قرار گیرد و گهگاه فیلم‌هایی نظیر «آندره رولیف» (Rublyov) ساخته خواهند شد منتها این فیلمها یا در خارج از شوروی به نمایش در می‌آید و یا فعلاً در خود آن کشور نگاهداری میشود تا زمان نمایش آنها شاید در آینده فرارسد.

فیلم «رولیف»، با اقتباس از سرگذشت جورانه این کنش و نقاش برجسته قرن شانزدهم روسیه، چند سال پیش بسطیده «تارکوفسکی» فیلمساز جدید شوروی ساخته شد و گرچه در دستنوال کان و در بعضی از سال‌های جهان غرب به نمایش در آمد، هنوز در شوروی نشان داده نشده است. بعضی از ناقدان سینمایی از این فیلم به عنوان یکی از ظریف ترین و زیباترین فیلم‌های مسیحی تاریخ سینما یاد میکنند.

«هنری پایکین»، نویسنده انگلیسی، حتی درباره تأثیر جدید شوروی دارد و مقاله او نیز به سهم خود تصویری از تحولات این هنر را در اجتماع جدید شوروی بدست میدهد.

اگر کوشش مقامات فرهنگی شوروی پیوسته در جهت تردیبکی سینمای آن کشور به روستاها و کارخانه‌هاست، در عوض در زمینه تأثیر این اعتقاد درست حاکم است که باید احیا کننده آثار کلاسیک روسی باشد و به عبارت دیگر تأثیر را عاملی برای ارضاء روشنفکران روسی میدانند. در سینمای امروز شوروی کوششی برای پیروی از سینمای بسیار پیشرو امثال «ایزنشتین» و «بعلل نیباید»، ولی شیوه‌های تأثیری «استانیلاوسکی» هنوز شیوه‌های ایده‌آل نمایشگران پشتاز روسی است.

«استانیلاوسکی» در دوران حیات خود «تآثر هنر» مسکو را پایه گذاشت و این تأثیر همراه تأثیر «تاگانکا» و «تآثر سورمنیک» و «تآثر گورکی» در لنینگراد مهمترین تأثیر و ضمناً بیشترین موسسات هنری شوروی بشمار رفته است.

«اولگ یفرمف» Oleg Yefremov که اخیراً به سمت رئیس تأثیر هنر مسکو برگزیده شده است، قبلاً «تآثر سورمنیک» را اداره میکرد و در مطبوعات فرهنگی شوروی اعتراضات سختی به نحوه رهبری و اجرای تأثیر هنر به عمل می‌آورد. «یفرمف» از پیروان جدید شیوه‌های استانیلاوسکی است و در دست جدید خود میکوشد اولاً تأثیر هنر را به روش بنیان گذار آن نزدیک کند و ثانیاً به برنامه‌های آن جنبه کاملاً هنری بدهد و از تأثیر «هنر» یک عنوان با مفهوم بسازد. کوشش دیگر او صرف اجرای آثار جدید و حداقل متاخر نویسندگان روسی و یا غیر روسی است و بطور خلاصه «یفرمف» میخواهد تأثیر هنر را بصورت یک تأثیر درجه اول شوروی در آورد و آنرا در جشنواره های جهانی تأثیر به عنوان معتبرترین گروه هنری امروزی شوروی معرفی کند.

از: شهلا اعتدالی

بر باله‌های آواز...

با خوانندگان تلویزیون، درباره

- سوگل من برای دلم می‌خوانم! کار و حرفه‌شان ● سعیده: من خوانندگی را می‌پرستم!
- جوهری: من می‌خوانم برای اینکه خفه نشوم! ● مرجان: با خواندن به زندگی رنگ می‌دهم!



مرجان



سعید غانی



زیبا



سوگل

جایی ایستادم که مزاحم کسی نشوم. اما مگر میشود؟ دیگران آنچنان در تب و تاب کارند که من نماشچی به هر حال مزاحم به حساب می‌آیم. تهیه کننده، کارگردان، توازندگان، خواننده، فیلمبرداران همه در رفت و آمدند و آنگاه‌ای که سرک می‌کشم تا ببینم چه میکنند، باچنان نگاهایی مواجه می‌شوم که دوباره مرا به جایم بر میگرداند و نگاهای بقدری گویا هستند که من به راحتی فریادشان را می‌شنوم که «پروچانت‌بشین!!! اصلا کی به‌نوگفته بیایی اینجا!» «پروکتار زیر دستو پا له نشی!». خوب من هیچ کدام از این حرفها را به‌دل نمیگیرم، وانگهی من یک جواب خیلی کوتاه ولی سریع و روشن دارم: «امدهام تا یک برناتز برای موسیقی ایرانی تهیه کنم» هیچ حرفی هم به این جمله اضافه نمیکنم با سماجت گردن می‌کشم تا شاید چهره آشنایی ببینم. خاتمه را میبینم، آشفته حال

و حساس، با تغییرات ناگهانی که در صورتش نمایان میشود. فریادش همه را آرام میکند و کار شروع میشود. نه در روایی که داشته، بلکه در روایی که باید داشته باشد. می‌خواهم خاتمه را برای چند دقیقه هم که شده به‌گوشه‌ی بگم و سئوالهایی را که در ذهنم پرورانده‌ام از او بیروسم و بالاخره در گپو دارم کار و چند دقیقه «انترکت» که اعلام میشود شروع می‌کنم به سئوال.

درباره موسیقی و مردم نظران چیست؟ - متأسفانه مردم کشور ما موسیقی را در حد زیبایی نمی‌شناسند و هیچگاه در حد افکار انسانی نیاموخته‌اند، و باز هم متأسفانه موسیقی ما همیشه با مردم ما فاصله داشته است.

چرا؟ ما سنن شری و ادبی داریم آن هم در سطح بسیار بالا و جهانی، ولی موسیقی نه!

پر واضح است کسی که شعر میگوید حداقل آگاهی به زبانی که سر مایه اوست، مدت زمانی است که با آن زبان زندگی کرده است. حداقل به اندازه سنی که از گذشته به زبان مادریش آشنایی دارد. اما موسیقی اینطور نیست. موسیقی در ایران فقط سی‌سال است که ریشه. برای برابری شعر و موسیقی، باید یک موسیقیدان به فرهنگ غنی موسیقی به اندازه شعر و ادبیات آگاهی داشته باشد در موسیقی مملکت ما همیشه اشتباه شده است.

تلویزیون برای این مشکل چه راه‌حلی دارد؟ آیا آنچه را که مردم می‌خوانند ارائه میدهد یا خواهد داد؟ - بله میتوانم آنچه را که مردم می‌خوانند ارائه دهم، ولی بهترین نوشتن را، نه موسیقی مبتدلی که هیچ چیز اصلی در آن رعایت نشده باشد.

اما تلویزیون قصد دیگری از ارائه

شورای عالی موسیقی را تعدادی از موسیقی دانان تحصیل کرده تشکیل میدهد که عبارتند از آقایان دکتر هرمز فرحت (رئیس شورا)، دکتر سعید خدیوی، مرضی خانه، دکتر داریوش صفوت، خاتم شهرزاد افشار و آقای فرامرز پایور.

از جمله آهنگسازی‌ها با سازمان تلویزیون همکاری داشته‌اند میتوان از سیاوش زندگانی، جواد لشکری، بزرگ لشکری، عباس زندی، محمد ذوالفقون، شاملو کاربند، نصرانه شیرین‌آبادی، محمدرضا حبیب‌اله‌صالحی، محمود رحمانی‌پور، حسن یوسف‌زمانی، احمد فتحیه، جلال ذوالفقون، نصراله زورین پنجه، منوچهر رشیدی و مصطفی نجمی نام برد.

آهنگهای ساخته شده توسط تنظیم کنندگانی چون مرضی خانه، بهرام صمیمی شیدانی و اکبر خوش کردار جهت آرکسترهای مختلف تلویزیون تنظیم میشود.

تعدادی از شعرا نیز با تلویزیون همکاری دارند از آنجمله بهادر یگانه، شهر آشوب و خانم شهین خانه.

دو آرکستر جهت همراهی ترانه‌ها مورد استفاده قرار میگیرند که یکی مشکل از سازهای ملی و دیگری مخلوطی از سازهای ایرانی و غربی است.

آهنگها با همت و کوشش این افراد آماده میشود و توسط چهره‌های آشنا تری از جمله سیما مافیها (مرجان)، سعید غانی، پروین روزبانفر، سوگل، نوشین ریاحی، زاله

زیاد با خودتان معارف می‌کنید. لابد میدانید که یکی از محبوب ترین چهره‌های تلویزیون هستید. خوب، حالا نظران را راجع به وجوه امتیاز یک خواننده خوب بگویید.

به نظر من در درجه اول یک هنرمند باید از سواد هنری برخوردار باشد. در مورد یک خواننده هم همینطور است و دیگر این‌که باید با احساس خاص هنری آشنا باشد و بعد از همه اینها، باید در بیان آنچه قصد آهنگساز و شاعر است موفق باشد به‌اضافه این‌که چیزی از هنر خاص خودش که او را بتواند از دیگر خوانندگان جدا کند ارائه دهد.

حکام اجرای برنامه چه احساسی دارید؟

میتوانم بگویم که حکام ضبط برنامه از آنچه لازمه وجودی یک خواننده است بی‌بهره‌ام. یک خواننده تلویزیون هنگام ضبط، تحت‌تاثیر بسیاری از عوامل اجرایی برنامه قرار میگیرد که این مشکلات برای خواننده رادبو وجود ندارد، یا حداقل به آن شدت وجود ندارد. مثلاً نحوه خاص ضبط برنامه تلویزیونی مشکلاتی به همراه دارد که یکی از آنها را میتوان نور پردازی دانست.

چیزی هم از برنامه‌های آینده‌تان بگویید.

من فعلاً مشغول تحصیل در مدرسه عالی دماوند هستم و بزرگترین آرزویم این است که، بعد از پایان تحصیلاتم در ایران، برای گذراندن یک دوره آواز به خارج سفر کنم.

همچون بلبل

صحبتیم را با سوگل تمام می‌کنم و با مرضی جوهری خواننده و تهیه‌کننده برنامه موسیقی به صحبت می‌نشینم.

آقای جوهری، شما اول به‌عنوان یک عیبه کننده و بعد در مقام یک خواننده به ما جواب بدهید. به‌عنوان تهیه‌کننده

بفرمایید در هفته چند دقیقه موسیقی ایرانی پخش میشود؟

در هفته ما در حدود ۱۳۵ دقیقه پخش داریم.

به‌عنوان خواننده، کمی از خودتان و سابقه هنریتان برآیند بگویید.

من بیست و هشت سال دارم و از یک خانواده مذهبی هستم که اقلیتان معمم هستند. باید بگویم که صدای خوب در خانواده ما موروثی است و طبعاً قسمتی از این موهبت هم نصیب من شده است.

برای خوانندگی تعلیمی هم گرفته‌اید؟

بله، من از ابتدای کودکی به آموزش آواز پرداختم. البته زحمت پرورش مرا پدرم به عهده داشت.

در مورد کارتان چه چیزی بیش از همه توجه شما را به خود جلب میکند؟

برای هر کاری باید انگیزه‌ی داشت خواندن برای من همان مفهوم را دارد که برای یک بلبل. من می‌خوانم برای این‌که خفه نشوم، و به‌گمانم این بزرگترین دلیل من برای خوانندگی است.

با این تفاوت که شما در همه فصول می‌خوانید.

من اگر نخوانم می‌میرم، گذشته از همه اینها، در هنر چیزی هست که باید از آن به بهترین نحوی بهره گرفت و آن ارشاد است. اگر هنر از این جنبه خالی باشد در نفس خود متلاشی میشود. انگیزه من برای خواندن راهی است برای دوام با نفسی‌ماندن.

مشکلاتی که در حین ضبط برنامه با آن مواجه هستید چیست؟

نمایش چهره خواننده روی پرده تلویزیون و محدودیتی که خواننده در اجرای ترانه یا آواز دارد و ملاحظاتی که برای کنترل خطوط و عضلات چهره خود میکند، به مقدار زیادی خواننده را از احساس و عرفانی که در موسیقی

نمایش چهره خواننده روی پرده تلویزیون و محدودیتی که خواننده در اجرای ترانه یا آواز دارد و ملاحظاتی که برای کنترل خطوط و عضلات چهره خود میکند، به مقدار زیادی خواننده را از احساس و عرفانی که در موسیقی



عقیلی



زندگانی

ایرانی هست دور می‌کند، خواننده برای ارائه کارش بیش از هر چیز احتیاج به آزادی کامل دارد تا آنچه را که در درون‌داد با بیان شعر و به همراهی آهنگ اجرا کند. در حقیقت خواننده ممکن است یک ترانه یا آواز را به‌طور کامل اجرا کند ولی از شود و حال که جزو ذات یک اثر هنری است چیزی ارائه نداده باشد.

شعرو در موسیقی

از سوگل و جوهری تشکر می‌کنم و راهم را می‌کشم بروم که به‌بهادر یگانه برمیخورم، گرچه او عجله دارد و میخواهد هرچه زودتر از شرم خلاص شود، با این حال از او می‌پرسم: چرا از شعرو در ترانه سازی استفاده نمی‌کنید؟

میگوید: به‌علت شکل فریبنده‌ی که در موسیقی ایرانی وجود دارد و چون شعر از آن تبعیت میکند، ناگزیر از پذیرش شعر در قالب قافیه هستیم. ولی با آنکه تغییر در قالب موسیقی، می‌توان قالبهای شعری نو را نیز در آن جاداد، کما این‌که تاکنون چندین ترانه بدین طریق ساخته شده است.

پس ما امیدوار باشیم که به‌زودی ساخته‌هایی در قالبهای نو خواهیم شنید.

انشاءالله.

بقیه خوانندگان را هم باید پیدا کنم. اما چطور؟ خدا میداند.

سعیده را خیلی زود پیدا می‌کنم. در استودیو، بر خلاف آنچه در کادر تلویزیون از



سیما افشار

او میبینیم، شاد، ناآرام و کمی هم شیطان به‌نظر میرسد، به‌اضافه این‌که چشمانش خیلی تشنگتر است از آنچه در تلویزیون می‌بینیم، و مهربان، که به احتمال قوی در تلویزیون راهی برای نشان دادن مهربانی نیست.

می‌نشیند، با برقی که در چشمانش است. می‌پرسم حالتان چطور است؟ خیلی بی‌تکلف و خلاصه می‌گوید:

- خوب - مرسی -
- خسته نیاشید.

من هیچوقت از این کاری که می‌کنم خسته نمی‌شوم. من خوانندگی را دوست دارم، نه، می‌پرستم. وقتی که از خوانندگی حرف می‌زند، برق چشمانش زیادتر میشود. من پرسم: کی شروع کردی؟

معدنا پیش. من توانم بگویم از بچگی.

ولی کی تصمیم به خوانندگی گرفتم؟ مقصودم به‌عنوان یک حرفه است.

من هیچوقت چنین تصمیمی رانداشتم.

يك تصادف باعث شد ، آقای فاخته‌ای مرا به تلوزیون معرفی کرد و من خیلی زود کدام را شروع کردم .

– با هیچ مخالفتی روبرو نشدی ؟

– نه ، نه ، چه چیزی میتوانست در مقابل علاقه شدید من به خواندن مقابله کند . من هیچ چیز را تقدیر بزرگ نمی‌دیدم که با انتخاب من مخالفت کند .

– والا ؟

– الان هم نمی‌تیم .

– تحصیلات موسیقی هم دارید ؟

– فقط دوره تلوزیون را که بسراي خوانندگان تشکیل میشود ، گذرانده‌ام .

– اولین آهنگی که از تلوزیون اجرا کردید ، چند سال پیش پخش شد ؟

– اولین آهنگم ساخته سیاوش زندگانی بود و در حدود دو سال و نیم قبل از تلوزیون اجرا شد .

– معمولاً در چه دستگاهی آواز می‌خوانید ، و یا دوست دارید بخوانید ؟

– شاید میدانید که من قیلا جاز می‌خوانم ، ولی وقتی که شروع به فعالیت در موسیقی امیل ایرانی کردم ، این موسیقی به قدری مرا تحت تاثیر قرار داد که به هیچ وجه نتوانستم از آن دل بکنم .

– معمولاً در چه دستگاهی آواز می‌خوانید ، و یا دوست دارید بخوانید ؟

– شاید میدانید که من قیلا جاز می‌خوانم ، ولی وقتی که شروع به فعالیت در موسیقی امیل ایرانی کردم ، این موسیقی به قدری مرا تحت تاثیر قرار داد که به هیچ وجه نتوانستم از آن دل بکنم .



هرمز فرهنگ

– گمان نمیکنم فعالیت شما در موسیقی جاز باعث عقب ماندن از موسیقی اصیل ایرانی باشد .

– نه ، باز هم تکرار میکنم ، من آنقدر فریفته موسیقی ایرانی شده‌ام که نمیخواهم کوچکترین فرصت را برای پیشبرد کارم در این موسیقی از دست بدهم .

– می‌خواهی که تحصیلات موسیقی را ادامه بدهی ؟

– البته دلم میخواهد و امیدوارم که در آینده بتوانم این کار را بکنم .

– سیدم ۲۱ سالش بیشتر نیست .

– می‌پرسم : تا به حال چند ترانه از تلوزیون اجرا کرده‌ای ؟

– میگوید : ۲۷ ترانه .

– از او خدا حافظی میکنم .

– ...

– تخیر موضی گرفتید .

– میدانستم - خوب چهارمی را هم نقله کنیم . - اینبار شماره را خیلی با تانی و آرام بگیرم .

– الو ، خانم سیما ما فیما تشریف‌دارند ؟

– بله ، اما ...

(اما چه چیزی میتواند مرا که چهار دوریانی بیگناه را قربانی کرده‌ام از صحبت با او منع کند)

با تردید می‌پرسم : اما چي ؟

– خواب هستم .

– ساعت را نگاه میکنم ، ۹:۳۰ است ، میخواهم گوشی را بگذارم که به یاد دوریانی هایم میافتم .

– ببخشید خانم ، من میخواستم با شما مرجان چند کلمه صحبت کنم تازه بادم می‌آید که باید خودم را قیلا معرفی میکردم خانم من از مجله نماشا تلفن میکنم (دروغ میگویم ، من از يك تلفن عمومی که دهان بسیار فراخی دارد تلفن میکنم) .

– اجازه بدهید ، شاید بتوانم بیدارش کنم .

– چند دقیقه بعد از آن سوی سیم صدای خواب آلودی میگوید : بفرمایید .

– سلام خانم مرجان .

– سلام ، شما ؟

– من از مجله نماشا تلفن میکنم . امیدوارم که ناراحتتان نکرده باشم .

– خواهش میکنم .

– چند سؤال کوتاه از شما دارم . می‌خواستم انگیزه انتخاب این شغل یا حرفه یا سرگرمی و یا هر مفهومی را که برایتان در زندگی دارد بگویند .

– خواندن برای من ، دقیقاً نمیدانم ، ولی گمانم تمام این مفاهیم را داشته باشد . اما انگیزه انتخابم صرفاً رنگی بود که میخواستم به زندگی بدهم .

مرجان بیست و دوساله است و در حدود دوسال و نیم است که با گروه موسیقی تلوزیون ملی همکاری دارد . اولین آهنگش « وای از دل » ساخته « بزرگ لشکری » بود که « بهادر یگانه » شعر آنرا سروده بود . خودش آهنگهای ملایم فمگین را در دستگاه سه‌گانه دوست دارد .

در مورد عشق و ازدواج هر چه پرسیدم بازیری خاصی حاشیه رفت و چیزی نگفت (بعلاوه مدیر مجله همیشه باصرار می‌گوید : عشق و ازدواج و سلیقه مردم در پوشیدن لباس و خوردن غذا بخودشان مربوط است نه به من و شما) .

چگونگی تهیه و اجرا

برای آشنایی بیشتر خوانندگان گرامی مجله با برنامه های موسیقی تلوزیون و هدف های آن با آقای دکتر هرمز فرهنگ رئیس شورا یعلی موسیقی تلوزیون به گفتگو می - نشینیم :

تلوزیون با اجرای برنامه های موسیقی چه هدفهایی را دنبال میکند ؟

فرهت - همانطور که میدانید ، در جامعه انسانی چند هنر عمده داریم که میاروند از موسیقی ، هنر های پلاستیک (که شامل نقاشی و مجسمه سازی است) و ادبیات بالخاص شعر . اینها عوامل اساسی فرهنگ انسانی هستند و اگر موسسه‌ی مثل تلوزیون اشاعه فرهنگ انسانی را وظیفه خود میداند ، طبیعتاً با موسیقی هم تماس پیدا می‌کند . علاوه بر این ، موسیقی به عنوان يك عامل تفنن نیز در نظر است . متأسفانه در جامعه ایران این جنبه تفنن بیشتر مورد توجه قرار گرفته ، اما باید بدانیم که هدف موسیقی چیزی بالاتر از تفنن است . نتیجه میگیریم که تلوزیون به عنوان يك عامل فرهنگی باید به موسیقی بپردازد ، چه بعنوان يك هنر و چه بعنوان يك وسیله تفریح .

این دو مورد تا چه حد در تلوزیون رعایت میشود ؟

فرهت - جنبه دوم یعنی سرگرمی شاید بیشتر مورد نظر باشد و این کاملاً قابل فهم

است . من يك دوره تحصیلات موسیقی هنرستان را گذرانیده‌ام و همچنین یک دوره تلوزیون را ، نه بیشتر .

سیمین غانم لیسانسه ادبیات است و به تازگی ازدواج کرده و آرزویش داشتن يك دختر کوچولوست .

از کارهای آینده‌اش می‌پرسم . میگوید : مصرا نه کارم را دنبال خواهم کرد .

از او به تازگی تلوزیون آلمان دعوتی کرده است تا در برنامه‌ی و احیاناً برنامه‌هایی شرکت کند .

می‌گویم : پیامی برای خوانندگان مجله ندارید ؟

می‌گوید : چرا ، سلام گرم مرا به هم‌مشان برسانید .

چگونگی تهیه و اجرا

برای آشنایی بیشتر خوانندگان گرامی مجله با برنامه های موسیقی تلوزیون و هدف های آن با آقای دکتر هرمز فرهنگ رئیس شورا یعلی موسیقی تلوزیون به گفتگو می - نشینیم :

تلوزیون با اجرای برنامه های موسیقی چه هدفهایی را دنبال میکند ؟

فرهت - همانطور که میدانید ، در جامعه انسانی چند هنر عمده داریم که میاروند از موسیقی ، هنر های پلاستیک (که شامل نقاشی و مجسمه سازی است) و ادبیات بالخاص شعر . اینها عوامل اساسی فرهنگ انسانی هستند و اگر موسسه‌ی مثل تلوزیون اشاعه فرهنگ انسانی را وظیفه خود میداند ، طبیعتاً با موسیقی هم تماس پیدا می‌کند . علاوه بر این ، موسیقی به عنوان يك عامل تفنن نیز در نظر است . متأسفانه در جامعه ایران این جنبه تفنن بیشتر مورد توجه قرار گرفته ، اما باید بدانیم که هدف موسیقی چیزی بالاتر از تفنن است . نتیجه میگیریم که تلوزیون به عنوان يك عامل فرهنگی باید به موسیقی بپردازد ، چه بعنوان يك هنر و چه بعنوان يك وسیله تفریح .

این دو مورد تا چه حد در تلوزیون رعایت میشود ؟

فرهت - جنبه دوم یعنی سرگرمی شاید بیشتر مورد نظر باشد و این کاملاً قابل فهم

اینست که آهنگسازان فعلی را که در روز تصنیف های ایرانی ساخته‌اند در يك روز مبین هفته به کمیته‌ی زیر نظر سه‌نمهر از نمایندگان شورای موسیقی ارائه میدهند . معمولاً در حضور خود آهنگساز قطعات شنیده و بررسی می‌شود و یا پذیرفته یا رد میشود . در مواردی هم ممکن است تغییراتی به سازنده پیشنهاد شود .

در هر حال وقتی آهنگ مورد قبول واقع شد ، همان موقع شامری که باید روی آن شعر تصنیف کند تعیین میشود . در حدود دوازده شاعر با ما همکاری دارند که البته هیچکدام در استخدام تلوزیون نیستند . در واقع هر کسی می‌تواند برای تلوزیون آهنگ بسازد و در ضمن کسی هم که صلاحیت داشته باشد میتواند برای آهنگ شعر بسرائد . در همین موقع تعیین میشود که کدام خواننده آن را بخواند و این تصمیم برحسب تطبیق نوع آهنگ و حدود آن با صدای خواننده گرفته میشود . این انتخاب معمولاً به طریقی صورت می‌گیرد که در هر ماه ، به تساوی ، خوانندگان تلوزیون ضبط آواز یا ترانه داشته باشند . بعد از این مرحله ، خواننده با کمک معلم تصنیف‌نماین می‌کند . بعد از آن که خواننده تصنیف را آموخت حداقل يك بار با ارکستر تمرین خواهد کرد تا برای ضبط آماده شود .

خواننده یا آهنگساز تا چه حد برای فروش آهنگهایشان به کمیته های دیگر ، و یا



سعدیه



فعالیت در خارج از تلوزیون ، آزادی دارند ؟

فرهت - اولاً باید در نظر داشته باشید که آهنگ متعلق به خواننده نیست . پس خواننده هیچ حقی نسبت به آهنگ ندارد . به‌علاوه آهنگ برای خواننده بخصوصاً ساخته نمیشود مطابق قرارداد ، خوانندگان تلوزیون با کسب اجازه از تلوزیون میتوانند در خارج از سازمان فعالیت داشته باشند .

علت ضبط يك آهنگ توسط خوانندگان متعدد چیست ؟ آیا با کمبود ترانه ریسرو هستی ؟

فرهت - تخیر . به هیچ وجه . به نظر من عکس آنچه گفتید باید پرسیده شود . یعنی چرا يك آهنگ توسط خوانندگان متعدد خوانده نشود ؟ آهنگ به خواننده تعلق ندارد و من دلیلی نمی‌بینم که يك آهنگ فقط توسط يك خواننده اجرا شود .

اما خوانندگان گفتید که وقتی آهنگی تصنیف میشود ، بلا فاصله خواننده آن آهنگ انتخاب میشود .

فرهت - بله ، ولی از همان ابتدا شورای موسیقی تلوزیون چند خواننده را که صدایشان با آهنگ هماهنگی دارد برای خواندن در نظر شروع میکند . در شرایطی که خود را هنوز نتقدیر وارد به موسیقی نمیداند که نا آهنگهای ساخته شده‌اش را در حضور موسیقیدان هایی چون حنا غنم بواز ، بالاخره به اصرار حنا غنم یکی از آهنگهایش را می‌نوازد و برخلاف



جوهری

« زندگانی » را بعد از مدتها جستجو در محل کارش یافت . او یکی از پر کارترین آهنگسازان و نوازندگان تلوزیون است ، به‌علاوه این که مقداری کار اداری هم انجام میدهد . « زندگانی » همان جوراست که بیننده در تلوزیون می‌بیند ، آرام و مهربان ، و چه سیممی به حرف می‌نشیند .

بیست و نه ساله است و زندگی هنریش را از شش-هفت سالگی شروع کرده است . متولد آبادان است و در خلال حرفهایش بارها لفظ « من جنوبی ام » را به کار میبرد . در همان سن و سال خیلی کفش فلوت میزد و ، به شهادت اطرافیانش - چه پر شور هم .

تمام شدن تحصیلات ابتداییش مصادف بود با يك مژده بزرگ . برای او که شیفته موسیقی بود ، چه مژده‌ی بالاتر از يك ساز میتوانست باشد . يك ویلون که هیچگاه از خود دورش نکرد . هنرش را خیلی زود شناخت و راهی یافت برای عرضه آنچه در دودن داشت .

می‌پرسم : استعدادی که در آن سن وسال

از خودت نشان میدادی کمی عجیب مینماید ، اینطور نیست ؟

میگوید : فکر می‌کنم استعدادم عجیب نبود بلکه خواست مغرط و عجیب من بسه موسیقی بود که این استعداد را در من رویاند . اما باید بگویم که خواست من هیچگاه تنها به خودم تعلق نداشت ، مردم مهربان شهر ، آبادان آنچنان مرا در راهی که میرفتم تشویق می - کردند که هیچگاه آن بی انگلیی را که اغلب نوازندگان با آن مواجه هستند احساس نکردم . اولین برنامه موسیقی را در سال ۴۲ از تلوزیون آبادان اجرا کرد ، که موفقیت زیادی به همراه داشت . در همین سال تلوزیون از او دعوتی کرد تا به تهران بیاید ، ولی او هنوز بیش از شانزده سال نداشت . اما سه سال بعد به تهران آمد و اولین برنامه‌ی که از او پخش شد به اتفاق اقم بود و بعد برنامه های بسا محمودی خوانساری و نوامی اجرا کرد .

اما همکاری جدی خود را با مرتضی حنانه شروع کرد .

فعالیتهای جدی او در تلوزیون همزمان بود با کوششی که برای احیاء سازه‌های در شرق نابودی انجام میگرفت . زندگانی کارش را شروع میکند - در شرایطی که خود را هنوز نتقدیر وارد به موسیقی نمیداند که نا آهنگهای ساخته شده‌اش را در حضور موسیقیدان هایی چون حنا غنم بواز ، بالاخره به اصرار حنا غنم یکی از آهنگهایش را می‌نوازد و برخلاف

این است که دو سست امیل ما چیزی نیست که بشود به آن دست زد ، زیرا که این موسیقی رنگ خاصی را پذیرفته است ، مثل يك اثر تاریخی ، اما با تمام این موانع و دلایل ، هیچ مانعی برای نوپردازی آهنگسازان ایرانی نیست . آهنگ باید بازگو کننده درد و رنج خوشی و شادگامی های مردم باشد .

– تا به حال چند آهنگ ساخته‌اید ؟

– می‌توانم بگویم در طی سالهای همکاری با تلوزیون در حدود ۲۴ آهنگ ساختم و در حدود ۲۰ آهنگ هم برای برنامه هفت شهر عشق تحت عنوان « شب روان » ساختم .

– حالا يك سؤال خصوصی ، ازدواج کرده‌اید ؟

– بله ، و يك پسر دارم بنام امید . امید زندگانی .

– شما به عنوان يك هنرمند چنین حرفه‌ی را برای آینده فرزندان می‌پسندید ؟

– البته ، اما امیدوارم با مشکلاتی که من با آنها روبرو بوده‌ام روبرو نشود . من موسیقی را پیش خودم آموختم من لفظاتی را به خاطر میآورم که تمام وجودم از عشق به موسیقی پر بود ، ولی به‌هیچ وجه امکانات و شرایط مهیا نبود تا به آن بپردازم .



مرتضی حنانه

انتظارش مورد استقبال قرار میگیرد و از آن پس علاوه بر نوازندگی ساز های ایرانی به ساختن آهنگ هم می‌پردازد در ضمن شروع به نواختن گمانچه هم میکند .

می‌پرسم : برای پدید آوردن يك اثر موسیقی ، آهنگساز در چه شرایطی فسرار می‌گیرد ؟

در کمال فروتنی میگوید : من هنوز خودم را يك آهنگساز نمیدانم . بعد از آن که من به او اطمینان میدهم که آهنگهایش بسیار مورد توجه قرار میگیرد ، میگوید : يك آهنگ ساز هم مثل همه مردم تحت تاثیر عوامل خارجی قرار میگیرد ، يك بیت شعر ، يك نگاه يك تکه کاغذ یا روزنامه مجاله شده که دیگر به درد نمیخورد و خلاصه هر چیزی که بتواند احساس آهنگساز را برانگیزد . يك آهنگساز مثل اغلب هنرمندان و یا حتی آدمهای هادی که نظاره به حالتی میکنند ، فقط احتیاج به انگیزه‌ی دارد ، انگیزه‌ی بی برای باز کردن آنچه در دل دارد .

بهترین آهنگش را « آزوده » میداند که

در سوگ مرگ برادرش ساخته و معتقد است که شعر شهن حنازه آرزوگی آهنگ را چند برابر کرده است ، مخصوصاً که صدای غمگین مرجان آنرا بازگو کرده است .

می‌پرسم : در کار آهنگسازی معمولاً برای شعر آهنگ می‌سازند یا بعد از آن که آهنگ ساخته شد شعر روی آن گفته میشود ؟

میگوید : هر دو صورت امکان دارد . آهنگهای بسیار با ارزش داریم که صرفاً تحت تاثیر شعری ساخته شده . اما اغلب ابتدا آهنگ ساخته میشود ، بعد روی آن شعر گفته میشود .

– شما به عنوان يك آهنگ ساز هیچگاه شعر نو را برای آهنگی که ساخته‌اید انتخاب کرده‌اید و یا این که بر اساس شعر نو آهنگ ساخته‌اید ؟

– مسئله‌ی که باید در نظر داشته‌باشید ، این است که دو سست امیل ما چیزی نیست که بشود به آن دست زد ، زیرا که این موسیقی رنگ خاصی را پذیرفته است ، مثل يك اثر تاریخی ، اما با تمام این موانع و دلایل ، هیچ مانعی برای نوپردازی آهنگسازان ایرانی نیست . آهنگ باید بازگو کننده درد و رنج خوشی و شادگامی های مردم باشد .

– تا به حال چند آهنگ ساخته‌اید ؟

– می‌توانم بگویم در طی سالهای همکاری با تلوزیون در حدود ۲۴ آهنگ ساختم و در حدود ۲۰ آهنگ هم برای برنامه هفت شهر عشق تحت عنوان « شب روان » ساختم .

– حالا يك سؤال خصوصی ، ازدواج کرده‌اید ؟

– بله ، و يك پسر دارم بنام امید . امید زندگانی .

– شما به عنوان يك هنرمند چنین حرفه‌ی را برای آینده فرزندان می‌پسندید ؟

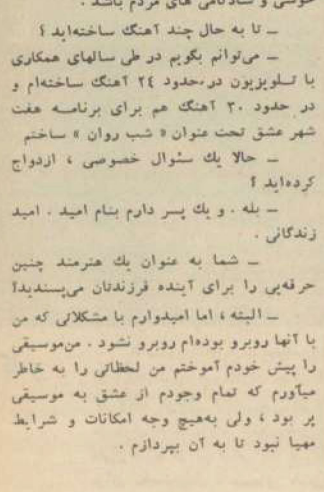
– البته ، اما امیدوارم با مشکلاتی که من با آنها روبرو بوده‌ام روبرو نشود . من موسیقی را پیش خودم آموختم من لفظاتی را به خاطر میآورم که تمام وجودم از عشق به موسیقی پر بود ، ولی به‌هیچ وجه امکانات و شرایط مهیا نبود تا به آن بپردازم .

انتظارش مورد استقبال قرار میگیرد و از آن پس علاوه بر نوازندگی ساز های ایرانی به ساختن آهنگ هم می‌پردازد در ضمن شروع به نواختن گمانچه هم میکند .

می‌پرسم : برای پدید آوردن يك اثر موسیقی ، آهنگساز در چه شرایطی فسرار می‌گیرد ؟

در کمال فروتنی میگوید : من هنوز خودم را يك آهنگساز نمیدانم . بعد از آن که من به او اطمینان میدهم که آهنگهایش بسیار مورد توجه قرار میگیرد ، میگوید : يك آهنگ ساز هم مثل همه مردم تحت تاثیر عوامل خارجی قرار میگیرد ، يك بیت شعر ، يك نگاه يك تکه کاغذ یا روزنامه مجاله شده که دیگر به درد نمیخورد و خلاصه هر چیزی که بتواند احساس آهنگساز را برانگیزد . يك آهنگساز مثل اغلب هنرمندان و یا حتی آدمهای هادی که نظاره به حالتی میکنند ، فقط احتیاج به انگیزه‌ی دارد ، انگیزه‌ی بی برای باز کردن آنچه در دل دارد .

بهترین آهنگش را « آزوده » میداند که



تاشنا

انتظارش مورد استقبال قرار میگیرد و از آن پس علاوه بر نوازندگی ساز های ایرانی به ساختن آهنگ هم می‌پردازد در ضمن شروع به نواختن گمانچه هم میکند .

می‌پرسم : برای پدید آوردن يك اثر موسیقی ، آهنگساز در چه شرایطی فسرار می‌گیرد ؟

در کمال فروتنی میگوید : من هنوز خودم را يك آهنگساز نمیدانم . بعد از آن که من به او اطمینان میدهم که آهنگهایش بسیار مورد توجه قرار میگیرد ، میگوید : يك آهنگ ساز هم مثل همه مردم تحت تاثیر عوامل خارجی قرار میگیرد ، يك بیت شعر ، يك نگاه يك تکه کاغذ یا روزنامه مجاله شده که دیگر به درد نمیخورد و خلاصه هر چیزی که بتواند احساس آهنگساز را برانگیزد . يك آهنگساز مثل اغلب هنرمندان و یا حتی آدمهای هادی که نظاره به حالتی میکنند ، فقط احتیاج به انگیزه‌ی دارد ، انگیزه‌ی بی برای باز کردن آنچه در دل دارد .

بهترین آهنگش را « آزوده » میداند که



در جهنم « دین بین فو »

روزی که با چتر، درست به میان « ویت مین » ها پریدم!

● اجساد مردگان بقدری زیاد بود، که ناچار شدیم با «بولدوزر» آنها را دفن کنیم!

● پس از فرار از اردوگاه و شش ساعت سینه خیز در شالیزارها، دوباره با «ویت مین» های مسلسل بدست روبرو شدیم...

● سر بازهایی که با پای گچ گرفته و بدن مجروح دوباره به میدان جنگ باز گشتند...



از رشته خاطر ات خبرنگاران عکاس

ترجمه: علی قشتالی

دانیل کامو

« دانیل کامو » - متولد ۱۹۲۹ - یکی از ارژنده ترین خبرنگاران جنگی است. آنها که جنگ هولناک « دین بین فو » را به یاد دارند، مسلما نام « دانیل کامو » را از یاد نمی برند - او در لباس یک خبرنگار عکاس، برای نخستین بار، سیامی خشن و هولناک جنگ هندوچین را به جهان نشان داد و به چرندی می توان گفت آنچه هم اکنون درباره ی این جنگ در مطبوعات یافت می شود، همه زاده ی از خودگفتنی های او و دوستان فقید او در میدان جنگ است.

همین گفتگو به نور انداختم، چمدانهای را بسته و عازم میدان های جنگ « لائوس » بودم! لازم به توضیح است که عیرغم گذشت بیش از هفده سال از ماجرای دین بین فو، هنوز خواندن مطلبی در این باره جالب بنظر می رسد، چون بهر حال این حادثه، نقطه ی عطفی در حوادث سیاسی آسیای شرقی بشمار آمد، و بعلاوه هم اکنون، با ادامه جنگ های هندو چین، حوادثی که در این گزارش از آن سخن رفته است، کم و بیش بصورتی دیگر هر روز در ویتنام جنوبی، لائوس و کامبوج تکرار می شود.



— اواخر جنگ هندوچین بود که وارد گروه چتربازان شدم و در عملیات جنگی شرکت کردم. و خیلی زود متوجه شدم که از حمل تفنگ خسته شدم. در آن زمان، به موجب تصمیم ارتش فرانسه، فرمانده ما « دولاتر » - که بعدها به مقام مارشالی رسید - مامور شد که یک سرویس اطلاعاتی برای خبرنگاران که از چهار گوشه ی جهان برای تهیه رپرتاژ به هندوچین می آمدند راه بیندازد تا اطلاعات لازم را در اختیار مطبوعات بگذارد، چون ارتش به هیچ وجه در آن موقعیت نمی توانست اجازه دهد یک خبرنگار هر طور که خود مایل است به مسکن های جنگ رود، و این سرویس وظیفه داشت که آخرین خبرها و عکسهای مسکنی جنگ را در اختیار خبرنگاران اعزامی به هندوچین بگذارد. برای پدید آوردن این سرویس، اعلام کردند که به عکاس احتیاج دارند، و من هم با پسر روسی، سینه جلو داده، خودم را معرفی کردم، در حالی که تا آن زمان کوچک ترین اطلاعی از فن عکاسی نداشتم. در موقع معرفی، بی درنگ مرا پذیرفتند، و بی آن که کوچکترین سئوالی درباره ی شایستگی من بکنند، گفتند از میان دو دوربین موجود - « رولی فلکس » و « لایکا » - یکی را انتخاب کنم. من هم « رولی فلکس » را انتخاب کردم و آنها هم به من یک « رولسی فلکس » دادند، همانطور که به یک سرباز تفنگ می دهند و به یک چتر باز چتر. دوربین را که گرفتم، فوراً رفتم پیش یک چینی که یک دکان عکاسی داشت، تا طرز کار دوربین را به من یاد دهد. توضیحات لازم را از او گرفته بودم که، روز بعد، قرار شد یک رپرتاژ تهیه کنم. کارم را خوشبختانه پسندیدند. و این گونه، شروع کردم به کار خبرنگاری عکاسی در مسکن های جنگ.

— در مورد شروع این کار جدید، کمی نگران نبودید؟
— باید اعتراف کنم که چرا. ولی آن را با تمام وجودم پذیرفتم، چون از جنگیدن بیزار بودم و از طرف دیگر شغل جدیدی برایم هیجان زیادی به همراه داشت.
— روابط شما با خبرنگاران غیر نظامی که در هندوچین بودند، چگونه بود؟
— من عضو کادر افسران بودم، به این معنی که نه کاملاً نظامی بودم نه غیر نظامی. من قرارداد بخصوصی با ارتش نداشتم و خبرنگار جنگی ارتش بودم، و ارتش با تمام آژانسهای مطبوعاتی جهان در تماس بود - به طوری که اغلب عکس های من مورد استفاده ی مجله های مهم مانند « اشترن » و « لایف » بود. بعد از آن بود که « پاری ماچ » توجهی به من و کارهایم نشان داد، و این درست زمانی بود که من در « دین بین فو » بودم و یک سال و نیم بود که به عنوان خبرنگار عکاس ارتش فعالیت داشتم و کم کم داشتم به کارم وارد می شدم مهتر از همه، دوستان و همکارانی داشتم که به من کمک فراوان می کردند و هر چه می دانستند به من

صمیمانه یاد می دادند. ضمناً با خبرنگاران واقعی هم در تماس بودیم، چون می بایست آنچه را که در مسکن های جنگ می دیدیم برایشان تعریف کنیم، و این فرصتی بود برای آنها که رپرتاژ های جدیدی و جالبی تهیه کنند. به همین دلایل بود که دوره ی آموزش من نسبتاً کوتاه بود.
— آیا شما مجبور بودید خبر های جنگی را از دیدگاه ارتش به دست آورید؟
— نه، چون من آنقدرها هم روحیه ی نظامی نداشتم، و برای همین هم انضباط را زیاد رعایت نمی کردم، ولی به هر صورت خبرنگاران واقعی از کار من خیلی راضی بودند و این برایم تشویق خوبی بود. و در واقع، ما وقتی مأموریتی داشتیم، کاملاً آزاد بودیم که از هر چه دلمان می خواست، همانطور که واقعا مثل یک خبرنگار عادی احساس می کردیم، فیلم یا عکس بگیریم. به همین دلیل، سرویس خبری ما پیش مطبوعات گل انداخته بود، چرا که مطبوعات دریافتند که ما به آنها درست چیزی می دهیم که دنبالش هستند. اغلب باهدف های مشخصی کار می کردیم. مثلاً « پاری ماچ » از من یک رپرتاژ اختصاصی خواسته بود، و من چه جان کنم تا همان روز اول دو حلقه فیلم راجع به اولین تخلیه ی « دین بین فو » برای آنها بفرستم. و تمام عکسهای من چاپ شدند.
— آیا شما تنها خبرنگار اعزامی بودید؟
— نه، ما یک گروه ده نفری عکاس و هشت فیلمبردار بودیم - از جمله « شون دورفر » که من اغلب با او کار می کردم. البته « شون دورفر » در حال حاضر از من خیلی معروفتر است.

سینه به سینه ی دشمن

— اولین واقعه یی که در « دین بین فو » با آن روبرو شدید چگونه بود؟
— در ابتدای حادثه ی « دین بین فو » من با « لوبون » که فیلمبردار بود همکاری داشتم، و باید توضیح دهم که همیشه یک عکاس و یک فیلمبردار باهم هستند و تشکیل یک گروه کوچک خبری می دهند. ما را در یک هواپیما همراه کشیشان کردند و پرستارها و پزشکان و خلاصه یک عده غیر نظامی. خلبان اشتباه جهت یابی کرد و ما را درست در وسط میدان عملیات جنگی پیاده کرد - به طوری که سینه به سینه با « ویت مین » ها روبرو شدیم. خوشبختانه « ویت مینها » جنگنده های جوان و بی تجربه یی بودند و واکنش آنها سریع نبود. متأسفانه دوربینهایمان توی کپشمان بود و نشد که از این برخورد غیر منتظره عکس بگیریم. ما همه آرام آرام توی شالیزارها می خزیدیم تا این که به خطوط فرانسویها رسیدیم. واقعا غیر قابل تصور بود. همه چیز خیلی سریع پیش آمد. البته ما خیلی ترسیده بودیم. حتی آنوقتها که سرباز بودم، خودم را در چنین

بقیه در صفحه ۵۲

زمانی که از وجود يك بحران در تآثر سخن میگوئیم ، فراموش نمیکنیم که در تاریخ زندگی تآثر تنها چند دوره شدوفان وجود داشته است ، و اگر دقیق بیاندیشیم تنها سه دوره بوده که هیچیک بیشتر از يك قرن بطول نینجامیده است - تآثر یونان قدیم ، که زمانی از آغاز قرن پنجم تا آغاز قرن چهارم پیش از میلاد مسیح را در برمیگیرد ، تآثر انگلستان ، فرانسه و اسپانیا از پایان قرن شانزدهم تا نیمه دوم قرن هفدهم ، و سرانجام تآثر جدید از « ایلین » تا « پیراندللو » . پیدایش « عصر بزرگ » در تآثر چیزی است که گهگاه اتفاق میافتد ، زیرا کمتر اجتماعی میتواند محاکمه خود را در دادگاه افکار عمومی تاب بیاورد ، بپذیرد و شاید از آن لذت ببرد ، و یا آنگونه که « پیراندللو » میگوید ، از تماشای خویش در آئینه نهراسد . تمامی زیبایی تآثر بعنوان يك شکل هنری در همین نکته نهفته است . اگر بزرگی و ارزش انسان بتواند با قدرت خود او ارزیابی شود ، و او خویش را بدانگونه که واقعا هست ببیند ، و در همان زمان و علیرغم این واقعیتی ، بخواهد بدروغ شمای نجیبانه‌ای از سرنوشت خود بیافریند ، هیچ چیز جز تآثر نمیتواند با همان قدرت ، و بی درنگ و بی‌واسطه ، این ویژگی را تصویر کند . توانایی روبرو شدن با واقعیتی گسترده و عریان ، آنگاه که در برابر مردم عرضه میشود ، کیفیتی است که نه تنها باید در هنرپیشه ، بلکه بطور کلی در جامعه وجود داشته باشد .

در آتن ، تآثر يك موسسه و سازمان همگانی بود ، و اصولا تا زمانی که تآثر وجود دارد ، مفهومی جز این نمیتواند داشته باشد ، و هرگز نمیتوان بر يك موسسه خصوصی که از گروهی هنرپیشه و نویسنده تشکیل شده باشد ، نام تآثر گذاشت ؛ تنها يك سؤال باقی میماند و آن این است که : حد این « وجود داشتن » به کجا میانجامد و میزان و نوع آن شناسایی که تآثر را در برمیگیرد چیست ؟ باین دلیل ، محلی که هر ملت بعنوان « تآثر » خود برمیگزیند ، میتواند مطمئن‌ترین وسیله ارزیابی سطح تمدن او بشمار آید . جامعه بدون تآثر ، یا جامعه‌ای که تآثر را از رونق بیاورد ، اجتماعی است وحشی ، ضعیف و مشکوک بخود .

نگاهی کوتاه به تآثر امروز

نیکولاجیا دومونته
ترجمه : همایون مجد

از ویژگیهای تآثر جدید ، به نمایش گذاشتن جدال انسان با واقعیت است.

آنچه به آن نیاز داریم این نیست که از خود بپرسیم : « آیا تآثر ، به‌واسطه وجود سینما یا بطور کلی زندگی مدرن ، به‌زوال می‌گراید یا نه ؟ » به این نیاز داریم که اندیشه خود را برای پذیرش لزوم وجود داشتن آن آماده کنیم . بی‌هیچ تردید ، شکل دیگری از بیان یا نمایش نمیتواند جای آن را بگیرد ، از این رو تآثر نمیتواند بپیرد . مفهوم زندگی در اجتماع ، در خالص‌ترین و طبیعی‌ترین شکل آن ، چیزی جز نمایش دادن و صحنه‌پردازی نیست . تآثر نخستین و بنیادی را باید در شعور آگاه خود جستجو کنیم ، در خلوتی بیابیم که با دوستان خویش نه تنها پیرامون مشکلات دوجانبه ، بلکه مشکلات زندگی ، بطور کلی ، بحث می‌کنیم . و بیش از هر چیز دیگر ، در اینجا است که دنیا بصورت صحنه‌ای درمیآید و تآثر آفریده میشود . آن کسی که چگونگی مناسبی را با دوستان و اطرافیان ، کم یا بیش ، در يك شکل نمایشی به‌زندگی خود پیوند میدهد ، گاهی در مییابد که اجرای يك نقش « کمدیک » و زمانی « تراژیک » را برعهده گرفته است ؛ معذالک اجرای کامل این کمدیها و تراژدیها تنها برصحنه تآثر امکان‌پذیر است . بنابراین آنچه ، بیش از هر چیز ، تآثر را به نوعی سترونی دچار میکند ، دلایل اخلاقی که يك حالت دل‌سردی و ضعف روحی را تصویر میکند . این دلایل شباهت به دلایلی دارد که مردم برای به‌سخره گرفتن سیاستمداران ارائه میدهند و حرفشان بر این اساس قرار دارد که هرچه کنی ، باز دنیا در مدار همیشگی خود گریز خواهد کرد . شاید مسخره کردن و احساس ترس و زبونی ، توجیه پذیر باشد ، لکن نتیجه‌ای که به‌دست می‌آید

نشانی از واقعیت به‌مراد ندارد ؛ زیرا انسان ، خواه ناخواه ، در سیاست شرکت می‌کند ، او همیشه تابع نیروهای سیاسی است ؛ تفاوت تنها در گزینش يك حالت بی‌ارادگی و تأثیرپذیری و یا شرکت در فعالیتهاست . همین مساله در تآثر نیز صدق میکند ؛ تن در دادن به آن ، یا فعلا نه بخاطر آن کوشیدن و همکاری کردن . بهرحال ، هر کدام را که بر گزینیم ، تآثر همیشه با ما خواهد بود .

از این گذشته ، بهترین راه برای زنده نگاه داشتن تآثر ، تداوم آنست . شاهکار ، بهترین ترتیب ، بوجود می‌آید ؛ لکن برای يك نویسنده ، اگر نتواند مطمئن شود که نوشته‌اش مورد استقبال قرار خواهد گرفت ، نمایشنامه‌نویسی کار مشکلی است . در اینجا تنها مساله وجود هنرپیشه ، تهیه‌کننده و یا حامیان تآثر و یا ترکیبی از تمام این عوامل مطلوب مطرح‌نیست ، آنچه نویسنده به‌آن نیاز دارد وجود مردمی است که اگر او حالت و موقع آنها را بصورتی هراس‌انگیز و بی‌امید تصویر کرد به‌هراس نیافتند ، و یا اگر زندگی آنها را بعنوان پدیده‌ای زشت و ریاکارانه در برابرشان قرار داد دچار خشم نشوند ؛ خلاصه آن‌که ، مردمی باید با اندیشه‌ای گسترده که واقعیت را ، بهر شکلی که ارائه میشود ، صمیمانه بپذیرند .

یکی از ویژگیهای تآثر جدید ، که از « هنر يك

پیراندللو ، آگاهانه ، دیوارهایی را که میان تماشاگر و صحنه تآثر وجود دارد فرو می‌ریزد ، بازیگران را به‌بیان تماشاگران میکشاند ، تماشاگران را بروی صحنه میبرد ، و افسانه و زندگی واقعی را در هم می‌آمیزد ، این کار يك « شیرینکاری پهلوسانه » نیست ، بلکه شناخت آشکار مفهوم نمایشنامه و ارتباطی است که میان آن و زندگی واقعی وجود دارد ، یعنی همان چیزی که در « خانه عسروسک » ، و در « نمایشنامه‌های نامطلوب » برآورد شو ، و حتی در کارهای « جخوف » احساس میشود . « جخوف » یکی از کسانی بود که میکوشید تفاوت میان زبان صحنه و زبان زندگی روزمره را از میان بردارد . هدف « تآثر پوچ » نیز ، که برتولت برشت آن را اساس کارش قرار داده ، آنست که تماشاگر را بیشتر به‌زرفای واقعیت بکشاند ، و عصبان و ناراضی او را نسبت به‌وضع و موقعی که دارد گسترش دهد . احساس ظاهری « غیرواقع بودن » نمایشنامه‌های افرادی چون « بکت » و « یونسکو » نیز از این نیاز ناشی میشود که بازی‌نویس میخواهد پندار خویش را دست‌نخورده پیشکش کند ، بی آن‌که مجبور شود با قراردادهای « عادی بودن » از در سازش درآید ؛ او میخواهد که تماشاگر به‌جستجوی مفهوم آنچه برصحنه جریان دارد برخیزد .

آنچه در تآثر مدرن درخور توجه است ، « روح » آنست ، تلاشی است که برای عریان نشان دادن روح انسان بکار میرود ، و نوعی « آزادی فنی » است که در کنار آن راه می‌یابید . ما دیگر قانع نیستیم که بازم شاهد اجرای نمایشنامه‌های کم و بیش واقعی ، کم و بیش تکان دهنده و پر زرق و برق باشیم . از نویسنده میخواهیم که نه تنها خدای « نوآفرینی » باشد ، بلکه برای ما توضیح دهد و روشن کند که چرا داستان معینی را برای نمایش گذاشتن برگزیده است . شاید بگوید که مثلا این داستان درعالم واقع‌رویی داده و یا اندیشه‌ها و تصورات پذیرفته‌ی را تصویر میکند ، لکن این کافی نیست . ما میخواهیم آنچه روی صحنه اتفاق میافتد در درون ما نیز روی دهد . و اگر غیر از این باشد ، تآثر مفهوم خود را از دست میدهد و بصورت يك سرگرمی مطلق جلوه‌گر میشود .



فواره‌های ساحلی

علی مدرس نراقی

دو مرغ دریائی روی دو نسواره ساحلی نزدیک بهم نشسته بودند و صحبت میکردند که فواره‌ها زیانه کشیدند و مرغها پریدند و به‌ناحیه‌ای دور رفتند - فواره‌های ساحلی چنان است که آب از عقب صخره به‌طول بسیار عقب میزند و از انتها ، عقب به‌سطح زمین باز میشود مرغها که پریدند دو کودک که کنار صخره روی ماسها راه میرفتند خندیدند و دستهایشان را به‌افتخار دو مرغ دریائی تکان دادند و بعد با شتاب بسوی فواره‌ها رفتند و داخل هر کدام مشت ماس ریختند که باز فواره‌ها زیانه کشیدند و کودکان ترسیدند و به‌عقب دویدند ، و با ترس به‌دريا نگاه کردند .

کودك جاق گفت :
« این فواره‌ها موزی هستند و دستهایش را به‌پهلوش نهاد و سرش را به‌سمت دریا جلو برد و تکان داد ، باز گفت :

« فواره خوب نیست »
کودك لاغر با تائید سرش را تکان داد .
و هر دو در امتداد ساحل رفتند و آوازی برای دریا خواندند . آواز که تمام شد کودک جاق گفت :
« ما در خانه‌مان فواره نخواهیم ساخت . »
کودك لاغر جواب داد .
« چه کار خوبی منم موافقم »
« و هیچ‌وقت مرغهای دریائی فراری نخواهند شد »
کودك لاغر گریه کرد و در میان گریه گفت :
« من از مرغهای دریائی بدم می‌آید »
کودك جاق ایستاد کودک لاغر هم ایستاد کودک جاق گفت :
« ولی هیچ‌کس به‌فتنگی مرغهای دریائی نیست »

می‌آمد کودک جاق باز گفت :
« چرا از ما بدشان می‌آید »
مردم از دریا هم بدشان می‌آید ، و هر دو بهم نگاه کردند و با هم گفتند :
« ما برنخواهیم گشت ما از مردم بدمان می‌آید آنها آدمهای خوبی نیستند »
و قطره‌های اشک را از صورتشان پاک کردند و براه افتادند ، موج بزرگی به‌ساحل آمد و زیر پای دو کودک را خالی کرد و هر دو را به‌دريا کشید دو کودک فقط فریاد می‌کشیدند دریا آنها را برد آنها در فاصله‌ای دور بر روی آب نعلش شدند . دو مرغ دریائی آمدند و روی تن آنها نشستند و آواز خواندند کودک کان با مرغها دور میشدند .

۴۷۲۲۱۲



يك مسابقه ابتكاري و تازه براي پرورش ذوق نويسندگي خوانندگان

که درباره عکس های يك هفته مطلب نوشته و فرستاده اند ، بکتر - نویسنده بهترین مطلب - بعنوان برنده انتخاب می شود و يك جایزه ارزنده دریافت میکند . از بین برندگان شماره های سه ماه مجله (۱۳ شماره) آنکه نوشته اش عالی ترین باشد بعنوان برنده نهایی مسابقه برگزیده خواهد شد و از جایزه بزرگ مسابقه که جایزه ای بسیار نفیس است برخوردار خواهد شد .

در واقع مسابقه ما هر هفته يك برنده خواهد داشت و يك برنده نهایی که از بین این برندگان انتخاب خواهد شد . هیات داوران این مسابقه را شخصیت های با تجربه و با صلاحیتی تشکیل می دهند که هم در زمینه داستان نویسی و هم فیلم و « سناریو نویسی » اطلاعات و تجربه کافی دارند .

اینک اولین دور مسابقه: تابستان

عکس هایی را که در این صفحه چاپ شده ملاحظه کنید . برای کمک به تخیل و فکر شما اسم مسابقه این هفته را « تابستان » گذاشته ایم . آنها را تماشا کنید و بعد آنچه را که از این تماشا به ذهن شما رسیده بصورت يك نوشته برای ما بفرستید و آنگاه بنشینید و در انتظار چاپ نوشته های در مجله و دریافت جایزه مسابقه ما باشید . جوایز مسابقه در شماره های آینده اعلام میشود .

اگر توضیح بیشتری درباره این مسابقه میخواهید با ما مکاتبه کنید . نوشته های خود را بآدرس مجله تماشا بفرستید و روی پاکت قید کنید « مسابقه عکس و نوشته » .

مسابقه عکس و نوشته

مجله تماشا برای سرگرمی و ذوق آزمایی خوانندگان عزیز خود مسابقه ابتکاری تازه ای ترتیب میدهد . در این مسابقه همه خوانندگان تماشا ، همه آنهایی که ذوق نوشتن در خود سراغ دارند میتوانند شرکت کنند و با کمی دقت نظر ، ذوق ، باریک بینی و استفاده از نیروی تخیل شانس ربودن جوایز نفیس این مسابقه را داشته باشند .

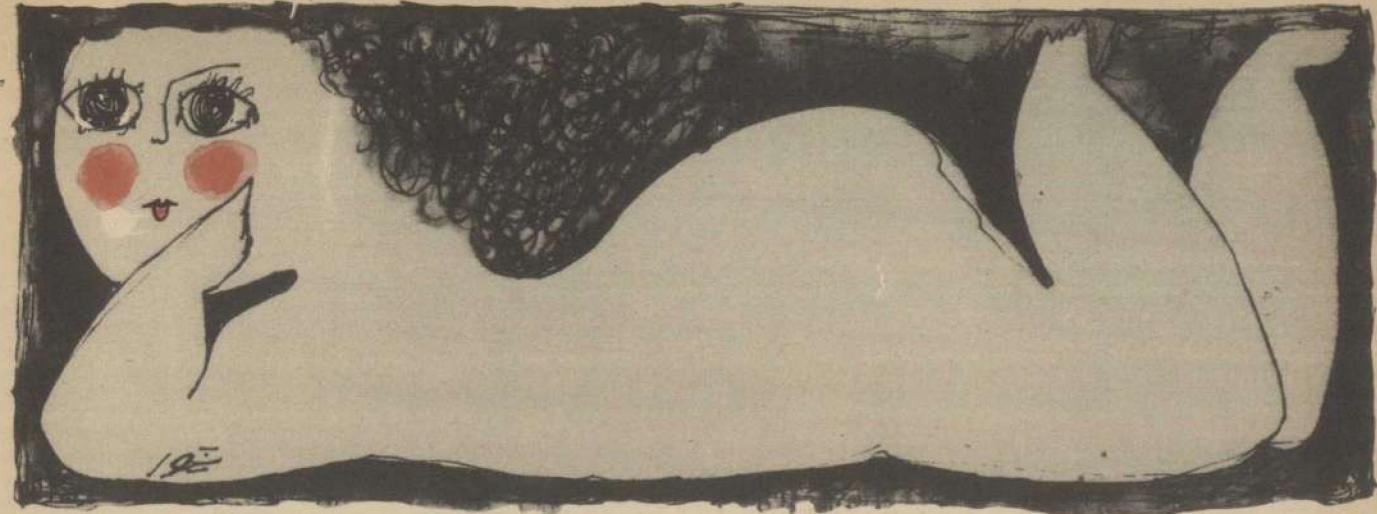
جریان مسابقه چنین است :

ما هر هفته چند عکس را که مجموعاً دارای موضوع واحدی هستند و با ارتباطی منطقی بازگو کننده ماجرای ، احساسی و بهرحال مطلب خاصی هستند چاپ می کنیم . شما این عکس ها را تماشا میکنید و آنچه را که مجموع این عکس ها بشما القاء میکند بصورت يك نوشته روی کاغذ می آورید و برای ما میفرستید . نوشته شما میتواند به فرم های گوناگون باشد ، می تواند داستان باشد یا شرح بر هر عکس ، یا وقتی ابداع می کند بصورت دیالوگ (مقاله - نمایشنامه) ، حتی شعر . بجز حال فرم گسار آزاد است و آنچه از لحاظ هیات داوران مسابقه اهمیت دارد در درجه اول معنوی نوشته شماست و لطف و ظرافت فکری که در آن وجود دارد و ارتباط این فکر یا عکس ها ... یعنی محتوای نوشته های شما باید بازگو کننده صحنه هایی باشد که در عکس های ما ، بصورتی ، نشان داده شده است و نوشته شما عکس های موضوع مسابقه را مجسم سازد .

ملاحظه میفرمائید که مسابقه مشکلی نیست ، فقط به مقداری تخیل و دقت و طبع آزمایی نیاز دارد . هدف ما از ترتیب دادن این مسابقه ، سرگرم شدن شما و مهمتر از آن پرورش استعداد و ذوق داستان بردازی و صحنه نگاری و در غایت امر تشویق جوانان با ذوق کشور به طبع آزمایی در زمینه « فیلم نامه نویسی » است .

نوشته شما در مجموع باید از دوستان مجله تجاوز نکند مدت مسابقه سه ماه است . اما موضوع مسابقه هر هفته عوض میشود یعنی ما در هر شماره يك سری عکس تازه چاپ میکنیم و شما درباره آنها قلمفرسایی میکنید . از بین کسانی





جک ، مثل امروز ، در روزهای یکشنبه و عصرها ، قصه‌هایی را که از خودش می‌ساخت ، برای خواباندن دخترش جو ، باو می‌گفت ، این عادت از وقتیکه دخترک دوساله بود شروع شد و حالا نزدیک دو سال از آغازش می‌گذشت . قصه‌های جک هم داشت ته می‌کشید . قصه‌های جدید فرق کوچکی با افسانه‌ی اصلی داشت : حیوان کوچکی که بیشتر وقتها اسم کوچکش «راجر» بود (مثل راجر ماهی ، راجرسنچاپ ، راجر موش خرما) گرفتار مشکلی

میشد ، و برای حل آن پیش جغد پیر عاقل می‌رفت . جغد باو می‌گفت پیش جادوگر برود و جادوگر دست به افسونی می‌زد و مشکل را می‌گشود و دستمزدی که می‌خواست چند پول بیشتر از پولی بود که راجر همراه داشت . اما در همان لحظه حیوان راه‌جائی را نهیب می‌کرد که می‌شد پول اضافی را در آنجا گیر آورد . بعد راجر خیلی خوشحال می‌گردد و سروقت بخانه ، پیش مادرش می‌رفت تا صدای سوت قطاری که پدرش را از بستون بخانه می‌آورد بشنود . جک وصف شامشان را می‌کرد و قصه تمام می‌شد . دنبال کردن این رویه ، بخصوص در یکشنبه‌ها خسته‌کننده بود ، چون جو دیگر بخواب نمی‌رفت ، و وقتی جک اینرا می‌دید ، قصه‌گویی بنظرش بوج می‌آمد .

دخترک (که دیگر چندان هم کوچک نبود و نونوک‌هاش از زیر ملافه‌ها تا نیمه‌ی تختخواب می‌آمد - آنهم تختخواب بزرگ دو نفره‌ای که فقط برای چرت زدن و روزهای ناخوشی‌حق داشت در آن بخوابد) در بستر آرام گرفت . آنطوریکه چهره‌ی چاق شادابش در نور آفتاب شتک‌زده از کرکره ، در بالش فرو رفته بود ، عجیب نبود که چیز شگفت‌انگیزی روی بدهد ، و او مثل یک کودک دو ساله بخواب برود . برادر دوساله‌اش ، بابی ، با بطری شیرش ، در خواب بود . جک پرسید : « امروز کی تو قصه‌ی ما؟ »

« راجر ... » جو چشماش را زور بست . فکر کرد و لبخند زد . چشماش

را کشود . مثل امروز ، در روزهای محکم گفتم « راجر راسو بوگندو » جک با خودش گفت : « یه حیوان تازه ! باید نو کودکستان راجع به آن حرف بزنی . » پیدایش قهرمان تازه در یک لحظه اشتیاق خلایق را در جک برانگیخت . گفت « خبیله جک . یکی بود . یک نبود . تو به جنگل خیلی تاریک ، یه حیوون فستلی بود با اسم راجر راسو بوگندو ، یا سراسر تر ، راجر بوگندو ، که خیلی بوی بدی می‌داد . »

« آها . »
« اینقدر بوش بد بود که سایر جونورای جنگل باهش بازی نمی‌کردن . » جو با جدیت باو نگاه کرد : اینرا پیش بیبی نکرده بود . جک در حالیکه بعضی از تحقیرهای کودککی خودش را بیاد می‌آورد ، با میل ادامه داد « هر وقت برای بازی میومد بیرون ، تموم حیوونای فستلی دیگه داد می‌زدن : اوف ! اوف ! اوف ! راجر بوگندو داره میاد . بعدش همشون فرار می‌کردن . راجرا اونجا تنها وامیساد و دوتا دونه اناک کوچولوی گرد از چشاش می‌افتاد زمین . » گوشه‌های دهان جو آویزان شد ، لب پائینی‌ش جلو آمد و در اینحال با نونک انگشت ، در امتداد کناره‌ی تیغه‌ی دماغش بدنبال مسیر یکی از اشکهای راجر بوگندو می‌گشت . دخترک با صدای جیغ مانند زنگ داری پرسید : « نمیره جغدو ببینه ؟ »

جک روی تختخواب کنار اونشت و حس کرد که ملافه‌ها از تکان هیجانی پاهای دخترک ، باینسو و آنسو کشیده می‌شوند . از این لحظه خوشحال بود - زیرا چیزی واقعی را به‌او می‌گفت ، چیزی که دخترک بایستی می‌فهمید - دلش نمی‌خواست عجله کند ، اما صدای کشیده شدن یک سندلی از طبقه‌ی پایین بگوش رسید و جک فهمید که باید برود و « گلر » را در رنگ زدن لوازم چوبی اتاق نشیمن کمک کند . « چرا ، خیلی ناراحت شروع کرد براه رفتن . تا اینکه به یه درخت خیلی بزرگ رسید . نونک درخت به جغد پیر عاقل گله‌نشته بود . »

« خوبه . »
« راجر بوگندو گفتش که « ای

افاجفده . تموم حیوونای فستلی از من فرار می‌کنن ، واسه‌ی اینکجه بسوی حینی بدی می‌دهم . » جفده گفت « آره می‌بینم . خیلی خیلی بنده . » راجر بوگندو گفت « خب چیکار می‌شه کرد ؟ بعدش های های زد زیر گریه . » جسو داد کشید « جسادو گره ، جادو گره » راست نشست ، و یک کتاب طلانی کوچک « از تختخواب زمین افتاد . »
« نشد جو . بابا داره قصه می‌گه یا تو میخوای واسه‌ی بابا قصه بگی ؟ »
« نه تو واسم بگو . »
« پس دراز بکش و سعی کن بخوابی . »
سرس را از نو روی بالش گذاشت و گفت « بگو . »
« خب ، جفده می فکر کرد و فکر کرد . آخرش گفت « پس چرا نمی‌ری جادو گرو ببینی ؟ »
« بابا ؟ »
« چیه ؟ »
« طلسم جادو راسه ؟ » این سوال مرحله‌ی جدیدی در زندگی بچه بود . درست یکماه پیش ، جو بهمرحله‌ی واقعیت پا گذاشت . وقتی جک بهدخترک گفت که عنکبوت‌ها ساس‌ها را می‌خورند ، او بهطرف مادرش برگشت و پرسید « راس راسی می‌خورن ؟ و وقتیکه « گلر » به‌او گفت که خدا در آسمان و اطراف آنهاست ، بهسوی پدرش برگشت و با لبخندی شیطنت‌آمیز و در عین حال مشتاق اصرار کرد که « راس راسی هست ؟ »

جک بتندی گفت « تو قصه‌ها راسن » دخترک در جریان معمولی قصه و قه‌های انداخته بود . « جفده گت برو تو جنگل تاریک ، از زیر درختای سب ، از تو مرداب ، از رو نهر بگذر - »
« نهر چیه ؟ »
« یه رودخونه‌ی کوچولو آره ، از نهر بگذر و اونجا خونه‌ی جادو گره . راجر بوگندو راه افتاد و بزودی رسید به یه خونه‌ی سفید . تق تق زد به در . » جک با انگشت به‌آستانه‌ی پنجره زد . و پیکر جو در زیر ملافه‌ها با لرزش

کاشک جادوگر بزرگ میانگروهی

ترجمه‌ی: جهانبخش نورائی
از: جان آبدایک

زنش را در مهمانی‌های کوچک دید . بنوا کرد « بعد ، به یه چشم هم زدن ، تموم خونه‌ی جادوگر پیر پسر بوی گل سرخ شد . راجر ماهی داد کشید « گل سرخ » جادو لره گفت : « هفت پول میشه . »
« بابا ؟ »
« چیه ؟ »
« راجر بوگندو نه راجر ماهی . »
« آره . بوگندو . »
« تو گفتی ماهی ، از ندادونی بود ؟ »
« آره . از احمقی بابای پسر نادوت بود . بگذریم ، کجا بودیم ؟ آها ، تو که خودت جسیان پولارو میدونی . »
« بازم بگو . »
« خب ، راجر بوگندو گفت :

ماماناشون . »
« اشاره : جان آبدایک ، نویسنده‌ی معاصر آمریکائی ، سال ۱۹۴۴ در « شلیگتن » از شهرهای « پنسیلوانیا » زاده شد . درمدارس عمومی « شلیگتن » ، کالج هاروارد و دانشکده‌ی طراحی و هنرهای زیبای آکسفورد تحصیل کرد . از ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۷ جزو کارمندان نشریه‌ی ادبی « نیویورکر » شد و دراین مجله مقالاتی ، مقاله و شعر از او به‌چاپ رسید .
جان آبدایک کتابهای زیادی منتشر کرده که از آن میان می‌توان Rabbit Run « ساتور » « از مزرعه » « پره‌ای کبوتر » « زوج » « قصه‌های اولینگر » « نی سحر آمیز » و کتاب شعر « تیرهای تلفن » را نام برد .
آبدایک ، به‌مراه زن و چهار

چهره‌ی پهن جو ، از میان روشنی شتک‌زده ، با شکفتی او رامی‌نگریست . « بعد راجر بوگندو و مامانش رفتن خونه و صدای و ... و ... ی قطاری که بابا بوگندورومی‌آوردخونه ، شنیدن ، برای شام لوبیا ، گوشت خوک ، کرفس ، جگر ، و بوره‌ی سیب زمینی درس کردن . بعد غذا هم کلوچه‌ی میوه‌دار خوردن . بعد وقتی راجر بوگندو رفت تو جاش گرفت خوابید ، مامان بوگندو اومد و اونو بغل کرد و بش گفت که راجر دوباره مثل بچه‌ی نازنین قبلی‌ش بوگند میده و او خیلی اونسو دوس داره . . این بود قصه‌ی ما . »

« آها بابا ؟ »
« چیه ؟ »
« مگه ح - حیوون فسقلی‌ای دیگه در ترقتن ؟ »
« نه . واسه‌ی اینکه سرانجام بش عادت کردن و دیگه بو بد براشون مهم نبود . »
« سل انجام یعنی چی ؟ »
« سرانجام یعنی بعد چن وقت . »
« اون مامان خوبی نبود . »
جک با تاکید بی‌مانندی گفت « نه ، مامان خوبی بود » و ازچهره‌ی جو فهمید که دخترک فکر می‌کند پدرش دارد از مادر او دفاع می‌کند . « حالا ازت می‌خوام که اون کله‌ی بزرگ سنکیتنو بذاری رو بالش و یه چرت حسابی بزنی . » کرکره را میزان کرد ، و دیگر رنگی روشنایی روز تو نیامد . بعد در حالیکه وانمود می‌کرد دخترک بخواب رفته ، با نونک پا تا دم درآمد . اما وقتی برگشت جو را دید که روی ملافه‌ها قوز کرده بود و باومی‌نگریست . « آهای . برو زیر ملافه زود بگیر بخواب . مگه نمی‌بینی بابی خوابیده ؟ » جو بلند شد و روی فتر های تختخواب شروع کرد به جست و خیز کردن .
« بابا . »
« چیه ؟ »
« میخوام فردا واسم یه قصه بگی که توش جادوگره چوشتو ورمیداره . میزنه تو کله‌ی مامانه - دستهای چاقش را تند تند تکان داد - درس توگلمش . »

فرزندش در « ایویج » ، « ماساچوست » زندگی می‌کند . نوشته‌های او در زمینهای توصیف ماهرانه‌ی فساد و تضادهای درونی طبیعتی متوسط آمریکا ، جزو دیدگاه‌های معتبر داستان‌نویسی معاصر است . گوئی نثر آبدایک را ، بقول برخی منتقدان ، از الکتریسته‌ی انباشته‌اند نثر عمیق و پرکشش که همانند پاره‌ای از داستانهای سالینجر به‌فضای « بعد چهارمی » در نگارش ، پرتاب می‌شود . گراویل هیکس ، در نشریه‌ی ساتردی ربوو ، درباری آبدایک چنین می‌سی گوید : « او با نوشتن Rabbit Run بصورتیکی از بزرگترین داستان‌نویسان جوان آمریکا درآمد . آبدایک ، نویسنده‌ایست توانا - با جهان بینی سمبولیک خاص خود . » - مترجم .

ماماناشون . »
« اشاره : جان آبدایک ، نویسنده‌ی معاصر آمریکائی ، سال ۱۹۴۴ در « شلیگتن » از شهرهای « پنسیلوانیا » زاده شد . درمدارس عمومی « شلیگتن » ، کالج هاروارد و دانشکده‌ی طراحی و هنرهای زیبای آکسفورد تحصیل کرد . از ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۷ جزو کارمندان نشریه‌ی ادبی « نیویورکر » شد و دراین مجله مقالاتی ، مقاله و شعر از او به‌چاپ رسید .
جان آبدایک کتابهای زیادی منتشر کرده که از آن میان می‌توان Rabbit Run « ساتور » « از مزرعه » « پره‌ای کبوتر » « زوج » « قصه‌های اولینگر » « نی سحر آمیز » و کتاب شعر « تیرهای تلفن » را نام برد .
آبدایک ، به‌مراه زن و چهار

از: منوچهر آتشی

پایرهنه‌ها

به قلم زاهاربا استانکو

(نویسنده رومانی)

ترجمه احمد شاملو

انتشارات زمان - ۶۵۵ صفحه

بها ۲۵۰ ریال

پایرهنه‌ها رمان نیست، شکل و نمای پیش برداخته ذهنی ندارد. چیزی در ردیف مقوله حدیث نفس و «دروپزدازی‌های» سخت حقیقتگریز امروزی غربی در آن بیضم نمی‌خورد. همه چیز، درجا، و در لحظه حادث می‌شود. اما ریشه در حساسیت‌های پیشین و آگاهی‌های بعدی دارد. چگونه؟

پایرهنه‌ها قالی هولناک و پایان‌ناپذیر واقعیت است اما نه بصورت خام و در سطح، نخست اینکه صادقانه است: ذهن صمیمی کودکی پنج ساله به تصویر گری لحظاتی سرشار از نشان زندگی گذشته می‌پردازد و چون با جان و تن در این گذشته سهیم بوده، شاهد شیرینهای آنرا مکتبیه، تمام گل و گیاه آنرا در زمینه‌ای از احساس‌های بدوی بوئیده، زخم نایک‌بارهای آنرا خورده و تیش گرم درد و خون را پر نوک انگشت اشاره خود در لحظه کشف ناگهانی حقیقت و اشاره به آن تحمل کرده، حاصل دیدار او زنده و حساس است دیگر آنکه این زندگی پر خروش کودکی گذشته، در سن و سال بزرگی نوشته شده و طبعاً آگاهی‌های اجتماعی شاعری که به دنباله گیری از خصلت شاعرانه خود همیشه ناچار است از زاویه صداقت و زیبایی به حقایق نگاه کند، بر آن نظارتی - نه مداخله جویانه بلکه تعبیر بخشنده می‌یابد و از همین رو پایرهنه‌ها را از تهمت روایتگری طولانی و خسته کننده آزاد می‌کند این آگاهی با لحظه‌های کنجکاوی کودک از همان آغاز راه می‌افتد تا هم گذشته‌های میهم و بی نام را به کمک آن متداعی کند و هم نامی به مفتوش‌ها و بی نام‌هایند و هم کل واقع را از خطر بیهودگی قضاوت کودکانه نجات بخشد و منبش کند. چرا که همیشه نداشتن شعور اجتماعی یا بی توجه بودن به آن است که خاطره پردازی صرف را - هرچند صمیمانه - بی ارزش می‌کند فراموش نکنیم که این خطر هم همیشه هست که این آگاهی به تفسیر «مفرضانه» و

معرفی و نقد کتاب

های نابیجائی‌ها، فقر و ستمگریها است، گونه‌هایی از آثار و علت‌های فقر و ستم را در ده به‌تماشای‌نشیندو وصف و تحلیلشان می‌کند، آنگاه برای دستیابی بر کسب و کاری به «شهر»، مرکز و منشاء همه نمود‌ها و پدیده‌های ده، روی می‌آورد و باشرکت در «زشتترین و منقذ بارتترین» حوزه‌های «کار» عمیق‌ترین زخم‌های آنرا حس می‌کند. در حالیکه بسته‌های پوست دباغی را به دوش دارد و از پله‌های سردابه‌ها بالا می‌آید، با پای جلاقی و ذهن سالم، در اندیشه راه و شیوه‌ایست که به «کتاب» دست یابد و آگاهی خود را از محیط دور و بر آفرایش و تعمیم دهد: «باید کاری کم‌بهرتر بشناسان همه‌اشان را» ارباب‌های جور و اجور را می‌گوید ارباب‌هایی که حرص و هاز و راحت طلبو لعبتیاز و سیراب از حاصل‌عرق‌ریزی جان و جسم و توتوریکا‌ها، فیلوف‌تیه‌ها و تیه‌پوره‌های (کارگران‌بناغخابه) اند خود را از دم‌ستا و کنار میکشید آنوقت ارباب‌مردان می‌کرد و می‌گفت - می‌بیا جلو بگیر: این یک «له‌نو» مال تو اگر از ملکیت کسی طبق قانون یک له‌نو جرمه می‌شوم، خوب، خودم قانون را اجرا می‌کنم. (ص ۵۳۹)

دعقاژاده جوانی که به نظام رفته نیز در بازگشت سوغاتی «مدنیت» را برای همولایی‌هایش می‌آورد: فحشا، له‌نو، هشتتدا به‌دم‌برگردندو تکه زمینی سرهم کنند، داریه می‌خواهد پیش برود، پیش برود و به قلب زندگی برسد. به «بخارست»، آجناکه سر نخ همه لعبت‌ها با اربابان - بدست لعبتیاز گنده تری است که «از دور» حکم می‌راند و صدایش به دور دست‌ترین نقطه‌هایی که زمینی و دهقانی هست می‌رسد.

همان دهقانهایی ساده دل و شجاعند که بی‌عدالتی‌ها را نخست به به‌عنوان تحمیلی طبقاتی، که چون توهینی شخصی تلقی می‌کنند و تحمل‌شان تمام می‌شود و به اعتراض می‌پردازند. و طبیعی است که این اعتراض‌ها که ریشه عمیق در فهم طبقاتی ندارد، سطحی و بی‌اثر می‌ماند. کلا شورهای ده‌هائی نخستین قرن‌حاضر که همه دهقانی بوده و تقریباً همه در آن روز‌ها با شکست مواجه می‌شد، شورش‌های خام و شکل نگرته‌های بودند. در پایرهنه‌ها جلوه‌های تند و عصبی این شورش‌های سطحی را می‌بینیم که اغلب به فاجعه‌های دردناک و خورد و خمیر شدن دهقانان می‌انجامد. اما در هر حال بر شکسته‌پاره‌های همین‌فریادهای و برخاستن هاست که مردم به مفهوم عمیق شورش دست می‌یابند و در جهت درست آن به راه می‌افتد قهرمان‌های پایرهنه معلم پیر است که تاریخ را آطور که خودش می‌داند تفسیر می‌کند، «تف‌تویه» پسرک‌مسولوی است که با وجود یقین به مرگ زودرس، عاشق زندگی است و نقشه آینده‌های دور دستی را طرح می‌ریزد، کماشی‌است که کتاب می‌خواند و بالاخره همین داریه است که ما رشد فکری و جسمی او را - گرچه در آغاز زندگی جلاقی می‌شود - لحظه به لحظه دنبال می‌کنیم. همراه و پای پای داریه شاهد هجوم و حرکت سیلاب زندگی و آمده‌های ساده و پرشور و شر و عاشق و راقص و آوازخوان و غسناک و گریایی‌هستیم که زندگی را به دوش گرفته‌اند و به سوی مقصدی دور دست، که پیروزی است پیش می‌روند. داریه بطور طبیعی نظاره‌گر و جوینده ریشه

جلوه‌های قدرت و خستوت، و حتی در دل مردم بر نمی‌انگیزند... پس پایرهنه‌ها تاریخ دقیق، ظریف و زنده تحولات دهه‌های نخستین قرن بیستم است. این یک طرف ارزش کتاب.

دیگر اینکه پایرهنه‌ها محل و منشاء هجوم گونه‌های بدیع و پرننگ و حساس فرهنگ ملی، هنر، شعر و ترانه دهقانه‌های رومانی است و شاملو با آشنائی عمیق و گسترده‌اش بر این جنبه شیرین و سالم ادبیات، به بهترین وجهی در برگرداندن آن توفیق یافته است. اثر کتاب به نهایت زیبا و پخته است و در این توفیق هم ذهن نویسنده و هم دست مترجم سزاوار ستایشند.

«انگار آتش بلعیده‌ام... سراپایم گر گرفته... متعجبم که لباس‌هایم چرا الو نمی‌گیرد... سیاهی زامبیلا را لای در نیمه باز می‌بینم دست دراز می‌کنم و می‌کشش جلو... تنش بوی خاک می‌دهد. موهایش بوی علف. علف تازه هم نه. علفی که چار پایان چریده باشند. بوی علفی که سراسر تپه را پوشانده و تا دور دست‌ها رفته است... تا کوه‌هایی که خیال می‌کنم می‌شناسان... زامبیلا آرام از بلم بیرون می‌خرد... سفیده پنجره‌ها را رنگ می‌زند. سروکله روز بلند دوباره پیدا می‌شود. روز بلند، بلند، آقدر که غروب باور نکردنی به نظر می‌آید... ص ۶۵۱

و کتاب با سفر و سکونت همیشگی «داریه» به پایتخت، پایان می‌یابد - یعنی ناتمام می‌ماند - پسرچه‌های پاترده ساله، پایار عاطفه‌ها، اندیشه‌ها و خصوصاً تجربه‌ها و ایدئال‌هایش و با آدرکش از انقلابی که به نسبت - از نظر رشد درونی سن و سال خودش رادارد، روبه بخارست پیش می‌رود. از طریق رودخانه، و همچنانکه رودخانه بدریای عظیم می‌ریزد، پسرچه نیز به شهر بزرگ در می‌افتد...

پایان کتاب خود آغازی دیگرست... «آفتاب بالای آسمان است و همه چیز در نورش غوطه می‌خورد: آب، بی‌دستان‌ها، جنگل‌ها... و ماینیز...»

جایزه بزرگ تازه ترین هیاهوی ادبی

در مدت بیش از دو هفته گروهی از نمایندگان مسیح انتشاراتیهای غربی، فرانکفورت، یکی از شهرهای آلمان غربی را، بی‌وقفه در کار رفت و آمد بودند تا با تمهیدات و تلاش‌های خستگی ناپذیر به یک غنیمت روسی، با اهمیت و ارزشی نا معلوم و غیر قابل‌تخصین، دست یابند، هفته گذشته بالاخره این کسکش تاریخی سرانجامی گرفت. پس از دست به دست شدن صد‌ها هزار دلار، پنج بنگاه نشر غربی، حق انتشار کتاب «سولژنیستین» را به نام «اگوست» ۱۹۱۴ بدست آوردند. این کتاب جلد اول یک دوره قسه است که جنگ جهانی اول و انقلاب روسیه را دربر می‌گیرد.



نام‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی.

من، میکال آثر... بقلم ایرونگ

استون و جین استون

ترجمه بهمن فرزانه

فانوس مرده (کودکان)

از مجموعه قصه‌های آندرسن

ترجمه اردشیر نیکپور

تاریخ جهان‌نو - بقلم رابرت روزول

پالمر - ترجمه ابوالقاسم ظهیری در دو جلد.

دفتری از «دفترهای زمانه»

کتابی که آخرین برنده روسی جایزه نوبل، یعنی نامتوای می‌ماند - پسرچه‌های پاترده من «از آن یاد می‌کنم» برنده آمریکائی حق انتشار کتابی که قبلاً با «جسک و صلح» انقلابی که به نسبت - از نظر رشد درونی سن و سال خودش رادارد، روبه بخارست پیش می‌رود. از طریق رودخانه، و همچنانکه رودخانه بدریای عظیم می‌ریزد، پسرچه نیز به شهر بزرگ در می‌افتد... پایان کتاب خود آغازی دیگرست... «آفتاب بالای آسمان است و همه چیز در نورش غوطه می‌خورد: آب، بی‌دستان‌ها، جنگل‌ها... و ماینیز...»

انتشارات امیر کبیر

نام‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی.

من، میکال آثر... بقلم ایرونگ

استون و جین استون

ترجمه بهمن فرزانه

فانوس مرده (کودکان)

از مجموعه قصه‌های آندرسن

ترجمه اردشیر نیکپور

تاریخ جهان‌نو - بقلم رابرت روزول

پالمر - ترجمه ابوالقاسم ظهیری در دو جلد.

انتشارات امیر کبیر

نام‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی.

من، میکال آثر... بقلم ایرونگ

استون و جین استون

ترجمه بهمن فرزانه

فانوس مرده (کودکان)

از مجموعه قصه‌های آندرسن

ترجمه اردشیر نیکپور

تاریخ جهان‌نو - بقلم رابرت روزول

پالمر - ترجمه ابوالقاسم ظهیری در دو جلد.

انتشارات امیر کبیر

نام‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی.

من، میکال آثر... بقلم ایرونگ

استون و جین استون

ترجمه بهمن فرزانه

فانوس مرده (کودکان)

از مجموعه قصه‌های آندرسن

ترجمه اردشیر نیکپور

تاریخ جهان‌نو - بقلم رابرت روزول

پالمر - ترجمه ابوالقاسم ظهیری در دو جلد.

انتشارات امیر کبیر

نام‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی.

من، میکال آثر... بقلم ایرونگ

استون و جین استون

ترجمه بهمن فرزانه

فانوس مرده (کودکان)

از مجموعه قصه‌های آندرسن

ترجمه اردشیر نیکپور

تاریخ جهان‌نو - بقلم رابرت روزول

پالمر - ترجمه ابوالقاسم ظهیری در دو جلد.

انتشارات امیر کبیر

نام‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی.

من، میکال آثر... بقلم ایرونگ

استون و جین استون

ترجمه بهمن فرزانه

فانوس مرده (کودکان)

از مجموعه قصه‌های آندرسن

ترجمه اردشیر نیکپور

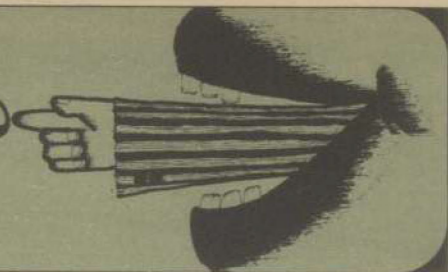
تاریخ جهان‌نو - بقلم رابرت روزول

پالمر - ترجمه ابوالقاسم ظهیری در دو جلد.

انتشارات امیر کبیر

نام‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی.

میان پرده



پرده اول - دنیای يك زن

● قاضی به شاهد :

— وقتی دیدین این خانوم شوهرشو بالنکه کش و سیخ کیاب کتک می‌زنه چه اقدامی کردین ؟
— فوراً تلفن کردم به نامردم و قرار ازداجمون رو بهم زدم .

● خانم گریه کنان مجدداًش را بست و به شوهرش گفت :

— حالا که اینجوریه من برمی‌گردم خونه مامانم تا تو بهمی قدر عافیت چیه .
آقا نامه‌ای را که در دست داشت به خانم داد و گفت :

— بیخود زحمت نکش . این نامه مامان‌ت رو بگیر بخون . نوشته با پدرت فهر کرده و رفته خونه مادر بزرتک .

●●●

● در دادگاه خانواده قاضی به زن گفت :
— شوهر شما قول می‌ده که دیگه مست نکنه . شبا زود برگرده خونه و خرجی کافی بده ، بازم شرطی دارین ؟
— بله آقای قاضی . باید قول بده که دیگه توجیباش تلموش نذاره .

● دو رفیق به هم بر خوردند
— خوب ، حال زنت چطوره ؟
— بدنگ نیست فقط یه ناراحتی داره .

● گاهگاهی نمی‌تونه حرف بزنه .
— خدا نکرده حنجره‌ش عیبی کرده ؟
— نه ، فقط مجبوره بعضی وقتا نفس تازه کنه که بتونه دوباره حرف بزنه !

●●●

پرده دوم - هالیوود و ستارگان

● دختر یکی از هنرپیشه‌های معروف « بوی فرندش » را به خانه آورده بود . وقت خداحافظی ، بوی‌فرند گفت :

— عزیزم یه بوسه دیگه می‌خوام .
— باشه ، ولی عجله‌کن چون مامانم ساعت دیگه برمی‌گرده .

●●●

● فرانک سیناترا وقتی زنی خوشگل نظرش را می‌گیرد خیلی بی‌روندریاستی و بی‌مقدمه چنین به او می‌گوید :

— مایلین امشب با من شام بخورین ؟
و اگر زن جواب مثبت داد فوراً اضافه می‌کنه .

— من معمولاً صبحانه قهوه و تخم‌مرغ نیمرو می‌خورم . شما چطور ؟

●●●

● هنرپیشه‌ای به هنرپیشه دیگری گفت :
— آگه باد به گوشم برسونه که خیال داری شوهرمو از جنگم در بیاری اسید می‌باشم به‌صورتت ... بعد نگاهی به رقیب انداخت اضافه کرد :

— هر چند ، احتیاجی به این کار نیست .
●●●

● سر پیشخدمت خانه این ستاره معروف ، به آشپز گفت :

پرده سوم - دنیا از چشم ...

● برزیدنت نیکسون چندی پیش بمباز خواندن گزارش تظاهرات ضد جنگ ویتنام و مساله انتشار اسناد محرمانه پنتاگون و غیره ، از شدت خستگی چرتی زد و وقتی بعداز چند دقیقه بیدار شد به « کی سینجر » مشاور خود گفت :

— هی ! بگو ببینم مملکت هنوز سر جایش هست ؟
● ادوارد هیت در مجلس عوام مشغول نطق کردن بود :

— من کارهای زیادی برای انگلستان کردم . و فقط بعداز مرگم مردم خواهند فهمید که چه جور سیاستمداری بودم .

● یکی از نمایندگان حزب کارگر گفت :
— خیالتون راحت باشه ، نترسین ، وقتی مردین ، دیگه دست هیچکس بهتون نمی‌رسه .

●●●

● بعداز پایان انتخابات ، کاندیدای پیروز ، خوشحال به خانه آمد و بی‌زنتش گفت :
— بالاخره انتخاب شدم .
— دروغ می‌گی !
— دیگه احتیاجی نیست دروغ بگم .

پرده چهارم - دور دنیا سفر به اسکاتلند

● مک تاویش به روزنامه فروش محلشان گفت :

— فردا برای ما روزنامه نیار
— چرا ، مگه می‌خواین مسافرت برین ؟
— نه ، می‌رم سلمونی !

●●●

● مک کریگور به بچه شیطان و مودی خود گفت :

— بچه جان آتقدر شیطونی نکن ، آتقدر بد نباش و گرنه خدا به قدری فقیتر و محتاجت می‌کنه که مجبور بشی بری بانک و از حساب پس‌اندازت برداشت کنی !

●●●

پرده پنجم - سرزمینها

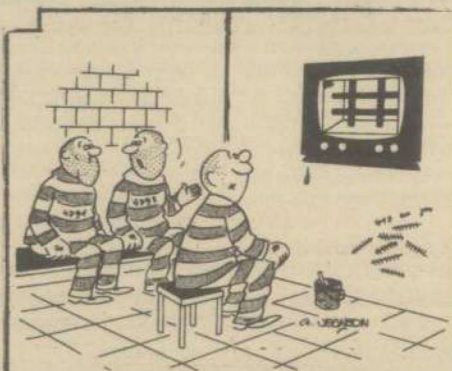
● اگر می‌خواهید ملیت مردمی را بفهمید ، يك زن زیبا را به او معرفی کنید . اگر فقط سرش را خم کرد آلمانی است ، اگر باو دست داد ، انگلیسی است ، اگر صورتش را بوسید فرانسوی است ، اگر فوراً از او وعده ملاقات خواست ایتالیایی است . و اگر بلافاصله تلفن کرد و از يك نفر دستورات دقیقی خواست روسی است .

●●●

● این قصه را برای فرانسویها ساخته‌اند :
— هیچ می‌دونی دیتش شوهر بریزت سر زده از سفر برگشت و زنت رو با ژان غافلگیر کرد ؟
— عجب ؟ چه اتفاقی افتاد ؟

— هیچی ، نشتند با هم بحث کردند و سر عضویت انگلیس در بازار مشترک سخت دعواشون شد به طوری که می‌نوشون بهم خورد !

راهبه پرندگه



وقتی چند نفر معاد به تلویزیون زندانی بشوند

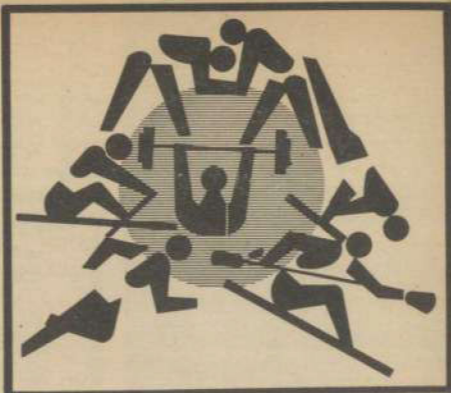


— نمی‌دانید تهانی چه مصیبت بزرگی است !

— خبرداری خانوم امروز یه شوهر دیگه کرده ؟

— آری ، ولی تو میگی تا شب هم شوهر او می‌مونه که شام بیشتری تهیه کنم ؟

●●●



از محمد رضا میلانی نیا

هنرپوهرا در تهران طی دو مصاحبه‌ی تلویزیونی راجع به فوتبال ایران صحبت کرد .

مرتبه‌ی اول گفت : « من هنوز فوتبال شمارا ندیده‌ام ولی با توجه به نتایجی که بدست آورده‌اید فکر میکنم یکی از فوتبالهای خوب آسیا را داشته باشید . »

ویار دوم پس از مشاهده‌ی بازی تیم ایران گفت : « آنچه من در فوتبال شما دیدم ، میتوانم باین ترتیب خلاصه کنم : شما صاحب بعضی خصوصیات فردی و تکنیکی هستید ، مخصوصاً بازی هوایی مهارت بیشتری دارید ، ولی نشانه‌ای از پیاده کردن يك طرح پاتاکنیک مشخصی در بازی شما به چشم نمیخورد . »

عقایدی که هررا در تهران طی دو مصاحبه‌ی خود اظهار داشت ، عقایدی بیسابقه و جدیدی در مورد فوتبال ما نبود . بسیاری از مطمین ایرانی فوتبال بارها به این مسائل اشاره کرده‌اند ولی هر بار بطریقی گاهی بعنوان اینکه منتقد غرض و مرض دارد و گاهی با عسوان کردن اینکه اصولاً منتقدان ایرانی چیزی از فوتبال نمی‌دانند که در باره‌ی آن اظهار نظر کنند ، این عقاید را به هیچ گرفته شده‌اند و همیشه دلیل برای خوب بودن و کامل بودن فوتبال ما ، نتایج مسابقات دوستانه یا بعضی عناوین آسیائی واحتمالاً اظهار نظر بعضی شخصیت های معروف دنیای فوتبال بوده است که مثلا گفته‌اند ، شما فوتبال بسیار خوبی دارید وما هرگز فکر نمی‌کردیم در ایران با چنین فوتبالی روبرو شویم آیا واقعا این همه اختلاف نظر بین شخصیت های خارجی فوتبال ، در مورد فوتبال ما وجود دارد ؟ و اگر نه ، پس دلیل این اظهار عقیده‌های متفاوت چیست . ظاهرا علت روشن است . آن عده که بطور درست‌از ماتعریف کرده‌اند ، زمانی اینکار را کرده‌اند که میهمان ما بوده‌اند و میهمان نوازی معروف ایرانیست آنچنان آنها را نمک گیر و خجالت زده کرده بود که نتوانسته‌اند خود را راضی کنند از ما انتقاد کنند ، ولی هررا در شرایطی راجع به فوتبال ما صحبت کرد که از جانب فدراسیون فوتبال ایتالیا و یک مجله‌ی معروف مکزیکي مأموریت داشت راجع به فوتبال آسیا تحقیق کند و اینکار را به نحو احسن انجام داد ، و طی دو روزی که به امجدیه آمد با چشم باز و بدقت بازیها را تماشا کرد ، و وقتی نظر او را سئوال کردیم . بدون آنکه حساب کند آنچه خواهد گفت برایش نفع یا

يك بحث اساسی

برای عرضه فوتبال ایران به میادین جهانی از هم اکنون باید دور خیز کرد



سال قبل از مسابقات جام جهانی ۱۹۷۴ یکرشته سابقه با شرکت چند تیم منسی منتخب از اروپا و آمریکای جنوبی ، مسابقاتی زیر عنوان جام جهانی کوچک برگزار خواهد کرد . برای اینکه این مسابقات واقعا با الگوی جام جهانی مطابقت کند ، کشور برزیل اعلام کرده است که از آسیا نیز يك تیم برای شرکت در این مسابقات انتخاب خواهد کرد و روش انتخاب از این قرار خواهد بود که سه تیمی که برای شرکت در المپیک کمتر داشته باشند ، چیزی که هیچ يك های آمریکای جنوبی ۳ نماینده غیراز برزیل که قهرمان دوره قبل است می‌خواهندند . باین ترتیب لازم بود یکی از دو گروه موافقت نمایند که نماینده کمتر داشته باشند ، چیزی که هیچ يك از گروه‌ها نمیپذیرفتند . بالاخره قرار بر آن شد که در اروپا ۹ گروه مقدماتی تشکیل شود ، و در آمریکای جنوبی ۳ گروه و پس از انتخاب قهرمانان گروه ها ، قهرمان گروه نهم اروپا و قهرمان گروه سوم آمریکای جنوبی در دو مسابقه رفت و برگشت ، در مقابل هم قرار گیرند و تیم برنده نماینده‌ی شازدهم در مونیخ باشد ، باین ترتیب هم دو گروه شانس دارند که در صورت لیافت ، خود را به مونیخ برسانند ولی در ضمن این جلسات ، راه حل های تازه‌ای که در گوشه و کنار از منداها قبل از طرف بعضی رهبران اروپائی عنوان شده بود ، مورد بحث قرار گرفت . این راه حل ها چنین است که اصولا چرا باید در دنیای که هواپیما های جت ، فواصل را آنچنان کوتاه کرده‌اند که برای طی کردن فاصله‌ی يك کشور آسیای شرقی تا اروپا بیش از ۱۵ ساعت لازم نیست ، گروه بندی ، تیم‌ها براساس موقعیت جغرافیائی باشد ، و این نوع گروه بندی باعث شود که مثلا تیم هائی مثل اسکاتلند - هلند - اسپانیا یا مجارستان حذف شوند در حالیکه تیم های مثل کره ، ژاپن و ایران یا اسرائیل در مسابقات نهائی شرکت کنند . آری نباید تقسیم بندی طوری باشد که تیم‌های نو خاسته در گروه‌های مشکل‌تر شرکت کنند ، و در صورتیکه واقعا شایسته بودند .

با حذف تیم های اروپائی یا آمریکای جنوبی حق شرکت خود را در دوره نهائی بدست آورند ؟ این نوع گروه بندی پیشنهاد زیاد باب طبع کشور های آسیائی نیست ، ولی از نظر کشور های آفریقائی تقریبا قبول شده است چون اولاً چند کشور آفریقائی که در تشکیلات فوتبال آفریقاصاحب نفوذ هستند ، مدعی تیم های فوتبال اروپا هستند و معتقدند که در صورت بوجود آمدن گروه های مختلط جغرافیائی ، شانس آفریقا بیشتر میشود ، و از طرف دیگر بخوبی واقفند که تماس

سال قبل از مسابقات جام جهانی ۱۹۷۴ یکرشته سابقه با شرکت چند تیم منسی منتخب از اروپا و آمریکای جنوبی ، مسابقاتی زیر عنوان جام جهانی کوچک برگزار خواهد کرد . برای اینکه این مسابقات واقعا با الگوی جام جهانی مطابقت کند ، کشور برزیل اعلام کرده است که از آسیا نیز يك تیم برای شرکت در این مسابقات انتخاب خواهد کرد و روش انتخاب از این قرار خواهد بود که سه تیمی که برای شرکت در المپیک کمتر داشته باشند ، چیزی که هیچ يك های آمریکای جنوبی ۳ نماینده غیراز برزیل که قهرمان دوره قبل است می‌خواهندند . باین ترتیب لازم بود یکی از دو گروه موافقت نمایند که نماینده کمتر داشته باشند ، چیزی که هیچ يك از گروه‌ها نمیپذیرفتند . بالاخره قرار بر آن شد که در اروپا ۹ گروه مقدماتی تشکیل شود ، و در آمریکای جنوبی ۳ گروه و پس از انتخاب قهرمانان گروه ها ، قهرمان گروه نهم اروپا و قهرمان گروه سوم آمریکای جنوبی در دو مسابقه رفت و برگشت ، در مقابل هم قرار گیرند و تیم برنده نماینده‌ی شازدهم در مونیخ باشد ، باین ترتیب هم دو گروه شانس دارند که در صورت لیافت ، خود را به مونیخ برسانند ولی در ضمن این جلسات ، راه حل های تازه‌ای که در گوشه و کنار از منداها قبل از طرف بعضی رهبران اروپائی عنوان شده بود ، مورد بحث قرار گرفت . این راه حل ها چنین است که اصولا چرا باید در دنیای که هواپیما های جت ، فواصل را آنچنان کوتاه کرده‌اند که برای طی کردن فاصله‌ی يك کشور آسیای شرقی تا اروپا بیش از ۱۵ ساعت لازم نیست ، گروه بندی ، تیم‌ها براساس موقعیت جغرافیائی باشد ، و این نوع گروه بندی باعث شود که مثلا تیم هائی مثل اسکاتلند - هلند - اسپانیا یا مجارستان حذف شوند در حالیکه تیم های مثل کره ، ژاپن و ایران یا اسرائیل در مسابقات نهائی شرکت کنند . آری نباید تقسیم بندی طوری باشد که تیم‌های نو خاسته در گروه‌های مشکل‌تر شرکت کنند ، و در صورتیکه واقعا شایسته بودند .

سال قبل از مسابقات جام جهانی ۱۹۷۴ یکرشته سابقه با شرکت چند تیم منسی منتخب از اروپا و آمریکای جنوبی ، مسابقاتی زیر عنوان جام جهانی کوچک برگزار خواهد کرد . برای اینکه این مسابقات واقعا با الگوی جام جهانی مطابقت کند ، کشور برزیل اعلام کرده است که از آسیا نیز يك تیم برای شرکت در این مسابقات انتخاب خواهد کرد و روش انتخاب از این قرار خواهد بود که سه تیمی که برای شرکت در المپیک کمتر داشته باشند ، چیزی که هیچ يك های آمریکای جنوبی ۳ نماینده غیراز برزیل که قهرمان دوره قبل است می‌خواهندند . باین ترتیب لازم بود یکی از دو گروه موافقت نمایند که نماینده کمتر داشته باشند ، چیزی که هیچ يك از گروه‌ها نمیپذیرفتند . بالاخره قرار بر آن شد که در اروپا ۹ گروه مقدماتی تشکیل شود ، و در آمریکای جنوبی ۳ گروه و پس از انتخاب قهرمانان گروه ها ، قهرمان گروه نهم اروپا و قهرمان گروه سوم آمریکای جنوبی در دو مسابقه رفت و برگشت ، در مقابل هم قرار گیرند و تیم برنده نماینده‌ی شازدهم در مونیخ باشد ، باین ترتیب هم دو گروه شانس دارند که در صورت لیافت ، خود را به مونیخ برسانند ولی در ضمن این جلسات ، راه حل های تازه‌ای که در گوشه و کنار از منداها قبل از طرف بعضی رهبران اروپائی عنوان شده بود ، مورد بحث قرار گرفت . این راه حل ها چنین است که اصولا چرا باید در دنیای که هواپیما های جت ، فواصل را آنچنان کوتاه کرده‌اند که برای طی کردن فاصله‌ی يك کشور آسیای شرقی تا اروپا بیش از ۱۵ ساعت لازم نیست ، گروه بندی ، تیم‌ها براساس موقعیت جغرافیائی باشد ، و این نوع گروه بندی باعث شود که مثلا تیم هائی مثل اسکاتلند - هلند - اسپانیا یا مجارستان حذف شوند در حالیکه تیم های مثل کره ، ژاپن و ایران یا اسرائیل در مسابقات نهائی شرکت کنند . آری نباید تقسیم بندی طوری باشد که تیم‌های نو خاسته در گروه‌های مشکل‌تر شرکت کنند ، و در صورتیکه واقعا شایسته بودند .

سال قبل از مسابقات جام جهانی ۱۹۷۴ یکرشته سابقه با شرکت چند تیم منسی منتخب از اروپا و آمریکای جنوبی ، مسابقاتی زیر عنوان جام جهانی کوچک برگزار خواهد کرد . برای اینکه این مسابقات واقعا با الگوی جام جهانی مطابقت کند ، کشور برزیل اعلام کرده است که از آسیا نیز يك تیم برای شرکت در این مسابقات انتخاب خواهد کرد و روش انتخاب از این قرار خواهد بود که سه تیمی که برای شرکت در المپیک کمتر داشته باشند ، چیزی که هیچ يك های آمریکای جنوبی ۳ نماینده غیراز برزیل که قهرمان دوره قبل است می‌خواهندند . باین ترتیب لازم بود یکی از دو گروه موافقت نمایند که نماینده کمتر داشته باشند ، چیزی که هیچ يك از گروه‌ها نمیپذیرفتند . بالاخره قرار بر آن شد که در اروپا ۹ گروه مقدماتی تشکیل شود ، و در آمریکای جنوبی ۳ گروه و پس از انتخاب قهرمانان گروه ها ، قهرمان گروه نهم اروپا و قهرمان گروه سوم آمریکای جنوبی در دو مسابقه رفت و برگشت ، در مقابل هم قرار گیرند و تیم برنده نماینده‌ی شازدهم در مونیخ باشد ، باین ترتیب هم دو گروه شانس دارند که در صورت لیافت ، خود را به مونیخ برسانند ولی در ضمن این جلسات ، راه حل های تازه‌ای که در گوشه و کنار از منداها قبل از طرف بعضی رهبران اروپائی عنوان شده بود ، مورد بحث قرار گرفت . این راه حل ها چنین است که اصولا چرا باید در دنیای که هواپیما های جت ، فواصل را آنچنان کوتاه کرده‌اند که برای طی کردن فاصله‌ی يك کشور آسیای شرقی تا اروپا بیش از ۱۵ ساعت لازم نیست ، گروه بندی ، تیم‌ها براساس موقعیت جغرافیائی باشد ، و این نوع گروه بندی باعث شود که مثلا تیم هائی مثل اسکاتلند - هلند - اسپانیا یا مجارستان حذف شوند در حالیکه تیم های مثل کره ، ژاپن و ایران یا اسرائیل در مسابقات نهائی شرکت کنند . آری نباید تقسیم بندی طوری باشد که تیم‌های نو خاسته در گروه‌های مشکل‌تر شرکت کنند ، و در صورتیکه واقعا شایسته بودند .

های رفت و برگشت در این چنین گروه هائی برای پیشرفت فوتبال آفریقا بسیار مؤثر است. روشن است که کشور های اروپائی و آمریکای جنوبی هم صد درصد باین روش موافقتند، باین ترتیب باید منتظر بود که گروه بندی مسابقات مقدماتی سال ۷۸ بشکل چند قاره ای باشد و در این صورت است که مسابقات انتخابی مقدماتی مفهوم حقیقی پیدا میکنند، و مسئله شانس و اقبال خنده های به نتیجه انتخاب مقدماتی نمیتواند وارد کند. شاید تصور کنیم که چون شانس ایران در صورت تصویب این طریق کمتر میشود این امر به ضرر ماست ولی حقیقت غیر از این است با یک حساب ساده میتوان این مسئله را روشن کرد. اگر فرض کنیم ایران در گروهی با شرکت یک تیم اروپائی، یک تیم آمریکای جنوبی و یک تیم آسیائی قرار گیرد، در این صورت در شش بازی رسمی در سطح خیلی خوب

بشکل رفت و برگشت شرکت میکند که سه بازی از شش بازی در خاک ایران انجام میشود، که خود برای بالا بردن سطح فوتبال ما تاثیر بسزائی خواهد داشت. ضمن اینکه فاصله ی بین هر دو مسابقه در حدود ۲ یا ۳ ماه خواهد بود و این فرصت بسیار خوبی است که یک تیم بتواند با توجه به نقاط ضعف خود در بازی قبلی، آنها را برطرف کند، در حالیکه به طریق فعلی بازیهای مقدماتی جام جهانی که بین ما و تیمهای مثل عراقی - سوریه انجام شود، چیزی بنا نمی آموزد و اگر پس از بازیهای مکرر برای دوره ی نهائی انتخاب شویم، در گروه نهائی بازیها فقط ۳ بازی با ۳ تیم با ارزش خواهیم داشت که فاصله ی هر دو بازی فقط ۷۲ ساعت خواهد بود، یعنی فرصتی کوتاه که نمیتواند برای بکار بردن مسائل آموخته ی یک فرصت ۳ ماهه برابری کند. تنها چیزی که این

طریقه ی قدیمی انتخاب برای یک تیم آسیائی دارد، یک افتخار کاذب است، یعنی افتخار اینکه جزو ۱۶ تیم دوره نهائی بوده، ولی این دوره نهائی چقدر برایش مفید بوده از بحث بالا روشن است. فایده ی دیگر طریقه ی پیشنهادی جدید تربیت جوانان ۱۹ تا ۱۴ ساله ی فعلی که در آنروز ۲۵ تا ۲۰ ساله خواهند بود شروع کنیم باید به این جوانان فوتبال را طوری بیاموزیم که در آنروز کسی نتواند بگوید در فوتبال ما اثری از تفکر و طرح نیست، یا به عبارت دیگر فوتبال را از شکل یک بازی که معنی سرگرمی دارد به شکل یک کار جدی دسته جمعی که یک روش علمی داشته باشد سوق دهیم. شروع این اقدامات یاور ما در مسابقات مقدماتی جام جهانی و بازیهای آسیائی وناجی ما در مسابقات مقدماتی جام جهانی ۱۹۷۸ خواهد بود.

بعد انتخاب خواهد شد. هفت تیم انتخاب شده از مناطق چهارگانه، مسابقات خود را بصورت رفت و برگشت برگزار می کنند تا قهرمان باشگاههای ایران جهت شرکت در مسابقات فوتبال جام باشگاههای آسیا انتخاب شود.

اوج دیدارهای مقدماتی قهرمانی باشگاههای ایران

آیا بدون مسابقه هم میشود قهرمان انتخاب کرد؟

بعد انتخاب خواهد شد. هفت تیم انتخاب شده از مناطق چهارگانه، مسابقات خود را بصورت رفت و برگشت برگزار می کنند تا قهرمان باشگاههای ایران جهت شرکت در مسابقات فوتبال جام باشگاههای آسیا انتخاب شود.

قضیه تیمهای خوزستانی

برای اعزام تیمهای منتخب استانها به مناطق چهارگانه ی مسابقات، رسم بر اینست که در هر استان مسابقات قهرمانی باشگاههای استان مربوطه انجام میشود و آنگاه نسبت به سهمیه ی که فدراسیون فوتبال برای آنها تعیین کرده است تیم های اول، دوم و یا سوم به مناطق مختلف اعزام میشوند که این شیوه ی است پستدیده و قابل قبول، اما در همین مسابقات قهرمانی باشگاهها، باز به شیوه های غیر منطقی برمیخوریم.

زعمای قوم در خوزستان، امسال دست به انتخابی نوظهور زدند و بدون آنکه مسابقات قهرمانی استان را برگزار کنند ابتدا سه تیم تاج اهواز، تاج آبادان، تاج مسجدالمیمن را برای سهمیه معرفی کردند، در حالیکه تیم جم آبادان قهرمان

مسأله شطرنج شماره ۶

تهیه و تنظیم از
چهارنگیر افشاری

سفید بازی را شروع و در دو حرکت سیاه را مات می کند

Da1 - Fb1 - Ca6 - Rb7
Rd5 سیاه ۱ مهره

حل مسأله شطرنج شماره ۵

سیاه در دو حرکت مات می شود

کیش 1 - Td4 x C+

مات 2 - Tf1 x Tf4 ++

ممکن است در برنامه های تلویزیون ها تغییراتی در آخرین لحظات روی دهد. این گونه تغییرات قبلا از تلویزیون ها اعلام خواهد شد.

پنجشنبه ۷ مردادماه

بخش اول

۱۳ آهنگهای روز
۱۳:۱۵ شروع برنامه
۱۳:۱۶ درباره مدرسه عالی تلویزیون و سینما
۱۳:۳۰ افونگر



با شرکت الیزابت مونگمری
۱۴ اختاپوس
در قسمت ۱۲۶، شاهد تحریکات متر کاف برای اخراج سامانتا و ... می شویم.

۱۴:۳۰ **رقص و آواز هنرمندان ارویانی**
۱۴:۴۵ اخبار
بخش دوم
۱۸:۰۴ بازی بازی
۱۸:۳۰ اخبار
۱۸:۴۳ باگربانی
۱۹:۰۸ زنگوله ها
۱۹:۳۸ آلفرد هیچکاک

داستان تهدید از ال فرد هیچکاک با شرکت هیواویسرایس، جنارولندرز و بکارگردانی برنارد ژیراد.
کریستوفر در ایام جوانی با چند نفر از دوستانش به بانک مسترزد میزند و دو نفر از محافظین بانک کشته میشوند، دوستانش گرفتار پلیس می شوند و او میگریزد، و پس از سالهای بسیار رفقا که در صدد کشتن او هستند، دامی برایش می گسترند که در فیلم تهدید می بینیم.

۲۰:۳۰ اخبار
۲۱:۱۵ آلبوم خوانندگان
۲۱:۴۵ فیلم هفته

جمعه ۸ مردادماه

۱۳:۳۴ کارگاه موسیقی و کارتون

از پنجشنبه
۷ مرداد
تا چهارشنبه
۱۳ مردادماه ۱۳۵۰

برنامه اول شبکه (همدان - اصفهان)

۱۴ کیشگان
۱۴:۵۰ رویدادها
۱۵:۳۰ فیلم سینمایی
رودخانه نقره

برداشتی است از زندگی یک افسر ارتش که هنگام حمل محموله حقوق افراد ارتش مورد حمله دزدان قرار میگیرد و محموله را به آتش میکشاند تا بدست آنان نیفتد، ارتش با اخراج او راهی تازه در پیش پایش می - گذارد که او را در طوفان رودخانه نقره به اینسو و آنسو می کشاند (معرفی کامل این فیلم را در صفحه ۴۵ بخوانید)

اول فلین، ان شربدان - نوما سبچل، از جمله بازیگران مشهور فیلم هستند که راؤلوالش آنرا کارگردانی کرده است.

۱۷:۰۴ فوتبال
۱۷:۵۶ وارته
۱۸:۲۴ اطلاعیه مدرسه عالی تلویزیون و سینما
۱۹ رنگارنگ
۱۹:۳۵ شما و تلویزیون
۲۰ موسیقی فرهنگ و هنر
۲۰:۳۰ اخبار
۲۱:۲۰ اختاپوس
۲۱:۵۰ جشن هنر
۲۲:۱۵ گرفتار

بخش اول

۱۳ آهنگهای روز
۱۳:۱۵ شروع برنامه
۱۳:۱۶ حفاظت و ایمنی
۱۳:۳۰ دختر شاه پریان
۱۴ ادبیات جهان
۱۴:۳۰ وارته
۱۴:۴۵ اخبار

بخش دوم

۱۸:۰۴ کارتون
۱۸:۳۰ اخبار
۱۸:۴۰ آقاختره
۱۹:۰۵ موسیقی فرهنگ و هنر
۱۹:۳۰ ایران زمین

آقای رضوانی استاد دانشگاه، به بررسی خود پیرامون نادر و شخصیت تاریخی او در ایران ادامه میدهد و ملل ترقی و پیشرفت او را در طرح نقشه های ماهرانه جنگی و ابداع تاکتیک های نظامی که زاینده بلند پروازی و قدرت و شجاعت اوست بیان می کنند.

۲۰ گوزیشت نتردام

از جمله آثار برجسته ویکتور هوگو که شهرت جهانی دارد گوزیشت نتردام را می توان نام برد که برداشتی است از قرون وسطی و بیان مساویات و احساسات انسانی. حوادث داستان در کلیسای نتردام با تولد یک نوزاد گوزیشت آغاز شده، نضج می گیرد. این شاهکار ادبیات فرانسه را بکارگردانی جیمز سلان جونوباشرتک گری همیلتن، گری وودترب در چندین بخش خواهیم دید.

۲۰:۳۰ اخبار
۲۱:۱۵ روکامبول
۲۱:۳۵ مسابقه جایزه بزرگ

دو گروه از دبیرستانهای شمیم و ورجاوند در مسابقه جایزه بزرگ به رقابت می پردازند

دوستان و خزندگان
کارگردان هوارد میلکین
انواع مارها، لاک پشت ها، مارمولکها، قورباغه ها که در باغ وحش بروکس در محیط طبیعی زندگی می کنند، مورد توجه قرار می گیرد تا رده بندی صحیحی از خزندگان و دو زیستان بدست آید.

۱۹:۰۵ روح کابیتان گرگ
۱۹:۳۰ مجله نگاه
۲۰ دنیای یک زن
۲۰:۳۰ اخبار
۲۱:۲۰ میلیاردر

۲۲:۱۰ وارته شش و هشت
۲۲:۴۰ روزها و روزنامه ها

دوشنبه ۱۱ مردادماه

بخش اول

۱۳ آهنگهای روز
 ۱۳۱۵ شروع برنامه
 ۱۳۱۶ کارگر
 ۱۳۳۰ محله پیتون
 قسمت ۲۵۷
 ۱۴ موسیقی اصیل ایرانی
 ۱۴۱۵ کلید قلبها
 کارگردان پیمان انور هربرت
 در آخرین قسمت، تراژدی پس از زود خورد بمنزل ایوب رفته و پنهان می‌شود، ماری با خبر شده و بعد از دیدن او برای بواسطون پیغام می‌فرستد، که در مسابقه نقشه شگرداری شرکت کنند.

۱۴۴۵ اخبار

بخش دوم

۱۸۰۴ کارتون
 ۱۸۳۰ اخبار
 ۱۸۴۰ تونس
 ۱۹۰۷ موسیقی شاد ایرانی
 ۱۹۳۵ دانش

آندوسکی

استفاده از وسایل تشخیص و درمان بیمارها روز بروز گسترش مییابد و اکنون در بسیاری از مراکز درمانی جهان جدیدترین وسایل درمانی و تشخیصی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

سابق برای تشخیص و درمان بسیاری از بیمارها مانند سنگ کلیه و مثانه، سرطان، پروستات، عفونت یافت ریه و ... اجباراً متوسل به عمل جراحی میشدند، ولی اکنون از وسایل مخصوص بنام آندوسکوپ استفاده می‌شود. در برنامه دانش پیرامون این وسایل و کاربرد آنها در پزشکی سخن می‌رود و با نمایش فیلم آشنائی بیشتری با این وسایل فراهم میاید.

۲۰ دور دنیا
 ۲۰۳۰ اخبار
 ۲۱۱۵ تشنگدار

خطری از نیوارشان

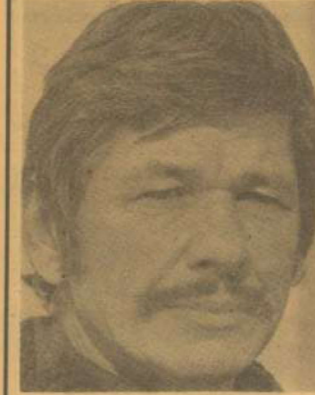
یکارگردانی ارنولد لاون با شرکت جک کانرز - اکیم تامیروف - مرد پرفروش و زورگویی برای توسعه مزرعه خود قصد تصاحب زمین ملکین را دارد، غافل از آنکه بارانش قصد جانش را دارند.

۲۱۴۵ هفت شهر عشق
 ۲۳۳۰ سازمان اس

سه‌شنبه ۱۲ مردادماه

بخش اول

۱۳ آهنگهای روز
 ۱۳۱۵ شروع برنامه
 ۱۳۱۶ کانون خانواده
 ۱۳۳۰ غرور و تعصب
 کارگردان جان کراوت
 در قسمت ششم که با نام سرنوشت پایان بخش این مجموعه است، لیدی لوکاس برای



باشکرت چارلز بروسون

۱۶۴۵ اخبار

بخش دوم

۱۷۵۰ آموزش کودکان روستایی
 ۱۸۳۰ اخبار
 ۱۸۴۵ آموزش روستایی
 ۱۹۳۰ جادوی علم
 ۲۰ ملیسا
 ۲۰۳۰ اخبار

۲۱۳۰ سرکار استوار
 ۲۳۱۵ سیمارون

چهارشنبه ۱۳ مردادماه

بخش اول

۱۳ آهنگهای روز
 ۱۳۱۵ شروع برنامه
 ۱۳۱۶ فیلم بیگمک
 ۱۳۳۰ محله پیتون
 قسمت ۲۵۸
 ۱۴ جولیا
 ۱۴۴۵ موسیقی اصیل ایرانی
 ۱۴۴۵ اخبار

بخش دوم

۱۸۰۴ آموزش زنان روستایی
 ۱۸۳۰ اخبار
 ۱۸۴۵ آنچه شما خواسته‌اید
 ۱۹۱۰ گزارش استرنج
 ۲۰ مسابقه هما

در این برنامه آقایان کمال ظاهری و کامران ذوالفقاری به رقابت میپردازند و پاسخ گوی سوالات طراح مسابقه می‌شوند. تاپروری نصیب کدامیک شود؟

۲۰۳۰ اخبار
 ۲۱۱۵ درباره مدرسه عالی تلویزیون
 و سینما
 ۲۱۴۰ خانه قمر خانم
 ۲۳۱۰ روزهای زندگی
 قسمت های ۲۴۸ - ۲۴۹

دوشنبه ۱۱ مردادماه

بخش اول

۱۹۳۰ شروع برنامه
 ۱۹۳۴ ادبیات جهان
 ۲۰ وارثه
 ۲۰۳۰ اخبار
 ۲۱ گلینیس
 کارگردان - سوک هام
 با شرکت گلینیس جونز - کیت انفرز
 گلینیس زن شوهر داری است که به داستانهای پلیسی و جنایی علاقه بسیار دارد و سعی میکند با نوشتن داستانهای مهیج مورد توجه مطبوعات قرار گیرد، حوادثی که برای او روی میدهد و حقایقی را که بیاری هوش خود کشف می‌کند، سلسله فیلمهایی است که با نام گلینیس بنمایش در میاید.

۲۱۳۰ فیلم ویژه
 بحران در پزشکی
 بررسی وظایف پرستاران و سرپرستاران در مرکز پزشکی سا فرانسیسکو و تعلیماتی که به مردم در هنگام بروز خطر داده میشود. طی فیلمی بکارگردانی ادوارد مگرودرچونز بنمایش در میاید.

بخش دوم

۲۳۳۰ موسیقی اصیل ایرانی



سه‌شنبه ۱۲ مردادماه

بخش اول

۱۹۳۰ شروع برنامه
 ۱۹۳۴ موسیقی ایرانی
 ۲۰ جون آلیسون
 مردی که همه چیز را بعد کمال می‌خواست
 کارگردان - اریک مدیرمون
 بازیگر - جون آلیسون
 متخصص ماشینهای الکترونیکی، تصمیم می‌گیرد برای انتخاب همسر از ماشین کمک بگیرد، تا بتواند زنی را مطابق خواستههای خود بیابد.

۲۰۳۰ اخبار
 ۲۱ تگاهی بگذشته
 ۲۱۱۵ کاوش
 ۲۱۳۰ مدافعان

تصادف

جوانی که هنوز بسن قانونی نرسیده بعزت سرعت زیاد در رانندگی مرکب قتل سه نفر می‌شود، با تشکیل دادگاه مقدماتی آقای پرستون و پرشر دفاع از او را بعهده می‌گیرد.

۲۴۳۵ ایران زمین

ادبیات کهن

تکرسی دقیق در ادبیات کهن، متون قدیمی پارسی، و نثر اوستا در برنامه‌ی با همکاری آقای بهرام فروزش.

چهارشنبه ۱۳ مردادماه

بخش اول

۱۹۳۰ شروع برنامه
 ۱۹۳۴ رازینقا
 ۲۰ جنگ بزرگ
 ۲۰۳۰ اخبار
 ۲۱ موسیقی ایرانی
 ۲۱۳۰ روهاید

طوفان

فیروز برای عبور گله احتیاج به کمک و اجازه مردی بنام جفرسن دارد، او هم که بدنبال نامزد فراری خود است، اجازه عبور را منوط به پیدا کردن نامزدش می‌داند.

۲۴۳۰ دانش

جانوران زهرآگین دریا

گفتگو با پیرامون انواع جانوران دریایی و نحوه و زندگی آنان همراه با نمایش فیلمهایی از موفقیت و وضع آنان بطور طبیعی درامعاق دریا.

مرکز آبادان



گره که با گلخته او آشنائی دارد ماجرای پیش میاورد که در فیلم امروز فرمان، فردا گنم بکار گردانی کاری نلسون و شرکت هوپلنج - ادواردمولر بنظر میرسد.

۱۹۳۰ محله نگاه
 ۱۹۵۵ جوانان (محلی)
 ۲۰۳۰ اخبار سراسری و خوزستان
 ۲۱۱۰ روزهای زندگی
 ۲۱۳۵ چهره ایران
 ۲۴۱۰ پیتون پلیس
 ۲۴۱۰ دکتر بن کیسی

یکشنبه ۱۰ مردادماه

۱۷۴۵ قرائت قرآن
 ۱۸۰۴ کارتون
 ۱۸۳۰ اخبار
 ۱۸۴۰ همسایگان
 ۱۹۰۵ موسیقی فرهنگ و هنر
 ۱۹۳۰ ایران زمین
 ۲۰ گوزشت نتردام
 ۲۰۳۰ اخبار سراسری و خوزستان
 ۲۱۱۰ روزهای زندگی
 ۲۳۱۰ مسابقه جایزه بزرگ
 ۲۳۱۰ فیلم سینمایی

برنامه دوم



پنجشنبه ۷ مردادماه

بخش اول

۱۹۳۰ شروع برنامه
 ۱۹۳۴ ورزش
 ۲۰ پلیس نیویورک
 وطن پرستان
 دکتر کامپانو با هدفهای بزرگی که برای تصاحب مقام ریاست جمهوری یکی از کشور های امریکائی لاین دارد وارد ماجرای می‌شود که با شرکت جک واردن شاهد آن خواهیم بود.

۲۰۳۰ اخبار
 ۲۱ جولیا
 ۲۱۳۰ تصویر یک زن
 مخالفتها

ایزابل که در زندگی زناشویی احساس خوشبختی نمی‌کند، سعی دارد با نزدیکی و ایجاد تقاضا با پتی دختر آرموند و معاشرت با دوستان، آلوده شکست در زندگی را به فراموشی سپارد، آرموند که مردی جاه طلب است، می‌خواهد با استفاده از دوستی ایزابل و لرد وادبرین، پتی را به همسری او درآورد اما مشکلات تازه‌ای پدید می‌آید که در قسمت پنجم مجموعه تصویر یک زن خواهیم دید.

بازیگران - ریچارد چمبرلین - سوزان تون - جیمز ماکسول



۲۴۳۰ وارثه

جمعه ۸ مردادماه

۱۹۳۰ شروع برنامه
 ۱۹۳۴ وارثه تام جونز
 ۲۰۳۰ اخبار

۲۱ شهای تهران
 ۲۲ تاتر
 شهر قصه - قسمت دوم

شهر قصه نوشته بیژن مفید با سرگذشت قبلی که دلدوش شکسته و محتاج شناسنامه است تا موجودیت خود را به ثبوت برساند آغاز می‌شود ...

یکشنبه ۱۰ مردادماه

۱۹۳۰ شروع برنامه
 ۱۹۳۴ درجهان ما
 دهکده کین‌نای

اعالی دهکده پرجمعیت کین نای واقع در شیلی که ممر معاششان به سبب مأمی محدود می‌شود برای توسعه زندگی و فرار از فقر اقتصادی و اجتماعی بنیاسی شرکتی می‌پردازند که راه را برای موفقیت آنان هموار می‌سازد.

پنجشنبه ۷ مردادماه

بخش اول

۱۷۴۵ قرائت قرآن
 ۱۸۰۴ بازی بازی
 ۱۸۳۰ اخبار
 ۱۸۴۰ همسایگان
 ۱۹۰۸ زنگوله‌ها
 برنامه زنگوله‌ها، با دست چینی از ترانه‌های جالب ازوسن، بلا، میترا، و سایرین، فرسید، ایس بخش می‌شود.

۱۹۳۸ آلفرد هیچکاک
 ۲۰۳۰ اخبار سراسری و خوزستان
 ۲۱۱۵ آلبوم خوانندگان
 ۲۱۴۵ فیلم هفته
 ۲۳۱۰ التهاب

جمعه ۸ مردادماه

۱۲۱۵ قرائت قرآن
 ۱۲۳۵ اذان ظهر
 ۱۲۳۲ سخنرانی مذهبی
 ۱۳ کارتون
 ۱۳۳۴ کارگاه موسیقی کودک

کودکان قسمتی از داستان باهمی رابه صورت اپرت اجرا می‌کنند - سپس درنارگاه مرین، سرود های داستان را به کودکانی که در منازلشان شاهد برنامه هستند می‌آموزد و آنان را با ساز های آموزشی مخصوص آشنا می‌کند.

۱۴ کهکشان
 ۱۴۵۰ رویدادها
 ۱۵۳۰ فیلم سینمایی
 ۱۷۰۴ فوتبال
 ۱۷۵۶ وارثه
 ۱۸۳۴ اطلاعیه مدرسه عالی تلویزیون
 و سینما
 ۱۹ رنگارنگ
 ۱۹۳۵ شما و تلویزیون
 ۲۰ موسیقی فرهنگ و هنر
 ۲۰۳۰ اخبار سراسری و خوزستان
 ۲۱۲۰ اختاپوس
 ۲۱۵۰ جشن هنر
 ۲۳۱۵ گرفتار
 ۲۳۱۰ وارثه تام جونز

شنبه ۹ مردادماه

۱۷۴۵ قرائت قرآن
 ۱۸۰۴ کارتون
 ۱۸۳۰ اخبار
 ۱۸۴۴ همسایگان
 ۱۹۰۵ روح کابیتان گرگ
 امروز فرمان، فردا گنم
 از خانم میویر دعوت می‌شود که درجلسه یاد بود یک کابیتان مشهور شرکت کند، کابیتان

دوشنبه ۱۱ مردادماه

۱۷ر۴۵	قرآت قرآن
۱۸ر۰۴	کارتون
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۰	همسایگان
۱۹ر۰۷	موسیقی شاد ایرانی
۱۹ر۳۵	دانش
۲۰	دور دنیا
۲۰ر۳۰	اخبار سراسری و خوزستان
۲۱ر۱۵	موسیقی تلویزیون خلیج فارس
۲۱ر۴۵	هفت شهر عشق
۱۷ر۴۲	تلاوت قرآن
۱۷ر۵۰	کودکان روستایی
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۵	آموزش روستایی
۱۹ر۳۰	جادوی علم
۲۰	ملیسا

به سرپرستی اکبر محسنی و نوآرندگی بهاری ، مجد ، محسنی ، ناهید ، شغیما ، رجبی آواز خوانندگان ، سیما و عقیلی را همراهی می کنند و این خوانندگان اشعاری دلتوا از شاعران عارف می خوانند .
۲۳ر۳۰ سازمان اس
۲۳ر۱۰ انسانها

سه شنبه ۱۳ مردادماه

۱۷ر۴۲	تلاوت قرآن
۱۷ر۵۰	کودکان روستایی
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۵	آموزش روستایی
۱۹ر۳۰	جادوی علم
۲۰	ملیسا

در آخرین قسمت این مجموعه ، همکاری آقای فاستر با پلیس باعث شناختن قاتل واقعی ملیسا می شود که در يك باند مجهز به ملییات خطرناک مشغول بوده اند . فیلم با شرکت تونی بریتون - براین وایلد و بکارگردانی روی اسکلی تهیه شده .
۲۰ر۳۰ اخبار سراسری و استان خوزستان
۲۱ر۲۰ سرکار استوار
۲۳ر۱۵ سیمارون
۲۳ر۱۰ روزهای زندگی

چهارشنبه ۱۳ مردادماه

۲۳ر۱۰	بیتون پلیس
۲۳ر۱۰	موسیقی تلویزیون خلیج فارس



مرکز بندرعباس

۱۹ر۳۰	جادوی علم
۲۰	ملیسا
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱ر۱۵	سرکار استوار

۲۱ر۱۵	روکامبول
۲۱ر۳۰	موسیقی محلی
۲۲	فیلم سینمایی



۲۲ فیلم سینمایی

دوشنبه ۱۱ مردادماه

۱۷ر۳۰	کارتون
۱۸	توسن
۱۸ر۳۰	موسیقی شاد ایرانی
۱۹	دانش
۱۹ر۳۰	دوردنیا
۲۰	تآتر
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱ر۱۵	عشق روی پشت بام
۲۱ر۴۵	هفت شهر عشق
۲۳ر۱۵	سازمان اس

سه شنبه ۱۳ مردادماه

۱۷	آموزش روستایی
۱۸ر۳۰	مسابقه نقاشی کودکان
۱۹	آقاخره

۱۷	راه آهن
۱۸	شما و تلویزیون (محلی)
۱۸ر۳۰	واریته تام جونز
۱۹ر۳۰	اختاپوس
۲۰	اخبار
۲۰ر۳۵	اخبار بندرعباس
۲۰ر۴۰	موسیقی
۲۱	پهلوانان
۲۲	الفرد هیچکاک
۲۳	موسیقی ایرانی

شنبه ۹ مردادماه

۱۷ر۳۰	کارتون
۱۸	سرزمینها
۱۸ر۳۰	بهداشت
۱۹	روح کابیتان گرک
۱۹ر۳۰	مجله نگاه
۲۰	دنیای يك زن
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱ر۱۵	میلیاردر
۲۱ر۳۰	چهره ایران (امواج روشن)
۲۲	بیتون پلیس

یکشنبه ۱۰ مردادماه

۱۷ر۳۰	کارتون
۱۸	نوباوگان
۱۸ر۳۰	واریته شش و هشت
۱۹	ایران زمین
۱۹ر۳۰	کنت مونت کریستو
۲۰	جولیا
۲۰ر۳۰	اخبار



۲۲ فیلم سینمایی

جمعه ۸ مردادماه

۱۱ر۳۴	کارگاه موسیقی
۱۲ر۰۵	باگربانی
۱۲ر۳۰	رتنگارنگ
۱۳	فیلم سینمایی
۱۴ر۳۰	سرزمین عجایب
۱۵ر۳۰	رویداد های ایران و جهان
۱۶	فوتبال

مرکز تبریز

۱۹ واریته شش و هشت



۱۹ر۳۰	دکتر کیلدر
۲۰ر۳۰	اخبار سراسری و استان آذربایجان
۲۱	موسیقی ایرانی
۲۱ر۳۰	فیلم سینمایی

چهارشنبه ۱۳ مردادماه

۱۷	اعلام برنامه + آموزش زنان روستایی
۱۷ر۳۰	توسن
۱۸	سرزمینها
۱۸ر۳۰	ساز تنها
۱۸ر۴۵	اخبار استان
۱۹	مجله نگاه
۱۹ر۳۰	روهاید
۲۰ر۳۰	اخبار سراسری و استان آذربایجان
۲۱	مجله بیتون
۲۲	پهلوانان

یکشنبه ۱۰ مردادماه

۱۷	اعلام برنامه+کارتون باگربانی
۱۷ر۳۰	آقاخره
۱۸	آنچه شما خواسته اید
۱۸ر۳۰	کاوش
۱۸ر۴۵	اخبار استان
۱۹	نغمه ها
۱۹ر۳۰	مدافعان
۲۰ر۳۰	اخبار سراسری و استان آذربایجان
۲۱	موسیقی کلاسیک
۲۱ر۳۰	فیلم سینمایی

دوشنبه ۱۱ مردادماه

۱۷	اعلام برنامه+کارتون و آموزش کودکان روستایی
۱۸	جولیا
۱۸ر۳۰	واریته
۱۸ر۴۵	اخبار استان
۱۹	بی قرار
۲۰	ایران زمین
۲۰ر۳۰	اخبار سراسری و استان آذربایجان
۲۱	مجله بیتون
۲۲	سرکار استوار

سه شنبه ۱۳ مردادماه

۱۷	اعلام برنامه+آموزش روستایی
۱۸	داستان سفر
۱۸ر۳۰	نگاهی به گذشته
۱۸ر۴۵	اخبار استان

۱۱ر۳۰ پایان بخش اول بخش دوم

پنجشنبه ۷ مردادماه

۱۶ر۳۰	اعلام برنامه + کارتون
۱۷	سرزمین عجایب
۱۸	دامی و پسر
۱۸ر۳۰	داستانی از چارلز دیکنز نویسنده شهر که در ۱۲ قسمت توسط هیولونسارد برای تلویزیون تنظیم شده است .
۱۹	کارگردان جون کرافت ، بازیگران کارا ویلسن - جان کارسن
۱۸ر۳۰	واریته
۱۸ر۴۵	اخبار استان
۱۹	زنگوله ها
۱۹ر۳۰	هالیوود و ستارگان
۲۰	اختاپوس
۲۰ر۳۰	اخبار سراسری و استان آذربایجان
۲۱	داستانهای جاوید ادب ایران



شنبه ۹ مردادماه

۱۷	اعلام برنامه + کارتون
۱۷ر۳۰	بازی بازی
۱۸	جادوی علم
۱۸ر۳۰	واریته
۱۸ر۴۵	اخبار استان
۱۹	حقیقت
۱۹ر۳۰	غرب وحشی
۲۰ر۳۰	اخبار سراسری و استان آذربایجان
۲۱	چهره ایران
۲۱ر۳۰	مجله بیتون
۲۲ر۳۰	موسیقی ایرانی



۲۲ موسیقی ایرانی
۲۲ر۳۰ فیلم سینمایی

جمعه ۸ مردادماه

۹	اعلام برنامه + موسیقی نوجوانان
۹ر۳۰	سیمارون
۱۱	موسیقی شاد ایرانی

مرکز رشت

یکشنبه ۱۰ مردادماه

۱۸ر۱۵	کارتون
۱۸ر۳۰	آقاخره
۱۹	واریته شش و هشت



شنبه ۹ مردادماه

۱۸ر۱۵	کارتون
۱۸ر۳۰	سرزمینها
۱۹	روح کابیتان گرک
۱۹ر۳۰	مجله نگاه
۲۰	دنیای يك زن
۲۰ر۳۰	اخبار سراسری و گیلان
۲۱ر۱۵	میلیاردر
۲۱ر۳۰	چهره ی ایران
۲۲	بیتون پلیس
۲۳	موسیقی فرهنگ و هنر



پنجشنبه ۷ مردادماه

۱۸ر۱۵	بازی بازی
۱۸ر۴۵	باگربانی
۱۹	زنگوله ها
۱۹ر۳۰	راه آهن
۲۰ر۳۰	اخبار سراسری و گیلان
۲۱ر۱۵	موسیقی ایرانی
۲۱ر۴۵	فیلم سینمایی هفته

جمعه ۸ مردادماه

۱۲ر۳۰	کودکان (محلی)
۱۳ر۳۰	کارگاه موسیقی کودک
۱۴	کیشگان

۱۹۳۰ ایرانزمین
۲۰ کنت مونت کریستو
۲۰۳۰ اخبار سراسری و گیلان
۲۱۱۵ روکامبول
۲۱۳۰ فیلم انتخابی هفته
۲۲ روزها و روزنامه ها

دوشنبه ۱۱ مردادماه
۱۸۱۵ کارتون
۱۸۳۰ تومن

۱۹ موسیقی شاد ایرانی
۱۹۳۰ دانش
۲۰ دور دنیا
۲۰۳۰ اخبار سراسری و گیلان
۲۱۱۵ عشق روی پشت بام
۲۲ سازمان اس

سهشنبه ۱۲ مردادماه
۱۷۳۰ آموزش روستایی
۱۹ آموزش روستایی (محلی)

۱۹۳۰ جادوی علم
۲۰ ملیسا
۲۰۳۰ اخبار سراسری و گیلان
۲۱۱۵ سرکار استوار
۲۲ فیلم سینمایی

چهارشنبه ۱۳ مردادماه
۱۸ کارتون
۱۸۳۰ آموزش زنان روستایی
۱۸۳۰ آنچه شما خواهید

۱۹ برنامه جوانان (محلی)
۱۹۳۰ گزارش استرنج
۲۰۳۰ اخبار سراسری و گیلان
۲۱۱۵ مدرسه عالی تلویزیون
۲۱۳۰ خانه قبرخانم
۲۲ بیتون پلیس

یکشنبه ۱۰ مردادماه
۱۸ شروع برنامه
کارتون ۱۸
اخبر ۱۸۳۰
آخاخره ۱۸۴۰
دوماسا تریا

یکشنبه ۷ مردادماه
۱۸ شروع برنامه
۱۸۰۴ کودگان (محلی)
۱۸۳۰ اخبار
۱۸۴۳ کارتون باگربانی
۱۹۰۸ شما و تلویزیون (محلی)
۱۹۳۸ آلفرد هیچکاک
۲۰۳۰ اخبار سراسری و استان فارس
۲۱۱۵ آلبوم خوانندگان
۲۱۴۵ فیلم هفته

جمعه ۸ مردادماه
۱۳ زمین و شگفتیهای زندگی
۱۳۳۴ کارگاه موسیقی و کارتون
۱۴ کپکشان

نزد هوایی
ویل و دکتر اسمیت با يك دزد فضائی كه لباس عربی پوشیده روبرو میشوند ولی بقیه افراد حرف آنها را باور نمیکنند .
ویل برای اثبات گفته اش وارد ماجرا می شود كه در فیلم دزد هوایی می بینیم .

رویدادها
۱۴۵۰ فیلم سینمایی
۱۷۰۴ فوتبال
۱۷۵۶ وارثه
۱۸۳۴ اطلاعیه مدرسه عالی تلویزیون
۱۹ سینما
۱۹ رنگارنگ
۱۹۳۵ شما و تلویزیون
۲۰ موسیقی فرهنگ و هنر
۲۰۳۰ اخبار سراسری و استان فارس
۲۱۳۰ اختاپوس

۲۱۳۵ چهره ایران
۲۴۱۵ بیتون پلیس

۲۱۵۰ جشن هنر
۲۴۱۵ گرفتار

شنبه ۹ مردادماه
۱۸ شروع برنامه
کارتون ۱۸۰۴
اخبر ۱۸۳۰
سرزمینها ۱۸۴۳
روح کابیتان گرگ ۱۹۰۵
موسیقی محلی شیراز ۱۹۳۴



ضبط برنامه موسیقی محلی در تلویزیون شیراز

خواستاری
بچه ها كه تنهایی مادر رنجشان میدهد ، با طرح يك نقشه جالب سعی می کنند کلاستر را سر راه دوریس قرار دهند ، خواستگاری را بكار گردانی بروس بیلسون با شرکت دورس دی می بینیم .

۲۰۳۰ اخبار سراسری و استان فارس
۲۱۳۰ میلیاردر

کارگردان راجر ایگلزی
لپیان كه سعی دارد با ایهت و ثروت خود فرمانده را جلب كند از عدم موفقیتش ناراضی و عصبانی است ، درحالیکه میریام با ادامه دوستی بارابرت موفق می شود حسادت فرمانده را برانگیزد و او را بسوی خود بکشاند .

مرکز شیراز

یکشنبه ۱۰ مردادماه
۱۸ شروع برنامه
کارتون ۱۸
اخبر ۱۸۳۰
آخاخره ۱۸۴۰
دوماسا تریا

فصل جفت گیری فرا رسیده و آخاخره بدنبال يك زوج مناسب است ، این مساله برای بن قابل قبول نیست و از دوری خرسین در رنج است .
موسیقی فرهنگ و هنر ۱۹۰۵
ایران زمین ۱۹۳۰
گوژیشت نتردام ۲۰
اخبار سراسری و استان فارس ۲۰۳۰
روکامبول ۲۱۳۰
مسابقه جایزه بزرگ (محلی) ۲۱۴۰
دختر شاه پریان ۲۴۱۰
روزها و روزنامه ها ۲۴۴۰

دوشنبه ۱۱ مردادماه
۱۸ شروع برنامه
کارتون ۱۸۰۴
اخبر ۱۸۳۰
تومن ۱۸۴۰

دو نفر شاید با ربودن مقداری الماسهای گرانبها ، جوی و پیتر را وسیله ای برای فرار خود از چنگ قانون قرار میدهند ، اما .
موسیقی شاد ایرانی ۱۹۰۷
دانش ۱۹۳۵
دور دنیا ۲۰
اخبار سراسری و استان فارس ۲۰۳۰
مسابقه مسائل روز (محلی) ۲۱۱۵
هفت شهر عشق ۲۱۴۵
سازمان اس ۲۴۲۰
فراموشی

دکتر لانگ متفحص امور فضائی دزدیده می شود تا در يك توطئه ضد امریکائی شرکت کند ، سازمان اس برای یافتن این گروه و



مرکز رضایه

پنجشنبه ۷ مردادماه
۱۸ بازی بازی
اخبر ۱۸۳۰
۱۸۴۵ باگربانی
۱۹ زنگوله ها
۱۹۳۰ راه آهن
۲۰۳۰ اخبار سراسری و رضایه
۲۱۱۵ قرعه کشی یا موسیقی ایرانی
۲۱۴۵ فیلم سینمایی

شنبه ۹ مردادماه
۱۸ کارتون
۱۸۳۰ اخبار
۱۸۴۵ سرزمینها
۱۹ روح کابیتان گرگ
۱۹۳۰ مجله نگاه
۲۰ دنیای يك زن
۲۰۳۰ اخبار سراسری و رضایه
۲۱۱۵ میلیاردر
۲۱۳۰ چهره ایران
۲۲ مجله شما و تلویزیون محلی
۲۳۳۰ روزهای زندگی

جمعه ۸ مردادماه
۱۳۳۰ کارگاه موسیقی
۱۴ کپکشان
۱۵ رویداد ها
۱۵۳۰ فیلم سینمایی
۱۷ فوتبال
۱۸۳۰ وارثه
۱۸۴۵ آژیو
۱۹ از هم رنگ (تولید محلی)
۱۹۳۰ ستارگان

یکشنبه ۱۰ مردادماه
۱۸ کارتون
۱۸۳۰ اخبار
۱۸۴۵ تومن
۱۹ موسیقی شاد ایرانی
۱۹۳۰ دانش
۲۰ دور دنیا
۲۰۳۰ اخبار
۲۱۱۵ عشق روی پشت بام
۲۱۴۵ هفت شهر عشق
۲۴۱۵ سازمان اس



۱۸۳۰ اخبار
۱۸۴۵ آخاخره
۱۹ وارثه شش و هفت
۱۹۳۰ ایران زمین
۲۰ کنت مونت کریستو
۲۰۳۰ اخبار
۲۱۱۵ روکامبول
۲۱۳۰ مسابقه جایزه بزرگ (تولید محلی)
۲۲ موسیقی ایرانی
۲۴۳۰ روزها و روزنامه ها

دوشنبه ۱۱ مردادماه
۱۸ کارتون
۱۸۳۰ اخبار
۱۸۴۵ تومن
۱۹ موسیقی شاد ایرانی
۱۹۳۰ دانش
۲۰ دور دنیا
۲۰۳۰ اخبار
۲۱۱۵ عشق روی پشت بام
۲۱۴۵ هفت شهر عشق
۲۴۱۵ سازمان اس

چهارشنبه ۱۳ مردادماه
۱۸ آموزش زنان روستایی
۱۸۳۰ اخبار
۱۸۴۵ آنچه شما خواهید
۱۹ وارثه
۱۹۳۰ گزارش استرنج
۲۰۳۰ اخبار
۲۱۱۵ مدرسه عالی تلویزیون
۲۱۳۰ خانه قبرخانم
۲۴۱۵ روزهای زندگی

یکشنبه ۱۰ مردادماه
۱۷۳۰ مضحك قلمی
۱۷۴۵ سرزمین عجایب
۱۸۳۰ فیلم ماجرا
۱۹ رانده شده
با شرکت دان مورای - اوتیس بانگ در نقش کری و جمال داود ، دو جایزه بگیر از دو نژاد که راه مشترک را بهنگام مبارزه می بینند .
موسیقی ایرانی ۲۰
جون آلیسون ۲۱
ترانه ها ۲۱۳۰
پولتن هفته (محلی) ۲۱۴۰
اختاپوس ۲۲
فیلم جاد ۲۴۳۰
با شرکت کارل بیز
آقای جاد وکیل زیر دست و مشهوری است كه خود را برای كشف حقایق بكار سپرد و در این راه موفق است .

مرکز کرمانشاه

پنجشنبه ۷ مردادماه
۱۷۳۰ مضحك قلمی
۱۷۴۵ سرزمین عجایب
۱۸۳۰ فیلم ماجرا
۱۹ رانده شده
با شرکت دان مورای - اوتیس بانگ در نقش کری و جمال داود ، دو جایزه بگیر از دو نژاد که راه مشترک را بهنگام مبارزه می بینند .
موسیقی ایرانی ۲۰
جون آلیسون ۲۱
ترانه ها ۲۱۳۰
پولتن هفته (محلی) ۲۱۴۰
اختاپوس ۲۲
فیلم جاد ۲۴۳۰
با شرکت کارل بیز
آقای جاد وکیل زیر دست و مشهوری است كه خود را برای كشف حقایق بكار سپرد و در این راه موفق است .

شنبه ۹ مردادماه
۱۷۳۰ موسیقی و کودک
۱۸ آخاخره
۱۸۳۰ دانش
۱۹ غرب وحشی
۲۰ موسیقی محلی
۲۰۳۰ اخبار
۲۱ محله بیتون
۲۲ چهره ایران
۲۴۳۰ فیلم انتخابی هفته

جمعه ۸ مردادماه
۱۵۳۰ بازی بازی
فیلم سینمایی ۱۶
۱۷۳۰ رازها
۱۸ آقای نواک
۱۸۵۰ ترانه ها
۱۹ دختر شاه پریان
۱۹۳۰ رویداد های هفته

۲۰۳۰ اخبار سراسری و استان فارس
۲۱۱۵ درباره مدرسه عالی تلویزیون
و سینما
۲۱۴۰ خانه قبرخانم
۲۴۱۵ بیتون پلیس

یکشنبه ۱۰ مردادماه
۱۷۳۰ مضحك قلمی
۱۷۴۵ سرزمین عجایب
۱۸۳۰ فیلم ماجرا
۱۹ رانده شده
با شرکت کارل بیز
آقای جاد وکیل زیر دست و مشهوری است كه خود را برای كشف حقایق بكار سپرد و در این راه موفق است .

دوشنبه ۱۱ مردادماه
۱۷۳۰ کیمیا
۱۸ جادوی علم
۱۸۳۰ رنگارنگ
۱۹ گزارش استرنج
۲۰ نقشه ها
۲۰۳۰ اخبار
۲۱ محله بیتون
۲۲ تلویزیون و تماشاگران (محلی)
۲۴۳۰ آخرین مهلت

چهارشنبه ۱۳ مردادماه
۱۷۳۰ تومن
۱۸ سرزمینها
۱۸۳۰ روستائیان (محلی)
۱۹۳۰ جولیا
۲۰ موسیقی ایرانی
۲۰۳۰ اخبار
۲۱ محله بیتون
۲۲ پلیس و مردم (محلی)
۲۴۱۵ مسابقات ورزشی

۲۰۳۰ اخبار سراسری و استان فارس
۲۱۳۰ روکامبول
۲۱۴۵ عشق روی پشت بام
۲۲ سازمان اس

AFTV تلویزیون آمریکا

به تقاضای خوانندگان از این پس برنامه‌های تلویزیون آمریکا به زبان انگلیسی چاپ میشود تا شناختن برنامه‌ها با خواندن نام اصلی برای علاقه‌مندان آسان شود.

THURSDAY	
0800 Sesame Street	1830 Green Acres
0900 Daniel Boone	1900 Mayberry RFD
1000 Cartoons	1930 Flip Wilson
1030 Animal World	2030 Perry Mason
1100 Sign-Off	2130 Lloyd Bridges
	2155 C.B.B.
	2200 As It Happened
	2230 Mike Douglas
SUNDAY	
1330 Hawaii Calls	1700 Green Acres
1400 National Environment Test	1730 Mayberry RFD
1500 Matinee Theatre " Carry on Constable"	1800 News
1630 Across the 7 Seas	1815 C.B.B.
1700 Flying Fisherman	1820 Huddle
1730 To Be Announced	1825 Music Fill
1800 News	1830 Daniel Boone
1815 C.B.B.	1930 Andy Williams
1820 Greatest Fights	2030 Gunsmoke (L)
1830 Don Knotts	2130 Room 222
1930 Dean Martin	2155 C.B.B.
2030 Burke's Law	2200 Movie:
2130 Dragnet	"Behind The Mask"
2155 C.B.B.	
2200 Movie: "A Case of Libel"	
MONDAY	
1330 Sacred Heart	1700 Room 222
1345 The Christophers	1730 Across 7 Seas
1400 This is the Life	1800 News
1430 Game of the Week	1815 C.B.B.
1700 Roller Games	1820 Huddle
1800 News	1825 Music Fill
1815 C.B.B.	1830 Julia
1820 Urban Forum	1900 Doris Day
1835 Carol Burnett	1930 Barbara McNair
1930 Ed Sullivan	2030 Bold Ones
2030 Bonanza	2130 Red Skelton
2130 The Detectives	2155 C.B.B.
2155 C.B.B.	2200 Boxing
TUESDAY	
1700 Sesame Street	1700 Julia
1800 News	1730 Doris Day
1815 C.B.B.	1800 News
1820 Huddle	1815 C.B.B.
1825 Music Fill	1820 Huddle
	1825 Music Fill
	1830 All American College Show
SATURDAY	
1700 Sesame Street	1700 Flying Nunn
1800 News	1930 Jim Nabors
1815 C.B.B.	2030 High Chaparral
1820 Huddle	2130 Richard Diamond
1825 Music Fill	2155 C.B.B.
	2200 Off Ramp
	2230 Dick Cavett
WEDNESDAY	
1700 Sesame Street	1700 Flying Nunn
1800 News	1930 Animal World
1815 C.B.B.	1800 News
1820 Huddle	1815 C.B.B.
1825 Music Fill	1820 Huddle
	1825 Music Fill
	1830 Glen Campbell
	1930 Laugh In
	2030 Bill Anderson
	2100 Nitecap Theater
	1. Carry On Constable
	2. The Crawling Hand

تلویزیون آموزشی

پنجشنبه		
۱۳ شیمی ششم	۱۱ر۲۵ زنگ تفریح	
۱۳ر۲۵ بخوانیم و بنویسیم	۱۱ر۵۰ فیزیولوژی گیاهی سال ششم	
۱۳ر۴۵ فیلم داستانی	۱۲ر۲۰ مثلثات ششم ریاضی	
سه‌شنبه		
۸ ترانه‌ها و چشم‌اندازها	۱۲ر۴۵ زنگ تفریح	
۸ر۲۰ سلام شاهنشاهی	۱۳ شیمی ششم	
۸ر۲۵ برنامه‌کودکان و نوجوانان	۱۳ر۲۵ بخوانیم و بنویسیم	
۹ر۱۵ شیمی ششم	۱۳ر۴۵ فیلم داستانی	
یکشنبه		
۹ر۴۰ انگلیسی دوره دوم	۸ ترانه‌ها و چشم‌اندازها	
۱۰ر۲۰ عربی سال ششم	۸ر۲۰ سلام شاهنشاهی	
۱۰ر۵۵ مکالمه فرانسه	۸ر۲۵ برنامه‌کودکان و نوجوانان	
۱۱ر۱۰ مثلثات ششم طبیعی	۹ر۱۵ شیمی سال چهارم	
۱۱ر۲۰ زنگ تفریح	۹ر۴۰ انگلیسی دوره دوم	
۱۱ر۵۰ دستور زبان فارسی	۱۰ر۲۰ طبیعت چهارم	
۱۲ر۲۰ جبر ششم طبیعی	۱۰ر۴۰ فیزیک چهارم	
۱۲ر۴۵ زنگ تفریح	۱۰ر۵۵ مکالمه فرانسه	
۱۳ مسابقه دانش‌آموزان ممتاز	۱۱ر۱۰ ریاضی چهارم	
۱۳ر۲۵ روش تدریس ریاضی دبستانی	۱۱ر۲۵ فیلم داستانی	
جمعه		
۸ ترانه‌ها و چشم‌اندازها	۱۲ر۴۵ زنگ تفریح	
۸ر۲۰ سلام شاهنشاهی، سرود فرهنگه اشعار حماسی	۱۳ فیزیک ششم	
۹ر۴۰ اعلام برنامه	۱۳ر۲۵ علوم دبستانی	
۹ر۴۵ برنامه‌کودکان و نوجوانان	۱۳ر۴۵ فیلم داستانی	
۱۰ر۱۵ برنامه هنری	دوشنبه	
۱۰ر۲۰ مسابقه اطلاعات عمومی	۸ ترانه‌ها و چشم‌اندازها	
۱۱ برنامه هنری	۸ر۲۰ سلام شاهنشاهی	
۱۲ر۲۰ فیلم سینمایی	۸ر۲۵ برنامه‌کودکان و نوجوانان	
شنبه		
۸ ترانه‌ها و چشم‌اندازها	۹ر۱۵ شیمی سوم	
۸ر۲۰ سلام شاهنشاهی	۹ر۴۰ انگلیسی دوره اول	
۸ر۲۵ برنامه‌کودکان و نوجوانان	۱۰ر۲۰ فیزیک سوم	
۹ر۱۵ شیمی ۱ و ۲	۱۰ر۵۵ مکالمه آلمانی	
۹ر۴۰ انگلیسی دوره اول	۱۱ر۱۰ ریاضی سوم	
۱۰ر۲۰ طبیعت ۱ و ۲	۱۱ر۲۵ زمین‌شناسی سال‌ششم	
۱۰ر۲۰ زنگ تفریح	۱۱ر۵۰ زمین‌شناسی سال‌ششم	
۱۰ر۳۰ فیزیک ۱ و ۲	۱۲ر۲۰ هندسه و مخروطات	
۱۰ر۵۵ مکالمه آلمانی	۱۲ر۴۵ زنگ تفریح	
۱۱ر۱۰ ریاضی ۱ و ۲		

اطلاعیه مرکز آزمون شناسی در باره مسابقه ورودی مدرسه عالی تلویزیون و سینما

مرکز آزمون‌شناسی برای دوره فوق دیپلم مدرسه‌عالی تلویزیون و سینما در دو رشته فنی و تولید تعداد حداکثر ۶۰ نفر (۳۰ نفر برای رشته فنی و ۳۰ نفر برای رشته تولید) دانشجو از بین داوطلبان واجد شرایط زیر انتخاب خواهد نمود.

مواد امتحانی
از داوطلبان مسابقات ورودی در دو مرحله امتحان بعمل خواهد آمد.

مرحله اول مواد عمومی هر دو رشته
۱- اطلاعات عمومی و هوش
۲- زبان فارسی
۳- زبان خارجی (فرانسه - انگلیسی - آلمانی)

مواد اختصاصی رشته فنی (ضریب ۲)
۱- ریاضیات: جبر، مثلثات و حساب استدلالی
۲- فیزیک (الکترونیک - نور و صدا)

مواد اختصاصی رشته تولید (ضریب ۲)
معلومات هنری (تلویزیون، سینما، موسیقی، تئاتر، نقاشی...)

مرحله دوم مصاحبه
برای انتخاب حداکثر ۶۰ دانشجوئی مورد نیاز با ۱۵۰ نفر از داوطلبان که در مرحله اول موفق شده‌اند مصاحبه بعمل خواهد آمد.

برای ثبت نام داوطلبان باید فرم زیر را تکمیل کرده از تاریخ ۲۱ تیرماه به مرکز آزمون‌شناسی واقع در تهران (خیابان آبان جنوبی شماره ۶۴) تسلیم یا ارسال دارند.
به مدارکی که پس از دهم مرداد ماه به مرکز آزمون‌شناسی برسد ترتیباً اثر داده نخواهد شد.
وجه ثبت نام داوطلبان هیچ‌وجه مسترد نخواهد شد.
شرایط اختصاصی مدرسه عالی تلویزیون و سینما
۱- دوران تحصیل ۲ سال و کارآموزی بمدت ۶ ماه تا یکسال (در فاصله سال اول و دوم) خواهد بود و در پایان این دوره در صورت موفقیت به دانشجوئی گواهی فوق دیپلم داده خواهد شد.
۲- امتحانات در ساعت ۸ بامداد پنجشنبه ۱۴ مرداد بعمل خواهد آمد. محل امتحان در روز توزیع کارت ورودی با اطلاع داوطلبان خواهد رسید.

مرکز آزمون‌شناسی

اینجناب دارای شناسنامه موتولد سال ۱۳ دارای دیپلم

کامل متوسطه در رشته آشنا به زبان خارجی: انگلیسی □ فرانسه □ آلمانی □ داوطلب شرکت در مسابقه ورودی مدرسه عالی تلویزیون و سینما هستم. بضمیمه این تقاضانامه مدارک زیر را ارسال میدارم:

- ۱- قبض رسید بانک ملی ایران مبلغ ۵۰۰ ریال به حساب ۷۴۸ بانک مرکزی
- ۲- چهار قطعه عکس همانند ۶×۴
- ۳- یک برگ فتوکپی شناسنامه
- ۴- یک برگ گواهی پایان خدمت
- ۵- فتوکپی دیپلم کامل متوسطه یا جواز قبولی ششم متوسطه

نشانی: شهر خیابان کوچه

شماره منزل شماره تلفن

امضای داوطلب تاریخ تنظیم

فرستنده رادیوئی F. M.

پنجشنبه ۷ مردادماه

- ۳۰ ارکستر های بزرگ جهان
- جان موارد
- ۳۰۳۰ موسیقی جاز
- صاحب شهاب
- ۳۱ آهنگهای انتخابی
- ۳۲ موسیقی ایرانی
- ارکستر برنامه سوم
- برنامه شماره (۱۲۹)
- آواز خوانساری (دشتی و عشاق)
- ۳۲۳۰ موسیقی کلاسیک
- شوبرت
- کوآرتت زهی ، شماره ۱۵
- ابوس ۱۶۱
- آلاری از :
- شوپن ، دبوسی و راول
- پیانست : آشتکناری



دبوسی
۲۴ موسیقی رقص

جمعه ۸ مردادماه

- ۱۴ موسیقی سبک
- ۱۵ آثار برگزیده از آهنگسازان بزرگ
- ۱۷ آهنگهای انتخابی
- ۱۷۳۰ موسیقی فولکلوریک
- سونیس
- ۱۸ موسیقی جاز
- نورمن گرانز
- ۱۸۳۰ موسیقی فیلم
- زوربای یونانی
- ۱۹ ترانه های ایرانی
- آلاری از « مصطفی کسروی »
- ۱۹۳۰ موسیقی رقص
- ۳۰۳۰ ساز تنها
- ۳۱ ارکستر های بزرگ جهان
- تدهیت

- ۳۱۳۰ کسرت خوانندگان خارجی
- باربارا استرایسند
- ۳۲ موسیقی ایرانی
- ارکستر برنامه سوم
- برنامه شماره (۱۶۰)
- آواز گلوریا - سیاوش (محمی-لری)
- ۳۲۳۰ ایرا (موسیقی آوازی)
- پوچینی
- توسکا



- پوچینی
- شنبه ۹ مردادماه
- ۳۱ ارکستر های بزرگ جهان
- اسکیچ مندرس
- ۳۱۳۰ موسیقی جاز
- برناردینو
- ۳۲ موسیقی ایرانی
- ارکستر برنامه سوم
- برنامه شماره (۱۴۵)
- آواز مهدیه - شهیدی (افشاری)
- ۳۲۳۰ موسیقی کلاسیک
- چایکوفسکی
- فنلن سکی
- پیانو موزیک

یکشنبه ۱۰ مردادماه

- ۳۱ ارکستر های بزرگ جهان
- فرانک باربر
- ۳۱۳۰ آهنگهای انتخابی
- ۳۲ موسیقی ایرانی
- ارکستر برنامه سوم
- برنامه شماره (۱۲۹)
- آواز وفانی (همايون)
- ۳۲۳۰ موسیقی کلاسیک
- هوگولف
- لیدها
- (موسیقی مجلسی بلوک)

دوشنبه ۱۱ مردادماه

- ۳۱ ارکستر های بزرگ جهان
- نابینس بریج

- ۳۱۳۰ موسیقی جاز
- نابینس بریج (سینما)
- ۳۲ موسیقی ایرانی
- ارکستر برنامه سوم
- برنامه شماره (۱۰۶)
- آواز توامی (سه‌گام و مخالف)
- ۳۲۳۰ موسیقی کلاسیک
- گلک
- آریباها
- (آواز های قدیمی انگلستان)

سه‌شنبه ۱۲ مردادماه

- ۳۱ ارکستر های بزرگ جهان
- فلامینگو
- ۳۱۳۰ آهنگهای انتخابی
- ۳۲ موسیقی ایرانی
- ارکستر برنامه سوم
- برنامه شماره (۱۲۲)
- آواز گلپایگانی (سه‌گام و مخالف)
- ۳۲۳۰ موسیقی کلاسیک
- ویوالدی



ویوالدی
- کنسرتو برای ساز های گوناگون.
- موسیقی اسپانیا
(گیتاریست : جولیان برم)

چهارشنبه ۱۳ مردادماه

- ۳۱ ارکستر های بزرگ جهان
- پل موری
- ۳۱۳۰ موسیقی جاز
- جیمس نلی
- ۳۲ موسیقی ایرانی
- ارکستر برنامه سوم
- برنامه شماره (۱۱۴)
- آواز خوانساری (شور و ضریب)
- ۳۲۳۰ موسیقی کلاسیک
- کوبلاند
- رودنو
- بریش
- سینفونیا
- هیندمیت
- اوکت

رادیو تهران

پنجشنبه ۷ مردادماه

- بخش اول
- ۶ موسیقی سبک
 - ۸۳۰ برنامه انگلیسی
 - ۹۳۰ برنامه فرانسه
 - ۱۰۳۰ برنامه آلمانی
 - ۱۱۳۰ ترانه های درخواستی
 - ۱۲۳۰ تدریس زبان انگلیسی
 - ۱۳۴۵ ساز تنها
- بخش دوم
- ۱۷ ارکستر های بزرگ جهان
 - ۱۷۳۰ موسیقی فیلم
 - ۱۸ تدریس زبان فرانسه
 - ۱۸۱۵ سازهای غربی
 - ۱۸۳۰ موسیقی جاز
 - ۱۹ ایران در بستر زمان
 - ۲۰ بهترین آهنگهای روز
 - ۲۰۳۰ جهان هنر
 - ۲۱ موسیقی کلاسیک
 - ۲۳ تا ۲۴ آهنگهای متنوع غربی

جمعه ۸ مردادماه

- بخش اول
- ۶ موسیقی سبک
 - ۸ برنامه گلها
 - ۸۳۰ ارکستر های بزرگ جهان
 - ۹ آهنگهای متنوع غربی
 - ۱۰ دفتر آدینه
 - ۱۳ موسیقی رقص در آمریکای لاتین
 - ۱۳۳۰ داستانهای کوتاه از نویسندگان بزرگ
 - ۱۴ در جهان موسیقی
 - ۱۵ آوازی موسیقی
 - ۱۶ جاز ، موسیقی قرن ما
 - ۱۷ نمایشنامه برنامه دوم
 - ۱۸۳۰ اندیشه و احساس در هنر هفتم
 - ۱۹ ایران در بستر زمان
 - ۲۰ از کلاسیک تا مدرن
 - ۲۳ تا ۲۴ آهنگهای متنوع غربی

شنبه ۹ مردادماه

- بخش اول
- ۶ موسیقی سبک
 - ۸۳۰ برنامه انگلیسی
 - ۹۳۰ برنامه فرانسه
 - ۱۰۳۰ برنامه آلمانی
 - ۱۱۳۰ ترانه های درخواستی
 - ۱۲۳۰ تدریس زبان انگلیسی
 - ۱۳۴۵ ساز تنها
- بخش دوم
- ۱۷ ارکستر های بزرگ جهان
 - ۱۷۳۰ موسیقی فیلم
 - ۱۸ تدریس زبان فرانسه
 - ۱۸۱۵ ساز های غربی
 - ۱۸۳۰ موسیقی جاز
 - ۱۹ ایران در بستر زمان
 - ۲۰ بهترین آهنگهای روز
 - ۲۰۳۰ ادبیات جهان
 - ۲۱ موسیقی کلاسیک
 - ۲۳ تا ۲۴ آهنگهای متنوع غربی

یکشنبه ۱۰ مردادماه

- بخش اول
- ۶ موسیقی سبک
 - ۸۳۰ برنامه انگلیسی
 - ۹۳۰ برنامه فرانسه
 - ۱۰۳۰ برنامه آلمانی
 - ۱۱۳۰ ترانه های درخواستی
 - ۱۲۳۰ تدریس زبان انگلیسی
 - ۱۳۴۵ ساز تنها
- بخش دوم
- ۱۷ ارکستر های بزرگ جهان
 - ۱۷۳۰ موسیقی فیلم
 - ۱۸ تدریس زبان فرانسه
 - ۱۸۱۵ ساز های غربی
 - ۱۸۳۰ موسیقی جاز
 - ۱۹ ایران در بستر زمان
 - ۲۰ بهترین آهنگهای روز
 - ۲۰۳۰ جهان اندیشه
 - ۲۱ موسیقی کلاسیک
 - ۲۳ تا ۲۴ آهنگهای متنوع غربی

دوشنبه ۱۱ مردادماه

- بخش اول
- ۶ موسیقی سبک
 - ۸۳۰ برنامه انگلیسی
 - ۹۳۰ برنامه فرانسه
 - ۱۰۳۰ برنامه آلمانی
 - ۱۱۳۰ ترانه های درخواستی
 - ۱۲۳۰ تدریس زبان انگلیسی
 - ۱۳۴۵ ساز تنها
- بخش دوم
- ۱۷ ارکستر های بزرگ جهان
 - ۱۷۳۰ موسیقی فیلم
 - ۱۸ تدریس زبان فرانسه
 - ۱۸۱۵ ساز های غربی
 - ۱۸۳۰ موسیقی جاز
 - ۱۹ ایران در بستر زمان
 - ۲۰ بهترین آهنگهای روز
 - ۲۰۳۰ قرن بیستم و افکار نو
 - ۲۱ موسیقی کلاسیک
 - ۲۳ تا ۲۴ آهنگهای متنوع غربی

سه‌شنبه ۱۲ مردادماه

- بخش اول
- ۶ موسیقی سبک
 - ۸۳۰ برنامه انگلیسی
 - ۹۳۰ برنامه فرانسه
 - ۱۰۳۰ برنامه آلمانی
 - ۱۱۳۰ ترانه های درخواستی
 - ۱۲۳۰ تدریس زبان انگلیسی
 - ۱۳۴۵ ساز تنها
- بخش دوم
- ۱۷ ارکستر های بزرگ جهان
 - ۱۷۳۰ موسیقی فیلم
 - ۱۸ تدریس زبان فرانسه
 - ۱۸۱۵ ساز های غربی
 - ۱۸۳۰ موسیقی جاز
 - ۱۹ ایران در بستر زمان
 - ۲۰ بهترین آهنگهای روز
 - ۲۰۳۰ صدای هنرمند
 - ۲۱ موسیقی کلاسیک
 - ۲۳ تا ۲۴ آهنگهای متنوع غربی

برنامه هفتگی رادیو

برنامه ویژه روز جمعه

۶	بامداد سلام شاهنشاهی و اعلام خیر	۱۶:۰۵	بگوئید و بشنوید
۷:۰۸	تقویم تاریخ	۱۷	آئینه زندگی
۷:۱۵	شادی و امید	۱۸	اخبار
۷	مشروح اخبار	۱۸:۰۵	کلوداتی از شعر و موسیقی
۷:۱۰	برنامه کودک	۱۸:۳۰	مسابقه رادیویی
۷:۲۰	نسل آینده	۱۹	اخبار ورزشی
۸	اخبار	۱۹:۰۵	موسیقی ایرانی
۸:۰۵	شما و رادیو	۲۰	اخبار و تفسیر
۱۱:۲۰	کز و ارکستر رادیو ایران	۲۰:۳۰	موسیقی ایرانی
۱۲	اذان ظهر	۲۱	زیر آسمان کبود
۱۲:۰۶	رنگها و بیرنگها	۲۱:۳۰	گلها
۱۲:۳۰	سیر و سفر	۲۲	اخبار - افسانه‌آدینه
۱۳	نمایشنامه	۲۲:۳۰	ساز تنها
۱۳:۳۰	گلها	۲۲:۴۵	موسیقی ایرانی
۱۴	مشروح اخبار و تفسیر	۲۳	اخبار
۱۴:۴۵	ساز تنها	۲۳:۰۵	گلها
۱۵:۱۰	شاعران قصه میگویند	۲۳:۳۵	موسیقی ایرانی
۱۶	اخبار	۲۴	برنامه مادی

از شنبه تا پنجشنبه

۶	بامداد سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه ها	۱۰:۳۰	ترانه های ایرانی
۷:۰۲	اخبار	۱۱	اخبار
۷:۰۸	تقویم تاریخ	۱۱:۱۰	موسیقی ملل
۷:۱۵	شادی و امید	۱۱:۳۰	موسیقی محلی
۷:۴۵	موسیقی نشاط انگیز	۱۱:۴۵	سخنرانی مذهبی
۷	اخبار	۱۲	اذان ظهر
۷:۱۵	کودک	۱۲:۰۶	ایران و اسلام
۷:۲۱	شگفتیهای جهان بدون	۱۲:۳۰	کارگران
۸	اخبار	۱۳	اخبار هنری
۸:۰۵	تکاهی بمطبوعات	۱۳:۰۵	برنامه جوانان
۸:۱۵	آهنگهای بی‌کلام	۱۴	اخبار
۸:۲۰	رتگین کمان	۱۴:۳۰	سیرری در مسئله روز
۹	اخبار	۱۵	ساز تنها
۹:۰۵	زن و زندگی	۱۵:۱۵	عمران منطقه‌ای
۱۰	اخبار	۱۵:۳۰	کلوان شعرو موسیقی
۱۰:۰۵	زن و زندگی	۱۶	اخبار
		۲۳	اخبار
		۲۳	از چهار گوشه جهان

به پیشنهاد برخی از شنندگان رادیو ، چون برنامه های روزانه رادیو ایران در ساعتهاى مختلف غالباً یکسان است ، جدول کامل برنامه های یک روز رادیو ایران را همراه با ساعتهاى آن در روز های هفته درج می کنیم و امیدواریم این ترتیب بیشتر مورد استفاده خوانندگان قرار گیرد .

تفاوت برنامه های رادیو ایران

ساعت	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه
۷/۳۲	شگفتیهای جهان بدون	سخنرانی	آشنائی با قانون	گفت و شنود هفته	داستانی‌ها	داستانی‌ها
۱۳/۳۰	سیری درمساله روز	سیری درمساله روز	سیری درمساله روز	در خدمت مردم	سیری درمساله روز	تفسیر قرآن
۱۵/۱۵	عمران منطقه‌ای	موسیقی	حمایت حیوانات	موسیقی ایرانی	سازمان ملل متحد	پاسداران جامعه
۱۵/۳۰	کلوان شعرو موسیقی	جلوه های زیبایی در زبان پامی	کلوان شعرو موسیقی	کلوان شعرو موسیقی	کلوان شعرو موسیقی	کلوان شعرو موسیقی
۱۶/۰۵	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	نقش دریانه هفته
۱۸/-	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	هنر برای مردم
۱۹/-	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	»
۱۹/۰۵	موسیقی	سپاهیان انقلاب	سوری در ادبیات و هنر	سپاهیان انقلاب	بحث ایدئولوژیک	»
۱۹/۱۵	بحث ایدئولوژیک	»	»	»	»	»
۱۹/۳۰	»	موسیقی ایرانی	»	اسرار تندستی	یک شاخه گل	»
۲۱/-	مشاعر	برنامه ادبی	نغمه‌ای در خاموشی	فرهنگه مردم	جانی دالر	سخنرانی راشد
۲۱/۳۰	»	برنامه گلها	برنامه گلها	»	موسیقی فرهنگه و هنر	»

کودتا در سودان

حوادثی که ظرف چهار روز - از دوشنبه عصر تا جمعه عصر (۲۸ تیر تا اول مرداد) - در سودان روی داد ، سوای تأثیرش بر دنیای عرب و بحران خاور میانه عربی ، بیک داستان پلیسی شباهت فراوان داشت . دوشنبه عصر پیش از آنکه خبر گرایهای بزرگ جهان و رادیو های کشور های نزدیک به سودان نظیر مصر و لیبی - خبر از وقوع کودتا در این کشور بدهند ، رادیو بغداد با شور و هیجان گزارشش داد که جمعی از افسران ارتش سودان بر ژنرال « جعفر النمیری » رئیس شورای انقلابی سودان شوریده‌اند و قدرت را بدست گرفته‌اند . رادیو بغداد عامل کودتا را سرگرد « هاشم العطا » معرفی کرد . روز سه‌شنبه در خرطوم اعلام شد که یک شورای انقلابی هفت نفری زمام امور کشور را بدست گرفته است . کودتائیان سرهنگ دوم « بابکر النور » را ریاست این شورا برگزیدند - « بابکر النور » از مدتی پیش برای معالجه در لندن اقامت داشت - هفت تن اعضای شورا همه در شمار کسانی بودند که همراه ژنرال « النمیری » در ۱۹۶۹ حکومت « محجوب » و « الازهری » را سرنگون کرده بودند . دو مرد اصلی کودتا - « النور » و « العطا » - در پائیز ۱۳۴۹ توسط « النمیری » از عضویت شورای انقلابی برکنار شده بودند ، چون به کمونیستهای سودان وابستگی داشتند و همچون آنها با پیوستن کشورشان به فدراسیون « اتحاد جماهیر عرب » مخالفت میورزیدند . اولین اعلامیه کودتا آشکارا نشان میداد که کادر جدید رهبری سودان به امور داخلی کشور بیشتر توجه‌دارد . در اعلامیه کوچکترین اشاره‌ای به روش سودان درقبال فوراسیون درحال تشکیل اتحاد جماهیر عرب نشده بود ، این عدم اشاره دو نکته را روشن میساخت :

- ژنرال « النمیری » (که تا روز چهارشنبه معلوم نبود چه سرنوشتی دارد) بخاطر مخالفت شدید نیرو های چپ ، کمونیستها و بخشی از ارتش در پیوستن به فدراسیون مصر ، لیبی و سوریه مردد مانده بود .

عراق بخاطر مخالفت کودتائیان سودانی با فدراسیون اتحاد جماهیر عرب از « بابکر النور » و « هاشم العطا » جانبداری میکرد . برای عراق که رهبرانش همیشه سودای رهبری جهان عرب - یا دست کم نیمه شرقی آنرا در سر داشته‌اند ، اجتماع چهار کشور عرب در فدراسیونی که بغداد را بهیچ میگیرد ، بسیار دردناک و تحمل‌ناپذیرست .

... روز چهار شنبه سرهنگ دوم « بابکر النور » رئیس شورای انقلابی جدید سودان و سرگرد « فاروق حمدالله » که قرار بود از جانب شورا به نخست وزیری سودان گمارده شود ، پیش از ترک لندن در برابر خبرنگاران ظاهر شدند . « بابکر النور » در مصاحبه‌اش «النمیری» را بیاد انتقاد گرفت که ظرف ۲۶ ماه حکومت کاری از پیش نبرده است و سودان همان وضعیت ناپسامان همیشه را دارد و همچنان صحنه یک جنگ مذهبی و نژادی میان سیاهان مسیحی جنوب و عربهای مسلمان شمال است - « بابکر النور » فراموش کرده بود که خودش و سرگرد « العطا » در هجده ماه از این بیست و شش ماه حکومت ناموفق باژنرال « النمیری » شریک بوده‌اند . در همین روز چهارشنبه اعلام شد که ژنرال « النمیری » بخاطر اشتباه‌ها و سهل‌انگاریهایش به محاکمه کشیده خواهد شد .

در این ۴۸ ساعت عمر کودتا آشکار بود که حکومت جدید در میان کشور های عرب تنها از حمایت بسی‌تأثیر عراق برخوردار است . گذشته ازین مسکو هم جانب کودتائیان را گرفته بود . روز پنجشنبه « بابکر النور » و « فاروق حمدالله » با یک‌هوا بیامی مسافر بری انگلیسی عازم خرطوم شدند . اندکی بعد خبری از لندن مخابره شد که دنیا را در حیرت فرو برد - جت‌های لیبی هواپیما انکیسی را در فرودگاه « بن‌غازی » به زمین مینشانند و پلیس لیبی رئیس شورای انقلابی سودان و همراهان او را بازداشت میکند . روش حکومت لیبی مایه ختم و حیرت مردم جهان شده است : حمایت از آدمکشانی که به کاخ پادشاه مغرب‌پورش بردند و وحشیانه ده‌ها تن را کشتند - حمله به پادشاه اردن که بخاطر تأمین استقلال و امنیت مردم کنورش تلاش میکند - نقض همه اصول بین‌المللی با دستگیر کردن رهبر یک کشور همسایه نمی تواند مایه تکرانی و خشم نیاشد . در این شکی نیست که « بابکر النور » و « العطا » با توسل به شیوه غیر قانونی کودتا روی کار آمده بودند . ولی ژنرال « النمیری » و سرهنگ « القذافی » هم با استفاده از همین شیوه غیر قانونی به قدرت رسیده‌اند ...

... بعد از ظهر پنجشنبه رادیو خرطوم که هنوز در دست کودتائیان بود ، اعلام کرد که سودان از خارج مورد تجاوز قرار گرفته است . تا اینجا بغداد منبع اصلی خبر های سودان بود . تا اینکه در ساعت هشت و چهارده دقیقه بعد از ظهر پنجشنبه خبر گرایها از قول رادیو قاهره خبر دادند که ژنرال « النمیری » به کمک هوادارانش قدرت را بدست گرفته است و همه عوامل کودتا دستگیر شده‌اند .

روز جمعه کارشناسان امور خاور میانه عربی گفتند : « بازداشت بابکر النور توسط حکومت لیبی و دخالت احتمالی همسایگان شمالی سودان در شکست کودتا و بازگشت النمیری به قدرت نقش اساسی داشته است . »

عصر جمعه با تیر باران سرگرد « هاشم العطا » و دو تن دیگر از کودتا کنندگان سودانی داستان پلیسی « کودتا در خرطوم » پایان یافت . بی‌آنکه هیچ‌کدام از مسائل سودان حل شده باشد و بی‌آنکه

تماشای جهان در یک هفته

مسکونگران است

راه بر کودتا های بعدی بسته شده باشد . مطبوعات جهان - بویژه مطبوعات دنیای عرب - اینک برین عقیده‌اند که « وحدت عرب » به یک رویا تبدیل شده است .

ظرف ده سال اخیر ژوئیه ۱۹۷۱ بعد از ژوئن ۱۹۶۷ دردناک ترین مرحله زندگی اعراب است . اختلاف های درونی چنانست که تشکیل یک صف واحد در برابر اسرائیل را ناممکن میسازد . فدراسیون گردآیند ، در برابر رویداد های مهم دنیای عرب روشهای متفاوت و گاه متضاد دارند . بهمین دلیل کارشناسان میگویند : « تشکیل فدراسیون اتحاد جماهیر عرب - اگر مقدور شود و اگر این اتحاد دولت مستعجل نباشد - به نسبت هماهنگی بیشتر کشور های عرب خواهد شد و نه کوچکترین تغییری در موازنه قدرت ها در خاور میانه عربی بوجود خواهد آورد . »

... یک نکته روشن است : بقول روزنامه تونسلی الصباح « شمار های توخالی و دارو های وارداتی درد اعراب را دوا نمیکنند . »

* با اعدام سرگرد فاروق حمدالله یکی دیگر از سران کودتای شکست خورده سودان و اعلام این مطلب که مغز متفکر کودتا « عبدالخالق محجوب » رهبر حزب کمونیست سودان بوده است ، ژنرال النمیری نشان داد که برای تحکیم قدرت خویش از کشتن یاران سابق و درافتادن با حزب بر قدرت کمونیست سودان روی گردان نیست .

سرهنگ بابکر النور عضو دیگر شورای انقلابی کودتای شکست خورده هم به سرنوشتی مشابه دیگر یاران خود دچار شد .

ژنرال النمیری ضمن حمله شدید به کمونیستهای سودانی اعلام کرد که یعنی های عراق در توطئه کودتای سودان دست داشته‌اند . سودان بهمین خاطر روز نسبت روابط سیاسی خود را با عراق قطع کرد . النمیری در مصاحبه‌اش با رادیو قاهره اعلام کرد که سودان در ژانویه ۱۹۷۲ به فدراسیون « اتحاد جماهیر عرب » ملحق خواهد شد .

همزمان با این مصاحبه روزنامه الاهرام نوشته بود که سفارت بلغارستان در خرطوم به « عبدالخالق محجوب » رهبر حزب کمونیست سودان در رهبری کودتا یاری داده است .

بگمان کارشناسان سیاسی شکست کودتای سودان بحران سختی در روابط این کشور و جهان کمونیسم پدید آورده است و از آنجا که سودان به اتحاد جماهیر عرب می‌پیوندد ، بحرانی در روابط این فدراسیون و کشور های کمونیست پدید آمده است .

تظاهر این بحران بیشک در تحولات بحران خاور میانه عربی موثر خواهد بود .

تفاشی باین نکات اشاره کرد :

- نیرو های آمریکا و متحدان این کشور باید هندوچین را ترک گویند .

تماشا ۴۱

سفر دکتر « کیسینجر » مشاور ویژه پرزیدنت نیکسون به پکن ، دیدار او با چونگ لای نخست وزیر چین کمونیست ، تعیین تاریخ سفر رئیس جمهوری آمریکا به چین ، وقوع جنگ داخلی ، کودتا ، ضد کودتا و عصیان در جهان عرب ظرف یک ماه اخیر ، گفته کارشناسان سیاسی متغله خاطر فراوانی برای رهبران کرمین پدیده آورده است .

حمایت شتاب زده مسکو از کودتا گران سودانی ، تردیکی مسکو به فدراسیونی که یکی از اعضای آن بازیگر یانندان همه قوانین و سنت های روابط بین‌الملل در امور دیگر کشور ها دخالت میکند ، عدم انطباق منافع مسکو با روش شوروی در خاورمیانه عربی و ... اینک به بیم مسکو از تردیکی چین و آمریکا افزون شده است .

روزنامه های شوروی بعد از یک دوره کوتاه سکوت از این هفته آشکارا سیاست « تردیکی به آمریکا » ی چین را بیاد حمله گرفتند و نوشتند که هدف سیاست جدید چین توسطه گسری علیه شوروی و منافع کشورهای سوسیالیستی - بویژه سوسیالیستهای آسیاست .

کارشناسان سیاسی این تکرانی شوروی را بی‌دلیل نمی‌دانند . مسکو هیچ گاه در جانبداری از « سوسیالیستهای آسیا » - کره شمالی و کمونیستهای هند و چین - از مرز « جانبداری لفظی » و احیاناً فرستادن مقداری اسلحه فراتر نرفته است . در حالی که چین در جنگ کره بار اصلی را بدوش داشت و در جنگ هندوچین یاریهای بسیار داشتی به کمونیستهای این شبه جزیره میدهد .

پس اگر سفر نیکسون به پکن - و شاید هانوی ، آنطور که برخی مطبوعات غربی شایع کرده‌اند - مقدمه برقراری صلح در هندوچین باشد ، دلیلی ندارد که طرفین منازعه نمایندگان مسکو را در جوار خویش ، در کنار میز مذاکره بنشانند و منافع شوروی را در نظر گیرند . گذشته ازین اگر روابط واشنگتن و پکن خراب شود ، در جنگ احتمالی چین و شوروی نه آمریکا حامی مسکو خواهد بود و نه آمریکائیها در کنار روسها با چینی ها خواهند جنگید .

در این حال بی‌رغم خشم دیپلماتی شوروی ، چینی ها و آمریکائی ها آهسته آهسته زمینه را برای گفتگوی رهبران خویش فراهم میسازند .

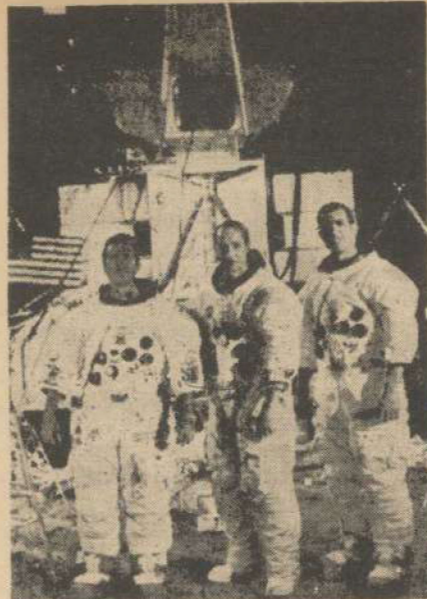
چونگ لای هفته گذشته در تشریح سیاست چین در برابر آمریکا گفت : « تردیکی یا عادی شدن روابط پکن و واشنگتن تأثیری در حمایت چین از مبارزه استقلال جویانه مردم هندوچین ندارد . »

نخست وزیر چین کمونیست در سخنانش باین نکات اشاره کرد :

- نیرو های آمریکا و متحدان این کشور باید هندوچین را ترک گویند .

تعمیر گاههای مجهز و مجاز شاوب لورنس در تهران و شهرستانها

<p>تعمیر گاه شاوب لورنس در کرمانشاه خیابان شاه بختی بل اجلاسه تلفن ۴۹۳۹ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاوب لورنس در اهواز خیابان ۳۴ متری نبش کیومرث تلفن ۴۱۹۶ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۸ شاوب لورنس خیابان نادری کوچه گوهر ناد بلاک ۱۵ تلفن: ۳۱۱۹۹۱ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه مرکزی: شاوب لورنس خیابان آذربایجان ایستگاه سینالکو بلاک ۵۵۸ تلفن: ۴۰ - ۹۶۳۰۱۶ SCHAUB-LORENZ</p>
<p>تعمیر گاه شاوب لورنس در گرگان خیابان شالی کوهی مقابل سینما کابری تلفن ۳۳۴۹ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاوب لورنس در اصفهان خیابان شیخ بهائی چهار راه سربس تلفن ۲۷۹۱۶ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۹ شاوب لورنس خیابان نهان شماره ۶۸ تلفن: ۷۵۶۵۰۴ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۲ شاوب لورنس خیابان سیمتری نارنگ بالاتر از میدان هفت حوض جنب بانک اصناف تلفن: ۷۹۵۵۶۵ SCHAUB-LORENZ</p>
<p>تعمیر گاه شاوب لورنس در ساری خیابان فردوسی بلاک ۷۰ تلفن ۴۳۴۸ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاوب لورنس در شیراز خیابان قصر الدشت چهار راه سینما سعیدی: تلفن ۳۵۹۸ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۱۰ شاوب لورنس خیابان فردوسی روبروی فروشگاه فردوسی اول کوچه سیرک تکسناک سروس تلفن: ۳۱۴۳۶۷ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۳ شاوب لورنس میدان ۳۵ شهید اول خیابان آذری بلاک ۸ تلفن: ۴۴۹۹۱ - ۸۳۳۵۶۰ SCHAUB-LORENZ</p>
<p>تعمیر گاه شاوب لورنس در بندرعباس فروشگاه عابدینی خیابان رضاشاه کبیر تلفن ۳۳۱۶ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاوب لورنس در رشت خیابان سعیدی تلفن ۵۶۶۰ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۱۱ شاوب لورنس خیابان یهلوی پائین تر از امیر اکرم تلفن: ۶۶۷۱۷۱ ۴۷۳۳۳ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۵ شاوب لورنس خیابان آریامهر جنب بانک ملی بلاک ۳۴ - ۳۴۳ تلفن: ۶۲۳۲۳۰ SCHAUB-LORENZ</p>
<p>تعمیر گاه شاوب لورنس در دزفول خیابان سی متری جدید تلفن ۳۵۶۳ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاوب لورنس در رضایه خیابان فرح نرسیده به خیابان داربوش تلفن ۸۳۲۷ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۱۵ شاوب لورنس عباس آباد سی متری نظامی بلاک ۱۷۹ تلفن: ۷۶۴۳۵۱ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۶ شاوب لورنس شیرازات ۳ راهی قلعهک تلفن: ۸۱۳۸۵۵ ۸۶۶۷۸۶ SCHAUB-LORENZ</p>
<p>تعمیر گاه شاوب لورنس در تبریز خیابان یهلوی مقابل کلانتر کوچه تلفن ۷۹۰۸ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاوب لورنس در همدان خیابان بوعلی بلاک ۱۷۳ تلفن ۴۱۹۶ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۱۵ شاوب لورنس خیابان شاهپور تلفن ۴۱۴۳ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۷ شاوب لورنس خیابان شیران قدیم و عباس آباد نبش چهار راه قصر تلفن: ۷۶۰۵۳۶ SCHAUB-LORENZ</p>



سفر به ماه

شکست هیئت آشتی سوریه - « وصفی التل » نخست وزیر اردن در يك مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که دیگر مسئلهای بنام « مسئله چریکها » در اردن وجود ندارد. وصفی التل ضمن تأیید اینکه دولت اردن توافق های قاهره و عمان را بی اعتبار میدانند، تأکید کرد که اردن دیگر حاضر نیست با چریکها گفتگو کند و به « پاسرقات » - رئیس سازمان آزادی فلسطین - هم دیگر اجازه ورود به اردن داده نخواهد شد.

يك سال پیش چریکها دولتی در دولت اردن بوجود آورده بودند و حاکمیت این کشور را بهیچ میگردفتند. اما حکومت اردن اینک با سرکوبی چریکها کنترل کامل کشور را بدست گرفته است.

در میان اعراب، حوادث اردن آمیخته ای از نگرانی و خشم پدید آورده است. سرهنگ قذافی رهبر لیبی که خود را حامی چریکها معرفی میکند، از سران کشور های عرب جز رهبران اردن - مغرب و عربستان درخواست کرده است که برای رسیدگی به حوادث اردن، يك کنفرانس فوری تشکیل دهند.

هنوز معلوم نیست چندتن از رهبران عرب این دعوت را می پذیرند و کنفرانس چه هنگام تشکیل میشود.

اینک تقریباً آشکارست که بیشتر کشور های عرب در جبهه مقابل حکومت اردن موضع گرفته اند.

در این میان سوریه روشی تند تر از همه دارد و اشاره سخنگوی دولت سوریه به اینکه نیرو های اردنی در جریان جنگ با چریکها، به سوریه حمله کرده اند، بنظر کارشناسان زمینه چینی برای دخالت نظامی سوریه در حوادث اردن است.

اما تعهدی که سوریه در قبال فدراسیون اتحاد جماهیر عرب دارد، و ترس از دخالت اسرائیل، بنظر کارشناسان مانع آن خواهد شد که سوریه بخوبی موثر در نبرد چریکها و ارتش اردن دخالت کند، بویژه آنکه چریکها چنان ضربه های سختی خورده اند که دخالت سوریه هم نمیتواند اوضاعشان را دگرگون سازد. چریکها اینک تقریباً تمامی پایگاه های خود را در کشور های همجوار اسرائیل از دست داده اند.

چون مصر، هیچگاه بچریکها اجازه نداده است از خاک این کشور برای عملیات نظامی علیه اسرائیل استفاده کنند، دولت لبنان بعد از جنگهای سخت و خونین، چریکها را متقاعد یا مجبور ساخت که از فعالیت خویش در جنوب لبنان بکاهد.

سوریه هم روشی شبیه مصر دارد. نکته ای که اینک جلب نظر میکند اینست که کشور هائی اردن را بخاطر درگیری با چریکها سرزنش میکنند که خود هیچگاه پایگاه چریکها نبوده اند و به آنها یاری عملی نداده اند.

حتی یکی از این کشور ها، سلاح هائی را که برای چریکها فرستاده شده بود، ضبط کرده است.

يك پیروزی علمی



تکنیک را آزموده است. عمل پیوند توام قلب و ریه در بیمارستان « گروه شور » در « کیب تاون » پایتخت آفریقای جنوبی انجام شد.

پارنارد در دسامبر ۱۹۶۷ با انجام نخستین عمل پیوند قلب شهرتی همسان شهرت هنریشگان سینما پیدا کرد و جالب اینجاست که قیافه جذاب او در این شهرت جهانی تاثیر فراوان داشت.

دو تن از کسانی که « پارنارد » روی آنها عمل پیوند قلب انجام داد، زنده اند. یکی از اینان زن دورگه ۳۹ ساله ای است بنام « دورتی فیشر » که بیش از دو سال است که با قلب پیوندی زندگی میکند و دومی مرد سفید پوستی است بنام « درک وان زیل » که از عمر قلب پیوندیش کمتر از شش ماه میگذرد.

« لوئی واشکانسکی »، فیلیپ بلیبرگ (مشهورترین مرد قلب پیوندی جهان)، « پیت اسمیت » و « ویلیام کیلپوس » دیگر بیمارانی قلب پیوندی دکتر پارنارد بر تریب ۱۸ - ۵۹۵ - ۶۲۱ و ۶۳ روز با قلب پیوندی زندگی کردند.

دکتر « کریستیان پارنارد » جراح معروف آفریقای جنوبی روز یکشنبه در يك عمل جراحی که پنج ساعت طول کشید، برای اولین بار عمل پیوند توام قلب و ریه را انجام داد.

« پارنارد » مشهورترین جراح پیوند قلب است که تاکنون شش بار این

واشنگتن باید پکن را بعنوان تنها نماینده مردم چین بشناسد.

« آمریکا باید پیشنهاد هفت ماده ای اخیر ویکنسینگ در زمینه نحوه برقراری صلح در ویتنام را بپذیرد.

پگمان کارشناسان سیاسی، آمریکا بی تردید همه نظریات پکن را نخواهد پذیرفت، بویژه قسمت مربوط به سرنوشت فرمز را. چون تقسیم کشور ها به دو منطقه کمونیست و کاپیتالیست نمونه های فراوان دارد (کره - ویتنام - آلمان) پس دلیلی ندارد که میلیونها چینی مخالف کمونیسم حق نداشته باشند فرمز حکومتی داشته باشند.

یکی از روزنامه های هنگ کنگگروز شنبه در اشاره به عادی شدن روابط چین و آمریکا، در زمینه سرنوشت فرمز نوشته بود: « وجود حکومت چین ملی يك واقعیت است. سازمان ملل باید مکانی برای هر دو چین باشد، منتهی با توجه به وسعت زیادتر و قرونی جسمیت چین کمونیست، منطقی است که پکن کرسی چین را در شورای امنیت اشغال کند. »

پایان کار چریکها در اردن

هفته گذشته يك هیئت سوری که برای میانجیگری میان چریکها و ارتش اردن وارد عمان شده بود، دست خالی پایتخت اردن را ترک گفت.

ریاست این هیئت سوری را زفرال عبدالرزاق دریدی « بعهده داشت و خیر شکست ماموریتش را سخنگوی رسمی دولت سوریه اعلام داشت.

سخنگوی دولت سوریه گفت: « برغم تلاش هیئت سوری، دولت اردن از تصمیم خویش در زمینه سرکوبی سازمان های چریکی فلسطین عدول نکرد. »

این سخنگو اضافه کرد که ارتش اردن بهنگام سرکوبی چریکها، يك دهکده بزرگ مرزی سوریه را نیز مورد حمله قرار داده و سبباز میان رفتن محصول کشاورزان این دهکده شده است. مسافرانی که از مرز سوریه واردین آمده اند، می گویند: « گلوله باران دهکده مرزی سوریه در اولین روز های هفته گذشته و هنگامی صورت گرفت که جمعی از چریکها قصد داشتند بدان پناه برند. »

سخنگوی دولت سوریه در اشاره به نحوه حمله ارتش اردن بدهکده بزرگ « درعا » گفت: « چند تن از ساکنان این دهکده بزرگ قربانی حمله نیروهای اردنی شدند. »

این سخنگو ضمن حمله شدید به حکومت اردن گفت: « سرپیچی حکومت اردن از اجرای توافق هائی که با چریکها بعمل آمده است و حمله ارتش اردن به مناطق مرزی سوریه، ما را در حمایت هرچه بیشتر از « سازمان آزادی فلسطین » ثابت قدم تر میسازد. »

روز پنجشنبه - يك روز بعد از



نقد فیلم‌های هفته

برابر این قدرت، غیر ممکن و غیر منطقی بنظر میرسد و این گمان پیش می‌آید که پرمینجر با اغراق و نتیجه‌گیری غیر معقول در واقع قصد دیگری را دارد و آن اغوا کردن خود مردم است.

ساختن فیلمی این چنین در کشوری که همه‌ی این وقایع در آن طبیعی است، عجیب بنظر میرسد، مگر آنکه بخاطر نتیجه‌گیری‌های خاص باشد، همچنانکه فی‌المثل این قضیه‌را در فیلم «آخرین مبارز» در مورد سرخ پوستان دیدیم، که این کار این روزها رسم روز است.

اما در زمینه قضایای مربوط به تبعیض نژادی که سابقه‌ی زیادتری در سینمای آمریکا دارد، فیلم‌ساز به دو صورت عمل میکند، یا به ماجرا آنچنانکه خود مایل باشد می‌پردازد (مثل موجودیت سرخ پوست ها در اکثر فیلم‌های مربوط به آنان) و یا واقعیت اغراق شده را نشان میدهد، تا نتیجه دلخواه را بصورت غیر مستقیم بدست بیاورد، در فیلم پرمینجر کلاتر و قاضی به دو کاریکاتور بیشتر شباهت دارند:

فیلمساز با تکیه بسیار - و بصورتی از حال رفته - مبارزه خوبی و بدی - نیکی و شر - را عنوان می‌کند و نتیجه اخلاقی می‌گیرد:

آن کس که خوب مطلق است: باسیاهان اتحاد میکند - در راه دفاع از حقیقت حاضر به هر کاری است - و آن کس که بد مطلق است: به هیچکس علاقه و عاطفه‌ای ندارد، حاضر به از بین بردن همه کس هست، حتی زن و فرزند خودش - رابطه‌ی جنسی برای او دلیل اصلی پیشرفت در کارهاست - ... و این چنین شخصی - که نوازنده هم هست - میگوید «اگر به راه‌های فرعی نرفته بودم، و ازاول

راه اصلی را انتخاب کرده بودم، حالا آن بالا بالاها بودم!» که یعنی پشیمان شدم. و بقول ظریفی منظور کارگردان این نبوده که این شخص از کارهای خود نامد شده، بلکه تأسف براین میخورد که چرا در راه تبه‌کاری، مستقیم تر پیش نرفته است!

و این، نوع شخصیت پردازی پرمینجر در این فیلم است، جدال خوبی ببدی، پیروزی خوبی، مسئله‌ی تبعیضات نژادی، رفع نسبی این مسئله، و پایان خوب و خوش.

حتی دختر سیاهپوست فیلم هم از رفتن منصرف میشود، و به پسر سیاه پوست میگوید «تورا دوست دارم!»

بغیر از آنکه پرمینجر با توانایی فنی کامل، فیلم خود را پیش میرد، هیچ امتیاز دیگری در این فیلم وجود ندارد، .. بجز حرف‌های هزاران بار گفته شده، شوخی‌های مربوط به مسایل نژادی، والته سکس - و یاز هم «جین فاند» در نقش یک «ستگاه ماده‌ی عامل سکس»، که فقط بهمین خاطر ساخته شده است.

در این زمینه کارگردان حتی تا آن اندازه پیش میرود که روابط آدم خوب ماجرا را با همسرش، در پوشش وخیلی تلطیف شده نشان میدهد، اما آدم بد و همسرش، فقط حالات حیوانی دارند!

و غیرغم این تأتین ها و راهبری‌هاست که پرمینجر موفق به تأثیر مثبت بر روی تماشاچی فیلمش نمیشود، و آنچه درباره‌ی مسایل نژادی عنوان می‌کند، حرف‌هایی است برباد نوشته!

و مثل اینکه هنوز «تشریح یک جنایت» را باید آخرین اثر پرمینجر، بشمار آورد.



در انتظار غروب

«اتو پرمینجر» یکبار دیگر در فیلم «در انتظار غروب» علاقه‌ی خود را به تحلیل شخصیت‌های داستان، و موضوع‌های اجتماعی نشان میدهد. تمام آن چیزی که از سال ۱۹۵۸ به بعد، در کارهای او بیشتر بچشم میخورد.

پرمینجر با فیلم‌هایی مثل «کارمن جوته» - «سلام برغم» و «مرد بازو طلایی» مسیر جداگانه‌ای را در کارهای خود نشان میدهد که با فیلم‌هایی مثل «اکسپوس» و «در انتظار غروب» متفاوت بنظر میرسد. اما بهر حال در تمام آنها برانگیختن احساسات موضوع مشترک است.

«در انتظار غروب» با یک انفجار در آغاز، و یک انفجار در پایان فیلم، بشرح ماجراهایی می‌پردازد، که همزمان پیش می‌روند، دو پسر عمو با خانواده‌های خود، و در کنار یک سیاهپوست.

در همزمانی و تداخل نماهای مربوط به دو پسر عمو، ماجراهایی نشان داده میشود، که نتیجه‌ی هر یک حالت عکس برای دیگری را دارد. ویرانی خانه و ملک یکی - در پایان -، در واقع نمودار از هم پاشیدن خانواده‌ی دیگریست. جدال بر سر زمین‌هاییست که بنا بر رسم، یک آدم ثروتمند قصد خرید یک جای آنها را دارد و پایداری و مقاومت یک سیاهپوست و یک سفید پوست، که البته به زعم فیلم ایندو نفر موفق میشوند. وقتی می‌بینیم که قاضی چگونه قضاوت میکند و چه طرز رفتاری دارد، و وضع و تشریفات دادگاه چگونه است، در واقع هرگونه مقاومت و مبارزه‌ای در



ژولیوس سزار

نگاه میکنیم به فیلم «هملت» از «تونی ریچاردسون» که چندتر از سینما دور بود، و «ژولیوس سزار» که از ریان سینما هم استفاده کرده است.

آنچه «منکیه‌ویچ» به «ژولیوس سزار» بخشیده، تحرک است، که این تحرک در عین حال به خصوصیات تأثری اثر لطمه نمیزند.

موفقیت منکیه‌ویچ هنگامیست که علیرغم محدودیت فرد و مکان، صحنه‌ی خود را از دست نمیدهد. در صحنه‌ی خطابه‌ی مارک آنتونی، قلت جمعیت اثر نفوذ صحنه نمی‌کاهد، ولی در صحنه‌ی قتل سزار و پس از آن، فیلمساز همین مسئله را زیر نفوذ مکان قرار میدهد.

اما «ژولیوس سزار» جزاقتیاس ویچ در نگارش سناریو و برگرداندن این اثر شکسپیر، وفاداری را تا حد امکان حفظ کرده (در برگردان فارسی، این متن، اصالت خود را از دست داده است). قالبی که برای فیلم خود انتخاب کرده، قالب نمایشی اثر است، و محدود بودن مکان‌ها، همه‌ی حواس را به موضوع اصلی که شخصیت و قضیه‌ی ژولیوس سزار است، برمیگرداند.

در این قالب، می‌بینیم که نحوه‌ی اوج و فرود نمایشنامه نیز حفظ شده. اجزاء آرام آرام جمع میشوند، تا توطئه‌ی قتل سزار تکوین یابد، و بعد نقطه‌ی اوج، قتل سزار در سناتس، که این اوج با خطابه‌ی مارک آنتونی همچنان ادامه می‌یابد، و پس از آن آرام آرام عوامل بعدی جمع میشوند تا پایان کار فراهم آید.

منکیه‌ویچ از استادان سینماست؛ «کنتس پابرهنه» - «ناگهان تابستان گذشته» - مثلا فیلم‌هایی هستند که بر اثر گذشت زمان لطمه نمی‌بینند، همچنانکه «ژولیوس سزار» را، اکنون که پس از هجده سال می‌بینیم، باز هم فیلمی است که علیرغم نفوذ تأثر در آن، محکم و نفوذناپذیر مینماید.

در مقایسه وفاداری به تأثر در سینما، «ژولیوس سزار» اثر منکیه‌ویچ را بعنوان کار یک استاد سینما باید دید، و طرف شدن او را با سینما لمس باید کرد، همچنانکه «جورج کیوکر» را در «رومئو و ژولیت»، و در اینجا «منکیه‌ویچ» پایه‌های فیلم «کلئوپاترا» را بنا می‌نهد، که هنوز هم اینهمه ناشناخته باقی مانده است.

این بار «راثول والش» این دستیار «گریفیث» را در عرصه‌ی وسترن می‌بینیم که در آن بسیار آزموده، و از «توماس اینس» ماه‌ها گرفته است.

والش نیز یکی از بازماندگان عصر طلایی سینماست، هم دوره‌با «هاکر» و «ویا» «فورد» که شاید همتای آنها نباشد، اما کارهای او دارای سبک و زبان خاص است.

والش تعریف یک داستان را خیلی خوب میداند، و فیلم‌های او در زمینه‌ی های وسترن و یا جنایی و غیره، همواره از خصوصیت‌هایی برخوردار بوده که نمانده‌ی مشخصه‌ی کار این فیلمساز است. این خصوصیت‌ها، تحرک واحداثه‌ی خشونت - و پرداختن به جزئیات - در ماجراست، که ناگهان مسیر یک شخصیت و یا یک موضوع پیش یا افتاده را عوض میکند.

در «رود نقره» والش همه‌ی این عوامل را در اختیار دارد، و در حد قرارداد‌های زمان ساختن فیلم، پرداخت نویی دارد.

عامل پیش برنده در فیلم «رود نقره» جاه‌طلبی است؛ جاه‌طلبی مردمان در تمام عصرها، موجدحوادث و فجایعی بوده، با این تفاوت که نتایج این جاه‌طلبی‌ها، گاه خصوصی و کوچک، و گاه عمومی و وسیع بوده است.

داستان والش با دو حادثه‌ی جداگانه آغاز میشود، تا به‌اصل ماجرا برسد. در این دو حادثه، تبدیل شخصیت یک افسر سوارنظام آمریکا نشان داده میشود، و اینکه چگونه از وقایع به‌نفع خود بهره‌برداری خواهد کرد.

در حادثه‌ی اول، این افسر پس از یک قضاوت ناپیچا از ارتش رانده می‌شود. و در حادثه‌ی دوم - که بلافاصله

رود نقره

فیلم سینمایی در تلویزیون - جمعه ۸ مرداد ماه

پیش می‌آید - این شخص راه مبارزه و ستیز با جامعه را فرامیگیرد، و بعبارت بهتر، این راه را انتخاب میکند.

باین ترتیب فیلمساز در طی این دو حادثه، شخصیت افسر را میسازد و ارائه میدهد. حادثه‌ی فرعی بعدی برای ورود به ماجرای اصلی، صحنه‌ی قمار در کشتی است که همچنین زمینه برخورد مرد را با زن فراهم میسازد.

در ماجرا، باز یک مثلث عشقی بین دو مرد و یک زن - یک مرد در برابر یک زن و شوهر - در حد یک قضیه‌ی سنتی بوجود می‌آید. اما راثول والش در آن حد کار میکند که تماشاچی از تماشای یک ماجرای همیشگی همراه بسا نتیجه‌گیری‌های خودش، خسته نشود، و درست در همین سرحد است که تماشاچی را با نتیجه‌ی غیرمنتظره روبرو میکند.

فرستادن شوهر به کام مرگ، به همان اندازه که غیرمنتظره است، تلخ و گرنده هم‌هست. و این لحن را فیلمساز برای قهرمان داستان خود حفظ میکند. «رود نقره» از یک خصوصیت دیگر هم برخوردار است، و آن محیط و فضای حاکم بر فیلم است.

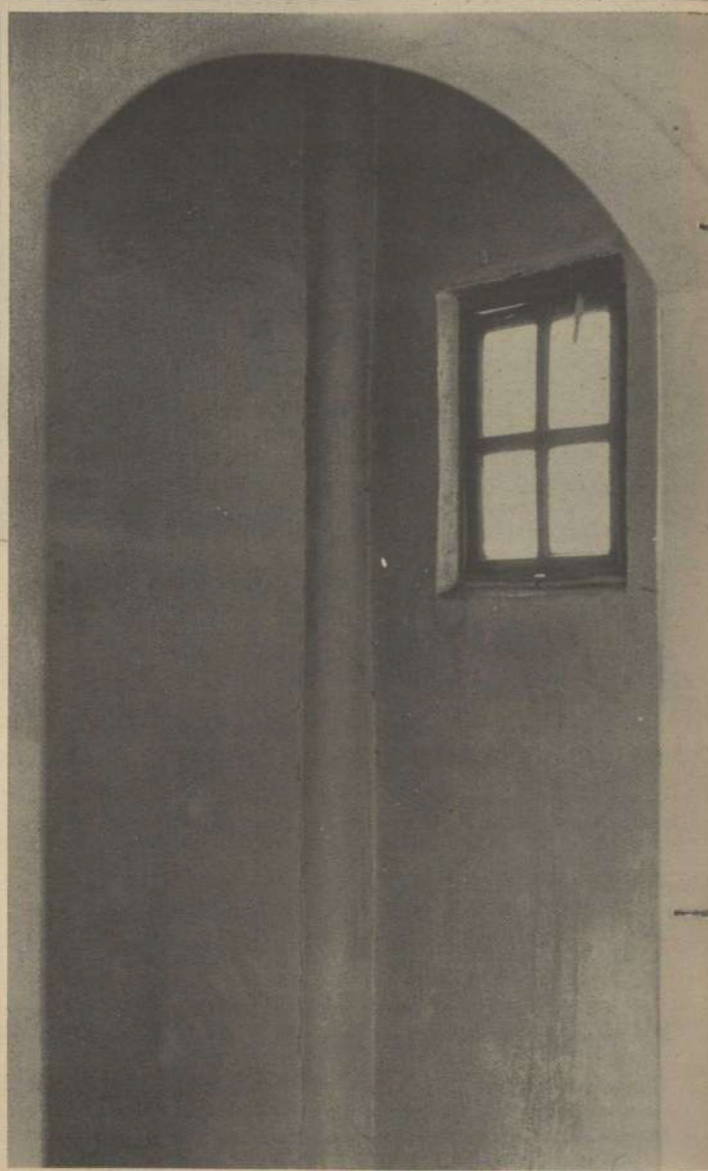
این فضا و محیط را راثول والش در حد دوباره سازی یک شهر وسترن، از کار در می‌آورد، و اینطور است که تماشاچی را به قلب ماجرا میبرد.

والش در سال ۱۹۴۸، همزمان با سنت‌های فیلمسازی، از نوآوری در فیلم خود غافل نیست؛ آغاز فیلم - صحنه‌ی خبر تعطیل معادن در روزنامه‌ها، همراه با تصویر.

در فیلم «رود نقره» از اول فلین و آن شریدان نقش‌های اول را بازی کرده‌اند.

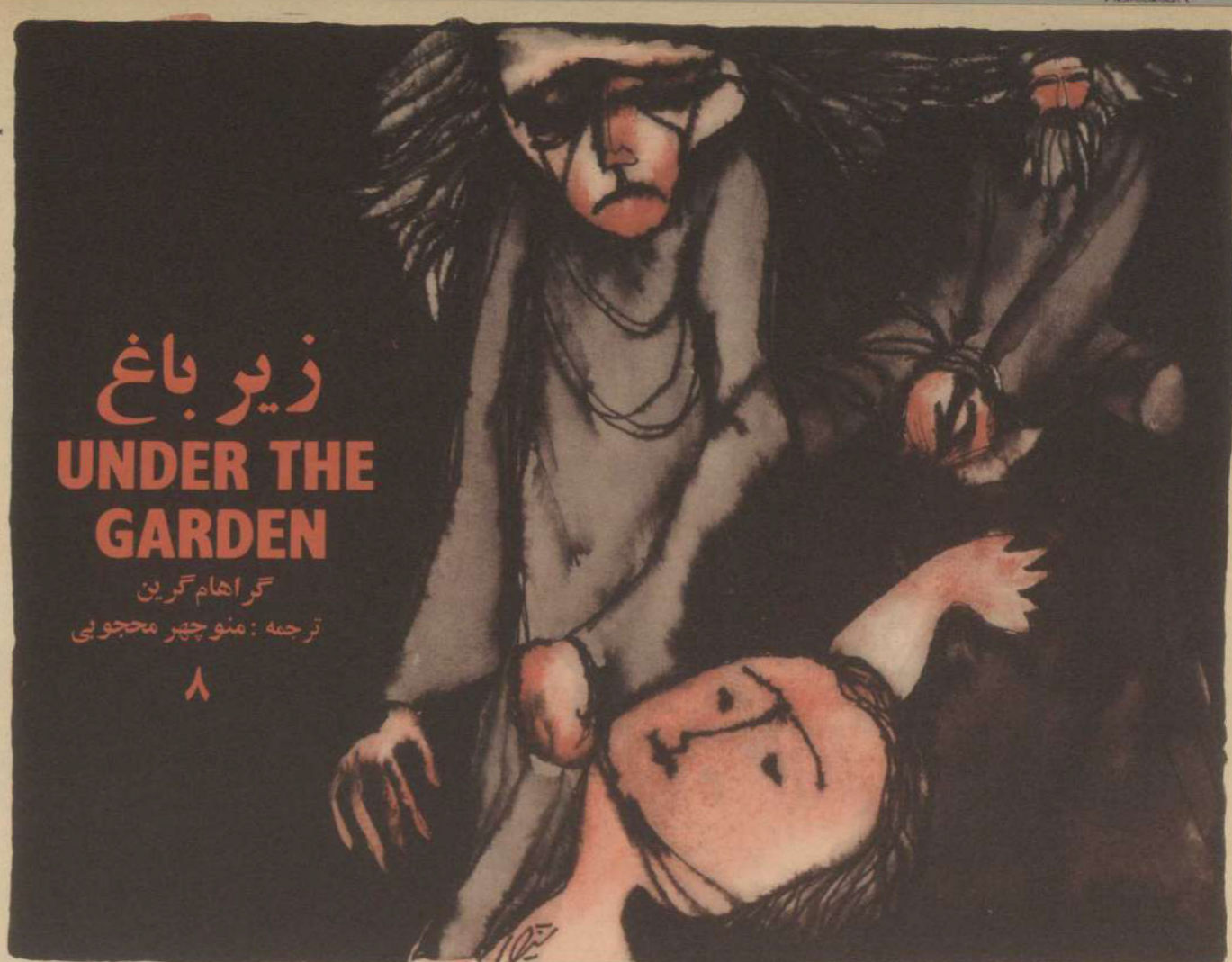
« من در این اطاق فقیر پر از نکبت و مسکنت ، در اطاقی که مثل گور بود ، در میان تاریکی شب جاودانی که مرا فراگرفته بود و به بدنه دیوارها فرو رفته بود ، بایستی يك شب بلند تاریک سرد و بی انتها در جوار مرده بسر ببرم - با مرده او - بنظرم آمد که تا دنیا دنیاست ، تا من بوده‌ام - يك مرده ، يك مرده سرد و بی حس و حرکت در اطاق تاریک من بوده است . . . »

« ... روشنائی زیاده می‌شد ، چشمهایم را که باز کردم يك تکه از انعکاس آفتاب روی سطح آب حوض که از دریچه اطاقم بسقف افتاده بود می‌لرزید . . . »



« اطاقم يك بستوی تاریک و دو دریچه با خارج ، با دنیای رجاله‌ها دارد ، یکی از آنها رو حیاط خودمان باز می‌شود و دیگری رو به کوچه است . . . این دو دریچه مرا با دنیای خارج ، با دنیای رجاله‌ها مربوط می‌کند . . . »

« میان چهاردیواری که اطاق مرا تشکیل میدهد و حصارى که دور زندگى و افکار من کشیده ، زندگى من مثل شمع خرده خرده آب می‌شود . . . اطاقم مثل همه اطاقها با خشت و آجر روی خرابه هزاران خانه‌های قدیمی ساخته شده ، بدنه سفید کرده و يك حاشیه کتیبه‌دارد - درست شبیه مقبره است - کمترین حالات و جزئیات اطاقم کافی است که ساعتهاى دراز فکر مرا بخودش مشغول کند ، مثل کارتک کج دیوار . . . میخ طویله‌ای که بدیوار کوبیده شده جای نوى من و زخم بوده و شاید بعدها هم وزن بچه‌های دیگر را متحمل شده است . کمی پائین میخ از کج دیوار يك تخته درآمده و از زیرش بوی اشیاء و موجوداتی که سابق بر این در این خانه بوده‌اند استشمام میشود . . . »



زیر باغ UNDER THE GARDEN

گر اهام گرین
ترجه : منوچهر محجوبی



تا اینجا داستان :
 ویلیام وایلدیج پس از پنجاه سال به زادگاهی باز می‌گردد و به دوباره نویسی روایتی که در زمان کودکی درباره ملاقات دنیای زیر باغ خانه شان داشته است می‌پردازد . در این رویای از دالایی تاریک عبور می‌کند و به غاری می‌رسد که در آن بیری مردی به نام جاوید و پسر زنی به نام ماریا زندگی می‌کنند . این دو از فراد وایلدیج جلوگیری می‌کنند و پس از مدتی اقامت به او قول می‌دهند که امروز تنجهای خود را نشان دهند ...

۶-
 روزی طولانی بود وحی می‌کردم که حوادث جالبی در حال وقوع است - اما فاصله زمانی را روز می‌نامم ، اما با توجه به تاریکی همیشگی آنجا ، شب هم می‌توانست باشد . درازی لحظات آن روز را فقط می‌توانم با لحظاتی که بعدها در انتظار هم آغوشی با زنی که نخستین بار در اختیار من قرار می‌گرفت می‌گذرانم ، مقایسه کنم . قتیله روشن شده بود ، اما چه کسی می‌توانست وسعت دامنه انفجار را حدس بزند ؟ آیا تعداد اندکی فنجان شکسته می‌شد یا خانه‌ای به‌ویران می‌کشید ؟ جاوید تا ساعتها پس از این قول به خاطر دارم که بر لبه فنجانش

اشاره‌ای به موضوع نکرد ، اما پس از صرف دومین بیاله آبگوشت (یا شاید هم قوطی ساردین ، ماریسا در پس پرده ناپدید شد و هنگامی که بازگشت کلاهی برداشته . این کلاه شایدسالیهای پیش کلاه حصیری مجللی بوده است که در مصابقات اسب دوانی به سر می‌گذاشته‌اند ، اما اکنون چون ایکس سوراخ سوراخ بود و گل سرخی که از آن آویزان بود بارها و بارها وصله شده بود . هنگامیکه او را با چنان وضعی دیدم تصور کردم که به « طبقه بالا » می‌رویم . اما حرکت نکردیم . در عوض ، کتری را روی چراغ گذاشت آنرا گرم کرد و در آن دو قاشق چای ریخت . بعد او جاوید نشسته و به کتری خیره شدند ، حالتشان چنان بود که گوئی دو فالگیر بر روی اندرون در حال تخییر یزغاله‌ای خشم شده‌اند و در انتظار الهام‌اند . کتری ناله‌ای کرد و به جاوید با اشاره سر فهماند که جای دم کشیده است . خود به تنهایی یک فنجان چای برداشت و هورت کشید در این لحظات چنان با تفکر به من نگاه می‌کرد که مشغول فکر کردن و شاید تجدید نظر کردن ، در تصمیم خود بود .

پنج روز طول می‌کشید . والته در اندیشه دختر جاوید در دنیای بالا بودم . جاوید سری تکان داد و گفت : - وقتی پیش ما هستی واحد زمان را روز ندان ، نتیجه این فال پنج دهه سال است .

تصحیحش را پذیرفتم - هرچه باشد او قواعد سرزمینش را بهتر می‌شناخت . و حالا تازه سر حساب شده‌ام که اگر هر روز زیر زمین ده سال بود ، به حساب ما جاوید چند سال از عمرش می‌گذشت ؟

نمی‌دانم از فال برگ چای چه برداشتی داشت ، اما از نتیجه فال‌خسوند

به نظر می‌رسید . هنوز فکر فرار را بکلی کنار نگذاشته بودم و مسیر و فاصله‌ها را با دقت به‌خاطر می‌سپردم . امیدوار بودم که راهی فرعی وجود داشته باشد و به دهانه خروجی دیگری ختم شود ، اما راهی دیگر نبود و امید خود را از دست دادم . در نیمه راه ، درجائی که به‌نظر من زیر مهمانخانه قرار داشت ، و شاید برای احتراز از برخورد با زیر زمین های مهمانخانه ناگهان به شدت سراسیمه می‌شدم یک لحظه صدائی از بالا آمد که به‌تصور من صدای غلتاندن بشکه‌های تازه آبیجو در کف زیر زمین مهمانخانه بود .

پیش از آنکه به فضای بسته بیضی شکلی برسیم ، حدود یک کیلومتر طی کرده بودیم . در برابر ما قفسه‌ای رنگ‌نشده قرار گرفته بود که شباهتی عجیب به قفسه‌ای داشت که مادرم شیشه‌های مریا و کشمش و چیزهایی از این قبیل را در آن نگهداری می‌کرد . جاوید گفت : - ماریا ، باز کن . ماریا در حالیکه از هیجان غور غور می‌کرد و چراغ روغنی در دستش چون پاندولی به اینسو و آنسو می‌رفت . دسته کلیدی را بسوی قفسه برد . جاوید لفت : - ماریا به هیجان آمده . از آخرین باری که گنج را دید روزهای زیادی می‌گذرد .

نمی‌دانم منظورش از روزهای زیاد چقدر بود ، ولی با توجه به صحبت‌های پیشین بایستی دهها سال می‌شد ، هیجان ماریا نیز موید این برداشت بود - او حتی یادش رفته بود که کلید قفسه کدام است ، بدینجهت تمام کلیدها را دوبار امتحان کرد تا بالاخره کلید قفسه‌ها را یافت . با دیدن داخل قفسه بکلی نومید شدم - قبلا فکر می‌کردم که در آن شمشهای طلا و دلار های عهد ماریاترزا را خواهیم دید ، اما تنها چیزی که دیدم قوطی‌های متوائی کهنه‌ای در طبقات بالای قفسه بود و در طبقات پائین نیز چیزی وجود نداشت . فکر می‌کنم که جاوید متوجه نومیدی من شد و آنرا نیشی برخود تلقی کرد ، زیرا گفت : - من به تو گفته بودم که گنج را استتار کرده‌ام تا سالم بماند . نومیدی من چندان طول نکشید . یکی از جمیع های بزرگ‌ترا برداشت و محتویات آنرا پیش پای من بر روی زمین ریخت ، گویی می‌خواست حشرات آنها را به رخ من بکشد . آنچه بر روی زمین ریخت ، انبوهی از جواهرات درخشانی بود که نظیر آنرا هرگز ندیده بودم - می‌خواستم بگویم که تمام رنگهای رنگین‌کمان در آنها بود ، اما رنگ سنگهای قیمتی دارای آن سادگی کم‌رنگ دخترانه نیست . رنگ قرمز آنها غنی‌چون جگر خام‌بود ، آبی طوفانی ، سبز چون سطح زیرین‌موج ، زرد غروب ، خاکستری چون سایه‌ای بر برف ، و سنگهایی بیرنگ با درخششی بیش از دیگران . گفتم نظیر آنها را ندیده بودم ، اما آنچه اکنون مرا به‌شک می‌اندازد مقایسه‌ایست که بین آن جواهرات

و جعبه های انباشته از جواهرات مصنوعی ویتس‌ترین مغازه های توریستی ایتالیا می‌کنم . اکنون بار دیگر چنان به‌بررسی رویا پرداخته‌ام که گوئی ماموریت‌دارم بررسی دقیق بر روی واردات و صادرات شیشه های رنگین انجام دهم . اما اگر این ماجرا را رویا بدانم ، سنگهای قیمتی آن حتما اصیل خواهند بود . حقیقت محض به رویا تعلق دارد نه به زندگی . طلای رویا از طلای بهترین زرگرها نیز معیار بیشتری دارد ، الماس رویا به‌هیچ وجه تقلبی نیست . به قول معروف : « آنکه بیشتر به شاه می‌ماند شاه است . » زانو زدم و دستهایم را در گنج او شناور کردم ، و جاوید پیایی جمیع‌ها را گشود و محتویات آنها را بر روی زمین ریخت . در کودک طمع وجود ندارد . من به بهای آن توده درخشان علاقه‌ای نداشتم ، هرچه بود گنج بود ، و بهای گنج به خاطر خود آنست نه قیمت فروش آن چند سال بعد از رویا ، که « و . و . » نوشت با آن سرنوشت خانواده را تغییر خواهد داد ، بیشتر تحت تاثیر آموزش ، مطالعه و اطلاعات دست دومی بود که کسب کرده بود . من به فضای این رویا نزدیک تر بودم ، زیرا فقط به تازگی و شفافیت گنج توجه داشتم . جاوید با افتخار گفت : - اینها پیش آنهایی که پنهان کرده‌ام هیچ است . در میان آنها انواع گردن بند ، دست بند ، قاب ، انگو ، گل سینه ، انگشتر ، آویز و دکمه های طلا و جواهر وجود داشت . در آن میان سکه‌های طلا نیز به چشم می‌خورد - بر روی برخی از آنها صورت امپراطوران رومی نقش بسته بود و بعضی دیگر صورت ویکتوریا ، ژرژ چهارم و فردریک باربار و سارا داشت . پرندگان از سنگهای قیمتی با چشمهای الماس ، قلابهای طلائی کشت و کمربند و گیره‌های مزین به گل سرخ و مخصوص سوی سر بود نیز در آن میان وجود داشت . همچنین دندانهای طلا ، قاشک ، چوب سیگار مزین به الماس ، قوطی‌های کوچک طلائی مخصوص نگهداری قرص و انفیج ، نعل های طلائی که مردان شکارچی به کراواتشان می‌زنند ، سگان شکاری از جنس زمرد که زنان شکارچی به‌سینه می‌زنند ، ماهیها و طوطیهای یاقوت برای شکون ، ستاره‌های الماس که شاید مخصوص ژنرالها و سیاستمداران بود ، جاکلیدی‌های طلا ، صدفهایی محتوی مروارید و پرتزهای از زنی رقص که جنس آن از طلا و زمرد بود ، در میان اشیاء گنج به‌چشم می‌خورد . جاوید گفت : - دیگر کافیست . و من دانستم که باید از دیدار این بزرگترین ثروت جهان ، و لذت پایان‌ناپذیری که از آن می‌بردم ، چشم‌پوشم . ماریا دست‌به‌کار شد تا جواهرات برف ، و سنگهایی بیرنگ با درخششی بیش از دیگران . گفتم نظیر آنها را ندیده بودم ، اما آنچه اکنون مرا به‌شک می‌اندازد مقایسه‌ایست که بین آن جواهرات

سکوت برگشتیم ، این بار نیز سایه‌های طولانی ما پیشاپیش در حرکت بودند . حالتی چنان بود که گوئی دیدار گنج ، شیره جانم را کشیده بود . روی گوئیهای سببزمینی افتادم و بدون اینکه منتظر آبگوشت شوم به‌خواب رفتم . در خوابی که در این رویا می‌دیدم کسی می‌خندید و می‌گریست .

۷-
 گفته بودم که نفهمیدم چند شبانه روز در زیر باغ ماندم . دفعات بخواب رفتم نیز نمی‌توانست راهنمای من باشد . زیرا وقتی به‌خواب می‌رفتم که میل به خواب داشتم یا جاوید فرمان می‌داد که بخوابم ، تاریکی یا روشنی خاصی نیز وجود نداشت که نور چراغ روغنی را تحت‌الشعاع قرار دهد ، اما اطمینان‌دارم که پس از برخاستن از این خواب ناشی از رخوت بوده‌که بار دیگر تصمیم گرفتم به‌خانه برگردم . تاکنون هیچگاه نشده است که از این دوران اسارت شکایتی داشته باشم ، شاید تنها چیزی که مرا از آن غار وازده می‌کرد نوع غذایی آنان بود ، که البته به‌این مورد نیز شک دارم چون طی سالهای اقامت در آفریقا غذایی بی‌تنوع‌تر از غذایی غار داشتم . شاید دیدار گنجهای جاوید چنان در اوج این رویا قرار گرفته بود که توجه به‌نکات دیگر را از بین می‌برد ، و تصور می‌کنم تنها جاذبه‌ای که سبب می‌شد در غار نمانم شوری نبود که برای جستجوی دوشیزه رامسگیت در من بیدار شده بود .

بهر علتی که بود ، پس از برخاستن از آن خواب ناگهانی و عمیق ، مضمم به‌فرار شدم . قتیله چراغ روغنی پائین بود و در نور آن به‌سختی قادر به تشخیص سیمای جاوید بودم ، ماریا نیز در جایی در پشت پرده بود و دیده نمی‌شد . با کمال تعجب حس کردم که چشمهای جاوید بسته است - پیش از این هرگز نمی‌دانستم که این دو در لحظاتی می‌خوانند . در حالیکه مواظب جاوید بودم ، خیلی آهسته کشش‌هایم را درآوردم - اگر اکنون نمی‌گریختم ، هرگز نمی‌توانستم . هنگامیکه با سکوت یک موش ، کشش‌هایم را بیرون آوردم ، فکری به‌مغز رسید و معج پیچ‌هایم هم باز کردم - قلاب فلزی معج پیچم به‌لگن طلا خورد و صدای آن در فضا پیچید ، یک آن حس کردم که جاوید نگاهم می‌کند . اما لحظه‌ای بعد دوباره خاموشی برقرار شد و من از روی تخت‌خواب غاریتی خود بسوی او ، که روی توالش نشسته بود ، خزیدم . می‌دانستم ، که با توجه به‌عدم آشنائیم به توالش نمی‌توانم رد را به‌جاوید گم کنم و از او تندتر بروم ، می‌خواستم پاهایش را با معج پیچ بهم بیندم ، اما وقتی که دیدم بهم بستن پاهای یک مرد یک‌پا غیرممکن است ، یکم خوردم . ولی یک‌پا مرد یک‌پا بدون کسک دستهایش نمی‌توانست‌تراه بروم دستهایش به‌حالت چفت شده ، با آرامش روی شکمش قرار داشت . یکی از چیزهایی که برادرم یادم داده بود ، درست کردن

گره خفت بود . یکی از آن گره‌ها را با معج پیچم ساختم ، و میلیتر به میلیتر به‌طرف دستهای جاوید بردم و در يك لحظه کشیدم و محکمش کردم . توقع داشتم که بیدار شود و خمسگین فریاد بکشد ، با آنکه می‌ترسیدم درخود غروری حس می‌کردم که معادل غرور « چك » در هنگام بستن غول بود . آماده بودم تا بلادرنگ چراغ را بردارم و فرار کنم ، اما خاموشی غیرمنتظره جاوید وادار به‌درنگم کرد . او فقط يك چشمش را باز کرد و حس کردم که به‌من چشمک می‌زند . ابتدا کوشیدم تا دستش را تکان دهم ، اما بعد باسارتن داد . فکر کردم که الان ماریا را صدا می‌زند ، اما چنین نکرد ، فقط بسا يك چشم بازش مواظب من بود . ناگهان از کاری که کرده بودم شرمند شدم و گفتم : - خیلی متاسفم . گفت : - ها ، ها ... پرسگ ولخرج ، گوسفند آواره ، همه چیز را زود یاد می‌گیری . - قول می‌دهم که چیزی به کسی نگویم . گفت : - اگر هم بگوئی کسی باور نمی‌کند . با تاسف گفتم : - دیگر باید بروم . حال آنکه درنگی بیهوده داشتم و نیمی از من به‌ماندن علاقه داشت . گفت : - بهتر است بروی . ممکن است ماریا نظرش با من متفاوت باشد . بعد دوباره کوشیدم تا دستش را ناز کند . - گره خفت را خوب بلدی . گفتم : - بهرجا که فکر کنی می‌روم تا دخترت را پیدا کنم . جاوید گفت : - خوشبخت باشی . باید راه درازی بروی ، باید درسهای تمام آموزگارانت را فراموش کنی ، باید چرب زبان باشی و باینند اخلاق و وفا نباشی ، درست مثل الان ، با این ترتیب بعید نیست که او را پیدا کنی . دیگر گفتم : - گره خفت را بردارم ، بار

۸-
 آن لگن طلا را هم به عنوان هدیه ببر . به‌دیگران بگو که آنرا در گنجهای قدیمی یافته‌ای . برای آنکه در جستجوی چنان کسی باشی باید چنین چیزی داشته باشی . گفت : - متشکرم ، برمیدارم ، شما به من خیلی محبت کردید . و در حالیکه به‌دستهای بسته او نگاه می‌کردم ، خواستم لگن را بردارم ، که ماریا ، شاید از شنیدن صدای ما ، بیدار شد و از پشت پرده بیرون آمد . در يك آن موقعیت را حس کرد و در حالیکه از خشم غور غور می‌گسرد ، چنگالش را چون چنگال پرندهای به سوی من دراز کرد .

وضعی ندیده بودم. چندین بار فرصتهای فوق العاده‌یی را که برای گرفتن عکس داشتم از دست دادم. اما اغلب کارهای چشمگیر شما مال آن زمان نیست. درست است. من رپرتاژهای جالب خودم را از «دین بین فو» در روزهای آخر جنگ تهیه کردم، یعنی زمانی که اوضاع دیگر به شدت آشفته بود. یک روز، بی مقدمه و عجولانه مارا راهی میدان جنگ کردند. به طوری که کاملا غافلگیر شدم. هواپیماها دیگر نمی‌شد بنشینند. به طوری که مارا هم، همراه آنوقت‌ها، باچتر



و به سرتاسر جهان فرستاده شد، و در مطبوعات مهم به چاپ رسید.

اسناد مهمی که مفقود شد

مدارک را چگونه به خبرنگارانی که با شما در محل واقعه نبودند می‌رساندید؟ تا پانزده روز بعد از ورود ما به معنهی هولناک جنگ، هلیکوپترها هنوز مشغول تخلیه‌ی مناطق از کشته‌ها و زخمی‌ها بودند. ما هم از این فرصت استفاده می‌کردیم و عکس‌ها و خبرها را به خلبانهای این هلیکوپترها می‌دادیم تا به مرکز برسانند، تا این که این منطقه را بمباران شدیدی کردند و هلیکوپترها دیگر برای بردن زخمی‌ها نمی‌آمدند، و ما تا یک ماه مجبور بودیم فیلم‌ها را در گوشه و کنار مخفی کنیم. این فیلمها همه گم شدند و ما بالاخره ندانستیم چه بر سرشان آمد. اینها ارزشمندترین اسناد ما از جنگهای هندوچین بودند، که سلما به دست «ویت مین»‌ها افتادند. ما هنوز کمابیش طبق برنامه عمل می‌کردیم، ولی یک ماه پیش از پایان جنگ «دین بین فو» در این سرزمین دیگر یک وجب خاک سالم هم وجود نداشت، قدم به قدم اجساد مردگان روی هم انباشته بود، محیط واقعا وحشتناک بود، ما اچپارا عکس می‌گرفتیم و در واقع نمی‌دانستیم چه باید کرد و فکر می‌کردیم که هنوز برای فعالیت وقت هست، ولی با قطع پروازها، کار ما هم کمابیش لنگ شد. «شون دوفر» که خیل حساب شده کار می‌کرد، به هیچ وجه حاضر نبود فیلمها را حلقه حلقه بفرستد و آنها را پیش خود



نگاه داشته بود تا یکجا یک رپرتاژ کامل بفرستد همین عمل هم باعث شد که بین پانزده تا بیست حلقه فیلم خبری روی دستش بماند، که اصلا نتوانست آنها را به مرکز بفرستد. به همین خاطر است که امروز فیلمهای خبری در پاره‌ی هند و چین از عکسهای آن به مراتب نایابتر است. سرانجام در این گیرودار، ما هم گرفتار و زندانی شدیم، منتها بر اثر یک معجزه، یاهم در یک سلول افتادیم. هنوز هم مقادیری فیلم همراه داشتیم. ما را هر روز از یک اردو به اردوی دیگری منتقل می‌کردند. ما هم منتظر فرصت مناسبی بودیم که فرار کنیم. البته ما ندانستیم که هیچ خطر جانی متوجه ما نیست، چون که روزهای آخر جنگ بود و بالاخره خلاص می‌شدیم، اما فکر فیلمها را می‌کردیم که هر چه زودتر به مرکز برسند. تا یک روز مارا با کامیون از یک اردو به اردوی دیگری می‌بردند، ستایی از کامیون پایین پریدیم و در شالیزارها پنهان شدیم. پس از این که شش ساعت تمام در شالیزارها در تلاش رهایی خود بودیم، ناگهان گروهی از «ویت مین» هارا مسلل به دست در

مقابل خود دیدیم و، این گونه، برای دومین بار دستگیر شدیم. این آخرین لحظهای بود که من «پرو» را می‌دیدم، چون بعد از آن دیگر هیچ وقت ندیدمش. این بار مارا جدا از هم نگاه داشتند و هر کدام را به یک زندان انفرادی انداختند. کیف لوازم مارا هم این بار توقیف کردند.



عکسهایی که در این صفحات می‌بینید، همه از مجموعه‌ی شخصی کامو انتخاب شده، و اغلب (از آنجا که در موقعیتهای اضطراری گرفته شده) فاقد «تگاتیو» و منحصرا به فرد است.



واژ خود گذشته‌ی آنها غیر قابل تصور بود و زندگی و عملیات فرد فرد آنها به تنهایی یک رپرتاژ کامل می‌شد. ما خودمان هم سعی می‌کردیم، هرچور که شده، خارج از وظیفه‌ی خود هم مفید واقع بشویم و به دیگران کمک‌هایی کنیم از قبیل حمل آنوقت و مهمات. ما مجبور بودیم در سنگرهای گود حرکت کنیم و گاهی که باران می‌آمد و سنگرها پر می‌کرد، تا کسر توی آب بودیم. و توضیح بدیم که طول بعضی از این سنگرها به کیلومترها می‌رسید و افسراد به هیچ وجه نمی‌توانستند از آن توپ‌ها بیایند، به جز مواقعی که فرمان حمله داده می‌شد و این حمله‌ها بسیار سریع و کوتاه مدت بود. به جز این مواقع، مثل موش توی سنگرها چپیده بودیم.

به عنوان یک خبرنگار عکاس، نسبت به این جنگ چه دیدی دارید؟ نبرد آخر، ۵۰ روز طول کشید و در این مدت ما حتی فرصت نکردیم، برای ده دقیقه هم که شده، نفس راحتی بکشیم. شبهای اول ما خواب نداشتیم و ناملا کبچ و میهوت بودیم. از خود سوال می‌کردیم که عاقبت چه بر سرمان خواهد آمد.

آیا از این جهنم جان به درخواهیم برد یا که نه؟ من مرتب با مقامات بالا در تماس بودم. یک روز سرهنگ فرمانده ما به من گفت: اگر فردا باز حمله کنند، ما به کلی از بین می‌رویم. اما این جنگ و جدال ۵۰ روز طول کشید و ما به حسیات نقش خود در این ماجرا کاملا واقف بودیم و خوب می‌دانستیم که موضوع خیلی خیلی مهم است و تمام رپرتاژهای ما هر شب در صفحات اول تمام روزنامه‌ها و مجلات جهان چاپ می‌شود و از طرف دیگر سایر روزنامه نگاران گفته بودند رپرتاژی ارزش دارد که خیلی زود برای چاپ فرستاده شود، پس ما تمام جان خود را می‌کنیدیم که هر طور شده رپرتاژها و عکس‌ها زود به مرکز برسند. در آن وقت هواپیماها برای ریختن آنوقت خیلی پایین پرواز می‌کردند، ما هم از این تنها راه حل بهره می‌گرفتیم و فیلمها را دو دسته می‌کردیم و بارشته‌یی به هم وصل می‌کردیم و بالای سرمان نگاه می‌داشتیم، آنها هم از توی هواپیما رشته قلابداری به پایین می‌انداختند و این گونه فیلمها را از ما می‌گرفتند. ما واقعا دلمان می‌خواست که این فیلمها به مقصد برسند و منتشر شوند، ولی فراموش نشود که برای اغلب هواپیماها اشکالاتی پیش می‌آمد و حتی بعضی از آنها زیر رگبار ضد هوایی از بین می‌رفتند و فیلمها به مقصد نمی‌رسید.

ترس و وحشت هم داشتید؟ آن اوایل خیلی زیاد، و لسی بعدها برایمان عادی شده بود. بمباران و وحشتناک، شبها لاینقطع ادامه داشت، ولی ما آنقدر به این صداها عادت کرده بودیم که شبها بدون ناراحتی می‌توانستیم بخوابیم و به خود تلقین می‌کردیم که این همه چیزی جز سرو صدا نیست، در حالی که با انفجار هر پمب، کسانی کشته می‌شدند. این خطر در همه جا بود. تنها جایی که قدری امن تر بود،

درمانگاه بود که سلما در آنجا جایی برای ما نبود. — حالا، با گذشت زمان، متوجه خطری هستید که آن وقت با آن مواجه بودید؟ — البته سرویس اطلاعات ما پنجاه در صد تلفات داد، و من که قبلا سرباز بودم، می‌دانستم که چه بلایی ممکن است به سرمان بیاید. البته خیلی ترسیده بودم و اعتراف می‌کنم که اگر چنین حادثه‌یی حالا برایم پیش بیاید، صد در صد بیشتر خواهم ترسید. می‌دانید، سن و زندگی راحت آدم را عوض می‌کند.

اگر باز بشما پیشنهاد چنین ماموریتی بشود، چه می‌کنید؟ — قبول می‌کنم، البته اگر رپرتاژ مهمی باشد. یک خبرنگار اگر قرار باشد از نو شروع کند، مطمئنا من هم شروع خواهم کرد. فقط برای این که بینهایت جالب و هیجان‌انگیز است. اگر رپرتاژهای «دین بین فو» نبود، هرگز به شهرت نمی‌رسیدم. به هر حال من در «سوئز» باز هم ریسک کردم (سال ۱۹۵۶، حمله‌ی مشترک انگلیس و فرانسه به سوئز) و با چتر نجات، همراه سایر افراد، پایین پریدم. و تنها خبرنگار غیر نظامی بودم که اولین رپرتاژهای این واقعه را تهیه و گزارش کردم. در «کویا» هم همین کار را کردم. آنچه عکاس انجام دهد تا به شهرت دلخواش برسد.

ولی شما به عنوان یک خبرنگار جنگی تخصص پیدا کرده‌اید. — بله، و ماموریتهایی که به من داده شده است این موضوع را ثابت می‌کنند. البته من ناراضی نیستم، ولی دلم می‌خواست که در زمینه‌های دیگری هم کار می‌کردم. مخصوصا که تکرار یک کار به نحوی بهتر، خیلی دشوار است. آدم وقتی نظری به کارهای خبرنگاران عکاس معروفی چون «کاپا» یا «داوید سیبور» می‌اندازد، می‌بیند که انجام دادن کاری بهتر از کار آنها بسیار مشکل است، هر چند که آنها هر دو جان خود را در این راه از دست دادند. به علاوه، توقع خواننده روز به روز بیشتر می‌شود، و به همین دلیل مایلیم دست به کار دیگری بزنیم مثلا سینما کفخیلی مورد توجه است.

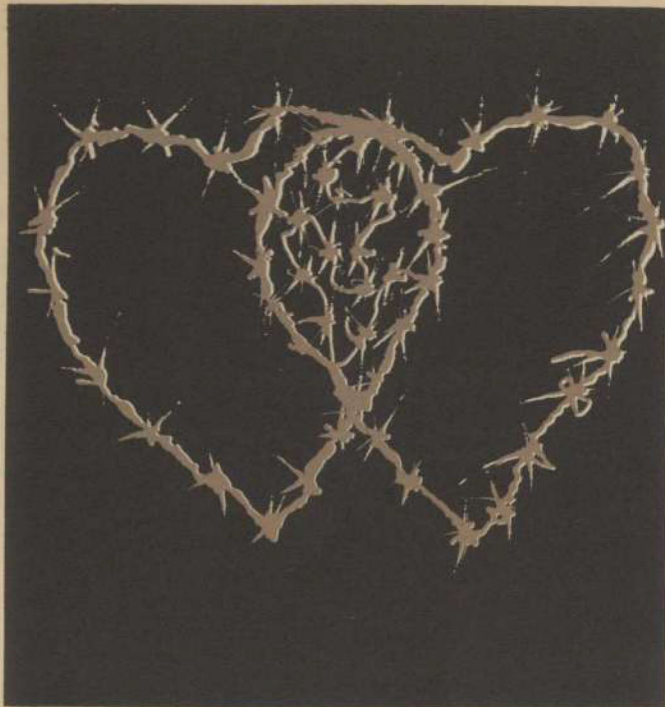
احساس پیری نمی‌کنید؟ — چرا شاید مسلم این است که ترس در من بیشتر شده است به همین خاطر هم موقع جنگ «بیافرا» خودم را مجبور کردم به آنجا بروم. بهر حال به «بیافرا» رفتم. در «دین بین فو» بیست و پنج سالم بود و در «بیافرا» سن تر بودم، ولی دلم می‌خواست از نو شروع می‌کردم و در زمینه‌های دیگر، مثلا بایک دوربین فیلمبرداری. — مطمئنا شما بیشتر به تهیه‌ی رپرتاژهای مربوط به خشونت و حادثه علاقه دارید؟ — البته، و به همین دلیل هم موفق شدم. من منکر کار گذشته‌ام نیستم، ولی آنچه من کردم عکاسی نبود و عکاسان بزرگی بقیه در صفحه ۶۵

«ژاکی» و «آری» بازیگران نمایشی به اسم: ارسطو-رومئو- اوناسیس و ژاکلین-ژولیت- کندی

نیکون وزیر چین کمونیست را گرفته ، چینیها دارند دروازههای یکن را آب و جارو می کنند ، روسها چله نشسته اند و ناله و نفرین می کنند که میانه این دو تارا شکراب کنند ، بزرگراهی فدایی به او چشم غره می روند که : «پیره بی تجربه ، کی رفت بی شورت بزرگترت دست از آستین در بیاوری؟ بانو گلدامایر و ژنرال دایان محصول گردوی اسرائیل را اعم از بادرختی و دم دستی و نولدرختی جمع کرده و مشغول شکستن آنها هستند ، فیلمرئال ژنرال الیم کاتوکی روی دست مرحوم هوشی مینه بلند شده و جاده ای - منتهای هوایی - به نام خود برای حمل و نازل مهمات مورد نیاز ساعات خماری فزون خویش تاسیس کرده ، در ایرلند ، ارواح متدین و متدسات در برج کلیسای « لندن دری » ایستاده وانگشت حیرت به دهان تپانده ناظر قتل عام بین الاقوامی خویش هستند... خلاصه ، دنیا را آب برده ، «ژاکی» و «آری» را خواب برده... منظور ژاکلین کندی ، بیخشد ، اوناسیس (چند روز پیش گارسن مادر مردهای در رستوران هتل در پاریس به ژاکی گفت « خانم کندی » و آقای اوناسیس نهیبش زد که : فلان فلان شده احق ! ایشان خانم اوناسیس هستند کندی) و حضرت

ارسطو اوناسیس همشهری آن فیلسوف معروف است . فرق کوچکی که این ارسطو با آن ارسطو دارد این است که آن یکی بعد از مرگ اسکندر که هم دوستش بود و هم شاگردش ، زلفت زیر پای زن بیوه اش بنشیند که : « ای بابا ... این شتری است که... من دانشمندم ، معروفم... تاکی می خواهی عزادار باشی ... خدا رحمت کند آن مرحوم را ... » بگذریم از این که اسکندر اصلا زن داشت یا نداشت . باری ، این ارسطوی قرن بیستم و این بیوه تسلی یافته بر کنار از همه شیرتو شیری جهان اول و دوم و سوم و غیره سخت مشغول خدمتگزاری به صفت عکاس و خبر نگار هستند . هر جا می روند ، منجمله همین شامی که اخیرا در پاریس خوردند ، دنبالشان یک فوج دوربین به دست هم ربه می شوند . و البته از اصطکاک اینها توفانیایی هم برپا می شود خواه از نوع زرگری یا ویشامی .

هر چند که طبق ظواهر و شواهد به آن مرحوم ارادت دارد و لابد هر شب یکشنبه فاتحه ای به زبان شیر یونانی برایش می خواند . اما چه می شود کرد ، مردم یک جور لجبازی ذهنی با اسم های جدید دارند ، اگر یک پاریسی پیدا شد که به میدان اتوال بگوید میدان شارل دوگل ، اگر یک تهرانی پیدا شد که به خیابان نایب السلطنه بگوید خیابان گوته ، اسم و خاطره کندی هم از دنبال اسم ژاکی فراموش خواهد شد . خلاصه ، آن شب ، شب شام در پاریس ، ژاکی توجهاتی فوق همسرانه ، یا کمتر از سن و سال خود و آقا نشان می داد . چهار چشمی حرکات « آری » عزیز خود را می باید و گاه دلوزانه می گفت :
- « آری » جان نمک زیاد نخور ، برای کبیت ضرر داره .
« آری » جان ، اینکه داری می خوری اصلا برات خوب نیست بساز زمین .
گاه گذاری هم گریزی می زد به زندگی محقر و سلیقه های ساده پسند فعلی خود ، مثلا درباره خانه ای که می خواهند در « بولونج » بخرند :
- خونه خیلی قشنگه . اینطور نیست ؟
- چرا ژاکی . ولی به نظر تو کوجولو نیست ؟
- هرچی هست می خوام با استیل لویی ۱۵ یا لویی ۱۶ دکوراسیونش کنم . آخه من از چیزهای ساده خیلی خوشم نی آد .
- آره ژاکی ، این رو خوب می دونم .
و کاشف به عمل آمد که خریدن این خانه یا قصر ، هر چه باشد - و سوسلژاکی است که می خواهد « آری » را ارخانه اصلیش که پراز خاطرات تینا ، همسر اول اوناسیس و ماریا کالاس دوست عزیز سابق اوست ، جدا کند . او کندی را نمی خواهد این هم تینا و کالاس را .
این به آن در .
ژاکلین گلمند بود که : « آری » کار و مشغله اش زیاد است و نمی توانم مرا در مسافرت هایم همراهی کند . اما خدا تلفن را حفظ کند که هر جا باشم روزی دوه دفعه با او حرف می زنم ...
خدا تلفن را برای ژاکلین نگه دارد ، ژاکلین را برای اوناسیس و اوناسیس را برای ماشین های خبرگزاری ، و ماشین های خبرگزاری را برای سرگرم کردن خلق الله !



«تمدن»

ترجمه: دکتر حسن مرندی

-۱۴-

۶- عصر اعتراض

قسمت سوم

نزول بلا بر اروپای غربی

اثر دوررس نهضت پروتستان هرچه بود باشد، اثر فوری آن بسیار بد بود: نه فقط برای هنر، بلکه برای زندگی نیز بد بود. شمال اروپا پر از مردان ضعیف گشتی شد که این سو و آن سو می‌رفتند و برای زدن مردم بهانه‌گیر می‌آوردند. تصاویر آنان در هنر قرن شانزدهم آلمان فراوان آمده است (شکل ۱۱۱)؛ بسیار از خود واقعی و ظاهراً بسیار مورد تحسین بودند. همه عناصر تخریب‌ناک گشته بودند. سی سال پیش دور حکاکهای کرده بود که «مکاشفات» را تصویر می‌کردند (شکل ۱۱۲) می‌توان گفت این حکاکها بیان جنبه گوئیک طبیعت دور بوده است - زیرا در سراسر قرون وسطی «مکاشفات» کتاب محبوب عام بود. این حکاکهای دور پیشگویانه از کارآمدن آیدن و زیاده‌دستی و حشمت‌ناک بلاهاتی را که قرار بود بر سر اروپای غربی بیاید نشان‌دهنده دور گروه موجد این بلاها خود را الت خشم الهی می‌شماردند. در این حکاکها از آسمان برس آهیران، و پایها و راهبان و خانواده های تنگدست آتش می‌بارد و آنها که از آتش می‌گریزند از دم تیغ های انتقامجو می‌گذرند. وحشتناک است که این جنگهای باسطلاح مذهبی مدت صدو بیست سال دوام یافت و با ماجراهایی مانند کشتار سن بارتلمی همراه بود. مذهب در این جنگها بهانه‌ای برای داعیه‌های سیاسی بود، اما همین حصلت ظاهراً مذهبی به این جنگها نفرت و تحرک هیجانی می‌بخشید. شکست نیست که هنر آن زمان، که اخیراً با همان عنوان ماتریسم

• سبک نقاشی قرن شانزدهم که در آن صورنها را دواز و اعضاء را تغییر شکل یافته می‌کشیدند.



شکل ۱۱۱: اوریس گراف، جنگجوی سوسی

Mannerism برای پول در آوردن مرسوم شده است، هرگونه عقیده‌ای به شایستگی و سرنوشت خوب انبیا را که در رتسانس پدید آمده بود، از دست داد.

اعتزال و انزوا

مردی هوشمند و با سعه صدر در اروپای قرن شانزدهم چه می‌توانست بکند؟ آرام بیاند، در تنهایی کار کند، تکیه کند و ظاهراً همراهِ جماعت شود و باطناً آزاد بیاند؟ جنگ های مذهبی در تمدن اروپایی پدیدهای جدید آوردند که برای اعمار بزرگ تاریخ چین آشنا بود: اعتزال و انزوا. فکری پتراژک و آراسوس مغز خود را در عالیترین سطح سیاست بکار انداخته بودند. آنها مشاوران امیران بودند. جانتین آنان، یعنی حکیم بزرگ نیمه قرن شانزدهم در برج خویش بست نشست، آنها برج به معنای دقیق کلمه، نه برج عاج که در محاوره متداول مجازاً بکار برده می‌شود. این میشل دو مونتین Michel de Montaigne بسود. او شهردار دلسوزی برای شهر برود بود، اما هرگز حاضر نشد پیش از آن به مرکز قدرت نزدیک شود. او نوهی دوباره اثر اعتقادات مذهبی که در جریان اصلاح‌دینی پدید آمده بودند است و می‌گفت: «آنها گوشیده‌اند خود را به فرشته تبدیل کنند، اما به جانوران درنده بدل شده‌اند.»

او در ۱۵۳۳ در جنوب فرانسه زاده شد. مادرش یهودی بود که به گیش پروتستان گرویده بود و پدرش کاتولیکی با فرهنگ و ثروتمند بود. او نه تنها از دو فرقه مذهبی جدا بود بلکه دوباره حقانیت مذهب مسیح در مجموع شک داشت. او می‌گفت: «من باطیب خاطر با بگدست برای سن میشل و با دست دیگر برای ازدهای او شمع نذر می‌کنم» مقالات او، مانند اوراق تبلیغی کشیشهای متخاصم دو فرقه پر از نقل قول

است، اما نقل قولها از کتاب مقدس نیست، بلکه از مصنفان یونانی و رومی است، که بنظر می‌رسد آثار آتاترا ازبر داشته است. اما مهمتر از آشنائی او با نویسندگان عهد باستان، وارستگی بی نظیر او بود. فقط دو هیجان قلب او را به طیش در می‌آورد: عشق به پدرش و دوستی او با مردی بنام لایونس La Boetie و وقتی این هر دو مردند او نیز در خود فرو رفت. فقط یک چیز ذهن او را به خود مشغول می‌داشت: گفتن حقیقت، اما مفهوم او از حقیقت با آنچه مردان جدی در مواظف کولت Colet و عهد جدید آراسوس می‌چینند تفاوت کلی داشت. این حقیقت چونی همیشه شامل نگریش به جنبه دیگر مسائل، و روی دیگر قضایا بود، این روی دیگر سکه هرچه هم با معیارهای مرسوم وحشتناک بود، باشد. این حقیقت به گواهی تنها کسی وابسته بود که او می‌توانست بی‌شرم و بی رعایت ملاحظاتی اخلاقی از او تحقیق کند: نفس خویش. در گذشته تحقیق در نفس خویش کاری دردناک و توبه آمیز بود: اما برای مونتین لذت شمرده می‌شد خود او می‌گوید:

«هیچ لذتی برای من رنگوبو ندارد، مگر آنکه بتوانم آنرا منتقل کنم.» او برای این غرض مقامه نویسی را ابداع کرد و این شیوه برای ارتباط حکیمان با مردم، به مدت سه قرن، ازبکین Bacon تا هزلت Hezlett منبتر ماند.

این خود کاوی در واقع نشانه پایان عصر قهرمانی بود. بقول مونتین «می‌بنداریم که بر رفیقترین اورنگ جهان نشستهایم، اما در واقع بر دم خود نشستهایم.» نکته عجیب اینکه آنانکه بر تختهای بلند نشسته بودند از مونتین ناخرسند نبودند: بلکه بر عکس طالب معاشرت او بودند. اگر زنده مانده بود شاید دوستش هانری چهارم مجبورش می‌کرد صدارت عظمای فرانسه را بپذیرد، اما او ترجیح می‌داد که در برج خود باقی بماند.

عزلت خود کاوانه‌ای که جنگ مذهبی بر مشغول ترین مردان اروپای قرن شانزدهم تحمیل کرده بود چنین بود.



شکل ۱۱۲: دور: مکاشفات (حکاک روی چوب)

- مونتین فیلسوف بزرگ می‌گفت: هیچ لذتی برای من رنگ و بو ندارد، مگر آنکه بتوانم آنرا منتقل کنم.
- جنگهای مذهبی قرن شانزدهم، بیانه‌ای برای داعیه‌های سیاسی بود.

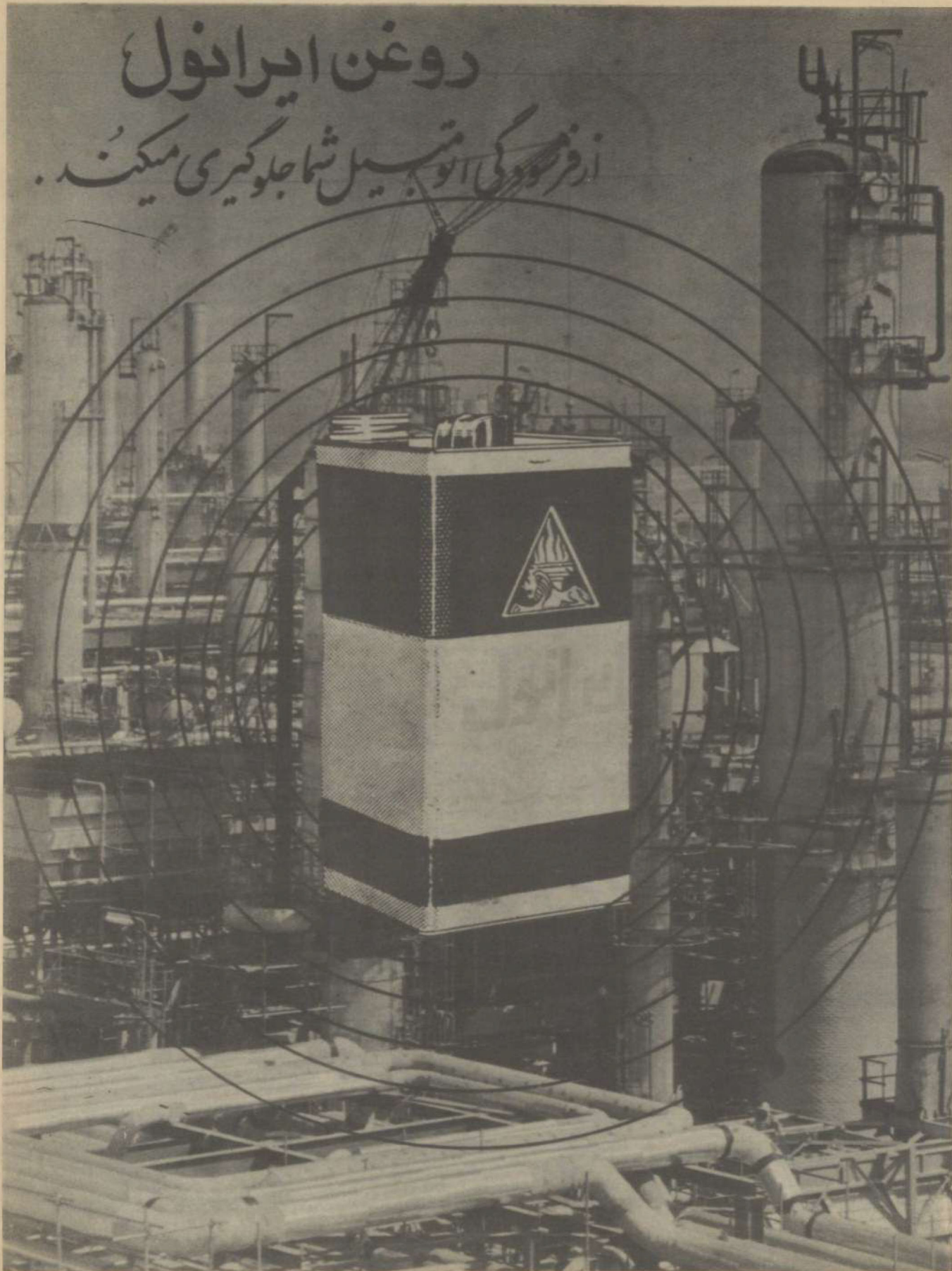
● نتیجه جنگهای مذهبی در تمدن اروپایی، گراییدن مردمان با فرهنگ به اعتزال و انزوا بود.

● شکسپیر یک بدین بزرگ بود که می‌گفت: انسان مایه شادمانی من نیست!

شدید به جاودانی بودن باشد، پس می‌توان گفت عصر اسپنسر Spencer و مارلو Marlowe، عصر دولند Dowland و بیرد Byrd نومی از تمدن بوده است. علاوه بر این انگلیس معماری خیال انگیز خود را ایجاد کرد، کاخهایی از سنگ و شیشه، سرشار از کارهای چوبی سیاه و سفید (شکل ۱۱۳) بی خندق، آسیب پذیر و با طرح تحمل تأثیر شطرنجی می‌ساختند که ارتباط آزادانه بین انسانها با یکدیگر و با طبیعت را امکان پذیر می‌ساخت و معماران می‌کوشند بار دیگر از الگوی آنها خانه بسازند.

این زمیننه ظهور شکسپیر بود. البته نمی‌توان شکسپیر را فشرده و در یکی از این گفتار ها جای داد. همچنین نمی‌توان





روغن ایرانول

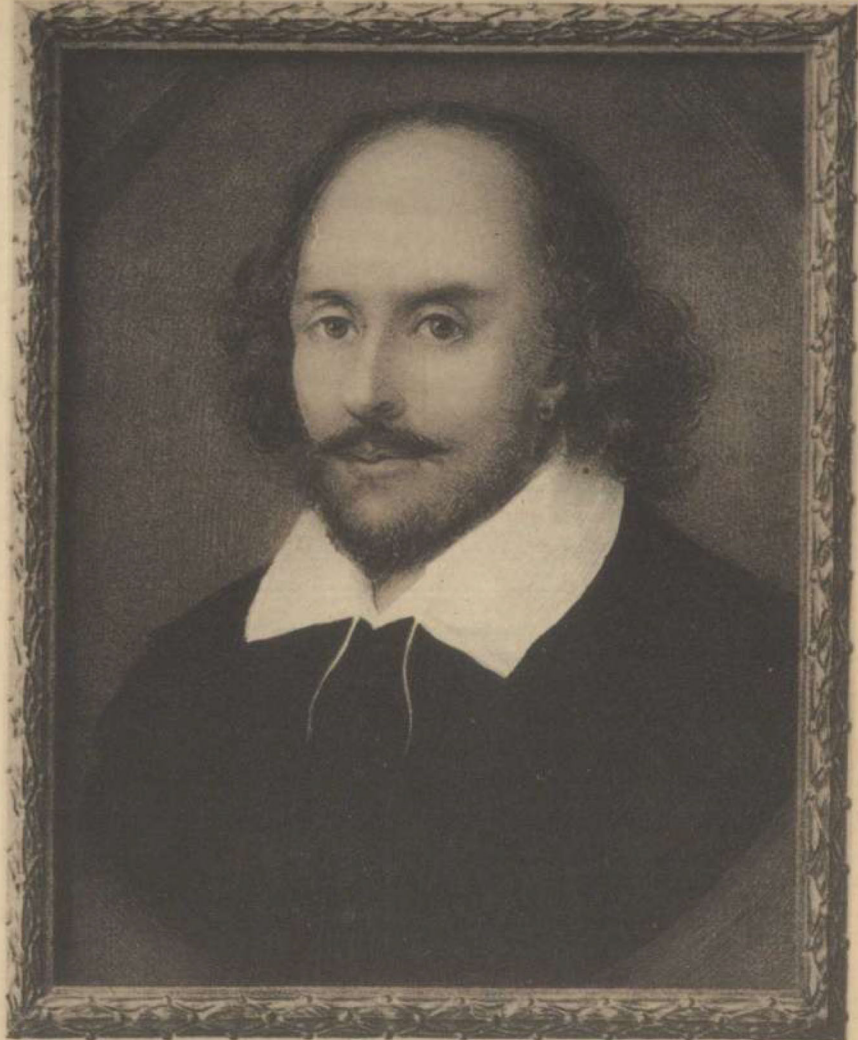
از فرمولی که تا پیش از این شامادگی می‌کند.

او را بکلی حذف کرد، زیرا یکی از نخستین طرق توجیه تمدن به نظر من آن است که بتواند نابعه‌ای در این مقیاس بیافریند. شکسپیر در آزادی ذهن، قدرت شناخت خویش، و معاری بودن از هر حکم چیزی حاصل جمع و زیب و زیور آن عصری از تاریخ است که توصیف کردم. نمایشنامه‌های به کمال رسیده او، علاوه بر دارا بودن سایر جنبه‌ها، تجسم شاعرانه صداقت فکری مونتین هستند. در واقع نیز ترجمه فلوریو Flurio از آثار مونتین اثر عمیقی بر شکسپیر گذارد، اما شکاکیت شکسپیر ژرفتر و ناآرامتر بود، بجای وارستگی مونتین، روح پرشور درگیری و بجای مقامه نویسی، ارتباط فوری با مردم از روی صحنه جایگزین شده است.

به این قطعه از لیرشاه گوش کنید:
**« تو غاشبه کش بدسگال، دست آلوده خود را کوتاه کن!
 چرا آن زن نابکار را تازینه می‌زنی?
 پشت خود را برهنه کن
 تو شوری گرم برای به‌کار گرفتن او داری
 و برای همین او را تازینه می‌زنی
 هیچکس نباید کسی را بیازارد، هیچکس، می‌گویم هیچکس. »**
 مونتین ناب است، با یک تفاوت. شکسپیر نخستین و شاید آخرین شاعر بزرگی است که اعتقاد مذهبی، حتی اعتقاد بشر گرایانه به انسان نداشته است. در تضاد گفتار آلبینی که قبلاً نقل کردیم، به این تک‌گویی مملت گوش کنید.
**« انسان چه شاهکاری است! چه عقل نجیبی دارد!
 فرایشتی چه بی پایان است! در شکل و حرکت چه چالاک و ستودنی است! در کردار تاجه مایه فرشته‌وار! در فهم چون خدا! مایه زیبایی جهان است! اوج جانداران است! با این همه برای من این جوهر خاکی چیست؟ انسان مایه شادمانی من نیست. »**

بدبینان بزرگ پس از این زمان هم زیسته‌اند، مانند لئوپاردی Leopardi و بودلر Baudelaire. اما کجست که با چنین قدرتی بی‌معنائی مطلق زندگی بشری را حس کند:
**فردا و فردا و فردا
 می‌خورد با گامهای گونه از روزی به روزی
 تابه حرف آخرین دفتر عمر
 جمله دیروزان ما هر یک چراغی بود
 که ره ابلهان را بسوی تور روشن داشت
 خامش، ای شمع تنک خاموش
 زندگی جز سایه‌ای گردنده نیست
 بپنوا بازیگری
 گاتدراید ساعتی بر صحنه و بخرو شد و بخرامد
 وزان پس، نه زو حرف و نه زو نامی
 زندگی الهسته ایست
 کز لب شوریده مردی گفته‌اید
 سرپس آکنده از خشم و هیاهو
 لیک معنایی ندارد.**

ناتمام



شکسپیر

نقش‌های خود را انتخاب می‌کنند، و اینطور است که می‌پذیریم فیلم جدید او به کارگردانی کلود شابرول باید فیلمی نشانایی از کار درآید.
 در این فیلم سه هنر پیشه‌ی برجسته‌ی دیگر نیز شرکت دارند: مارلن ژوبر (که با فیلم‌های «مردی که از باران آمد» و «آخرین اقامتگاه» بسیار درخشیدند) - آنتونی پرکینز (که بار دیگر در کنار اوریسون ولز به بازی می‌پردازد) و میشل بیکولی. داستان فیلم از یک کتاب «الری کوپین» نویسنده مشهور داستانه‌های پلیسی اقتباس شده، و ماجرای پیچیده و جنون آمیز را بازگو می‌کند.
 این بار نیز عشق میان زن وشوهر و پسر خواننده، بطرزی تازه‌تر حکایت میشود. این فیلم «دهمی شکفت انگیز» نام دارد، و کلود شابرول آنرا در آلزاس میسازد.

می‌گفتند که سختی بیمار شده، شدیداً لاغر شده، و اعتماد های خود را از دست داده است... کسی که نمی‌بایست این حرف‌ها را باور کند، «کلود شابرول» بود. سراغ او رفت و دوباره او را به سینما باز کرداند.
 در واقع «اوریسون ولز» مقداری لاغر شده بود، اما سایر خصوصیات خود را از دست نداده بود.
 شرکت اوریسون ولز در یک فیلم، همواره حالت یک واقعه را دارد. شاید در فیلم‌های بیهوده‌ی بسیاری ظاهر شده باشد. اما حضور او در هر فیلمی، بهر حال، موجب شخصیت و بازی خوب او بوده‌است.
 یکی از آخرین نقش‌های او در فیلم «Catch 22» بود که هنوز در خاطره‌ی سینما زنده‌است...
 حالا اوریسون ولز با وسواس بیشتری

ارسون ولز - آنتونی پرکینز: بازگشت به سینما در کنار مارلن ژوبر



درباره‌ی اهمیت نقش رادیو و تلویزیون ، در دنیای جدید ، اقتدار افسونگرانه‌ی اطلاعاتی که ایمن وسائل بدست می‌دهند و تفریحات مناسبی که برای سال‌های مختلف عمر در نظر میگیرند و نیروی بانسبه فاحش آنها که برافکار در زمینه‌ی مسائل سیاسی و اجتماعی اثر میگذارد و نیز نفوذی که در کسب اطلاعات ، جهت‌یابی‌ها و سلیقه‌های مردم دارند ، سخن بکفایت رفته است . از میان تلاشهای جدیدعلمی وفنی ، تلویزیون یکی از آن کوششهایی است که بنحوی بسیار نیرومند ، تغییرات تازه‌ی اجتماعات بشری را مشخص میدارد .

برای قالب‌ریزی فکر ، این نخستین استعدادی که باید بسط یابد ، قدرت مشاهده را نیز باید توسعه داد . خوب تکرستن و خوب دیدن آنچه بدان میگیرم ، تلاشی برای تشخیص ، بوسیله انطباق حواس ماست و باید ب خاطر داشت که این یکی از عوامل ابتدائی فعالیت های روشنفکری ماست . پس باید نیروی بینش بیدار شود و کمال یابد . این وظیفه مکمل کار آموزش و پرورش است اگر نیروی مشاهده بنحوی ناموزون رشد یافته باشد ، قبل از هرچیز بدلیل آنستکه در دوران جوانی ، بدان توجه کافی نشده است .

بسیاری از مردمان ، نسبت بجهانی که آسانرا فرار گرفته است ، بی‌اعتنا هستند و حتی مسائلی را که گرداگرد وجودشان جریان دارد نمی‌بیند ، چسبون فکرتشان بیدار نشده است ، بینش ابتدائی دارند . اینان با این روش عادی و ضرورتی بار نیامده‌اند که باید از کنجکاوی بی‌برسی رسید ، و از بررسی به‌تفکر و طبقه‌بندی و ثبت مسائل اولیتری که باید در حافظه ضبط شود ، و سرانجام به‌استدلال و نتیجه‌گیری دست یافت . اکنون بیش از هر زمان دیگری ، طرق خوب اندیشیدن ، ضروری بشمار می‌رود زیرا پذیرش افکار تحمیلی ، خطرانی را علیه انسانها بوجود آورده‌است . جز تأیید تلاشهای تلویزیون ، برای ارائه گونه های مختلف يك مساله ، چاره‌ای نیست ، زیرا ایمن سازمان مسائل را بشکل مباحثات و مناظرات مساوی یا نامساوی و شرکت مردمی که مسائلی را مطرح می‌سازند ، ارائه میدهد و در همانحال نتیجه‌ی سنجش افکار را نمایش میدهد ، ولی میزان متوسط جوابها و معدل سوالات رهگذران عادی ، مردم کوچه و بازار ، باز هم مطرح است و بدینسان ما به‌سته اصلی حقیقی دست می‌یابیم که از آغاز میخواستیم آنرا با خوانندگان این مقاله ، در میان گذاریم ...

برنامه‌های فرهنگی

برنامه‌های فرهنگی که مثلا در فرانسه به‌بیان افکار متوالی و اندیشه‌های بسیار ظریف همت می‌گمارد ، برای گروهی از تماشاچیان ، لذاپذیر در حدالاعلی تصور بیار می‌آورد . مقصودما انتقاد از کمبود های فرهنگی چنین برنامه‌هایی نیست ، بلکه اصرار برعدم کلیت ساعات پخش آنها در سراسر فرانسه است ما فقط میخواهیم نشان بدهیم که این برنامه‌ها که قسمتی از عنصر فرهنگ را در بردارند ، گروه‌معدودی از تماشاگران را آفتاب میکنند .

در جریان پرستشهایی که یکی از موسسات سنجش افکار در فرانسه بعمل آورده اعلام کرده است که « آراء جمیع آوری شده در زمینه‌ی برنامه‌های فرهنگی ، مردم مختلفی را در برمیگیرد » ولی از کارگران در این زمینه سوالی نشده است . این جمله که با سادگی محض ایراز شده ، پرده از حقیقتی برداشته است ؛ فرهنگی که در چنین برنامه‌هایی پخش میشود ، برای

توسعه تفکر بخاطر انگیختن گروه تماشاگران

ساخته‌ایم . پس باید در لذاذید استتیک ، که موجسد زیبایی‌های هنرهای پلاستیک ، موسیقی و طبیعت است سهیم شد . این کوشش برای درك آینده ، درست بتلاش صنایع و فتوحاتی مانند است که برای تسخیر جهان بکار می‌رود . و در همانحال تلاشی برای از میان بردن مصائب و تقلیل کار پدی انسان است .

سلسله مراتب معیارهائی که در آن بنحوی استثنائی ، تفریحات ستایش‌انگیز هوش خالص ، حاکم است ، باید مورد تجدید نظر قرارگیرد ، و این کار بدو جهت مختلف باید صورت پذیرد .

بکارهای پدی باید مقامی را که درخور است ، بخشید چه نفس کار بسبب ایجاد تعادل منصفانه ، برای خودش احترام تولید میکند . و از طرفی جوانان دانشگاهی ما هم بعلت افراط در کار فکری ، ملول شده‌اند . براندیشه‌های مذاقه ، که ما آنهاهم بر آن تکیه میکنیم ، ذوق تجربه نیز باید بکارهای دستی افزوده شود . بیش از هر پدیده‌ای ، پیشرفت های تکنیک و ماشین‌های مصنوع بشر ، وضع جوامع را بهبود می‌بخشند .

انسانی که مذاقه میکند و خاطره حوادثی را که شخصا تحمل کرده است ، بحافظه می‌سپارد ، قادر بمقایسه و ارزش‌یابی است و عوامل اصلی تصمیم‌شخصی در اختیار اوست . صواب است که ، از فشار نیرومند تبلیغات تجاربتی و شمارهای تبلیغاتی ، احتراز کنیم . سخن راندن از مردم‌در اساس ، بضمفهوم احساس‌خویشتن است ، البته ادعائی هم ، در راس آن قرار دارد . ما نباید سطح فکر جمعی را ترقی بخشیم ، بلکه باید فکر فردی هر یک از افراد را بالا ببریم و پدیده‌ی بنامدم هوش او — شرایط آزادی فردی — را بر همت خود گذاریم . بگمان ما رادیو و تلویزیون باید هم خود را وقف چنین هدفی کنند .

البته ، این وظیفه‌ای آسان نیست . ولی بطریق مختلف میتوان، فکر مذاقه را درنهاده شونده و تماشاگر انگیخت و کنجکاوی ، نیروی آندیشه و حس تمیز و قضاوت شخصی را در وجود آنان گسترش داد . اگر تطبیق دکترینی که ما مبلغ آئیم ، مطلوب باشد ، رادیو و تلویزیون بیگمان سوربرنامه‌های تجدید نظر شده‌ای را هم در برنامه‌های فرهنگی و هم در سایر برنامه‌ها ، مطرح خواهد ساخت ، مثلا برای : برانگیختن حس کنجکاوی ، و محسوس ساختن جهل، نسبت بدنیا و زندگی روزمره‌ای کهما را محصور ساخته است ، و بیدار کردن حس توجهی که به‌مواضع بسیار مانوس داریم .

برای پاسخ به‌سوال در کنکور آکادمیک ولتر و مارکیز دوشاتله خاطرهای را درباره شعله نوشتند ... چه خوب است حالا از هر یک از افراد خانواده‌ای که گرد بخاری نشسته‌اند سؤال شود : دود چیست ؟ از چی و چگونه لباسها ، منزله‌ایمان ساخته شده‌اند ، بادی که صغیر میکند ، ایرها ، باران و طوفان از کجا می‌آیند ؟ جریان برق چیست ؟ چگونه اصوات کلام ما انتقال مییابد . نفسی که میکشیم چیست ؟ معنی نظام غذائی ما چیست ؟ رنگهائی که می‌بینیم ، جلوه‌ی چیستند ؟ از این مثل‌های پیش‌پا افتاده و آسان بگذریم .

کافیست دقیقا آنچه برای پرورش حس توجه و کنجکاوی باید انجام شود ، نمایش درآید و این طریقه‌ی آموزش نگاه کردن و سپس دریافتن است . بیشک بعضی از برنامه‌ها افکار را باین سمت سوق داده‌اند ، ولی بددکفایت مداومت و توانائسی نداشتند و بررسی این شناخت‌ها ، به « فرهنگ » نیامیخته است .

هنگامیکه فلانسه بزرگ قرن هیجدهم طرح دائره‌المعارف دیدمرو Diderot ودالامبر d'Alembert را ریختند و بدان تحقق بخشیدند ، علاوه‌بر وظیفه شناسانند آندو بیچامه‌ای که آنها را نمایشناخت ، جزئیات کار صنعت‌گران ، سازندگان و زحمتکشان را نیز ، شناسانندند . و مگر مارکیز دوپمپادور Marquise de Pompadour برای بدست آوردن امتیاز ، از شاه نبود که به‌لوثی ۱۵ گفت ، می‌خواهد بفهمد

جوراب ابریشمین که برپای دارد از چه درست شده است ؟ مارکیز هوشیارممنی یکی‌از بزرگترین آثارقرنی بزرگ را بدست آورد .

انتخاب افراد

قطعا واقعه‌ای دراماتیک ، هیجان را برمیانگیزد و توجه را بخود میکشد و هیچ چیز ساده‌تر از آن نیست که هر روز بیرکت جامعیت اطلاعات و کلیت‌آن، تماشاگران را از طریق توصیف و یا تصویر وقایع هیجان‌آور ، بتحرک واداریم . پس باید ماهرانه به وسیله ی اخبار تاثرانگیز ، آن توجهی را که معطوف باشیاء و موجودات اطراف ماست ، جلب کرد و میل تماشای این حوادث را دامن زد . چه سکه میتوان‌بر خصوص زمین‌لرزه ، طغیان يك آتشفشان ، طوفانها ، قحطی ، بیماری‌های مرسری و حتی جنایات ، حوادث وحشتناک ، تفسیرها و مباحثاتی را براه انداخت که تماشاگر یا شنونده را در ادراک این مسائل پآوری کند و حس کنجکاوی و روحیه‌ی مذاقه را در نهادشان برانگیزد .

آیا سادگی موضوعاتی که ما می‌خواهیم بیاضاح آنها بپردازیم ، خطر ملات‌بار ساختن برنامه‌هایی را که پیشنهاد میکنیم ، از بی می‌آورد ؟ بر این اشکال نباید تکیه‌کرد ، صواب استکه ، گرچه سخت‌گرا کسی وجود دارند ، که بهنگام توضیح يك مساله ، برای آنکه از بکار گرفتن کلمات دانشمندانه احتراز کنند و زبان محاوره را ، همراه اطلاعات ساده ، برای توصیف حقیقتی که اغلب غامض و فرو پیچیده است ، بکاربرند ، دچار اشکال فراوان میشوند . بنابراین باید در انتخاب افرادی که بچنین وظایفی گماشته میشوند ، سختگیر بود ، با دقت و اصرار ، آهائهی را که بیانی بلیغ ندارند و زیباشان نامفهوم است از این قبیل وظایف معاف داشت . برعهده ژورنالیست‌ها و گردانندگان رادیو و تلویزیون ، وظیفه‌ی اطلاعاتی عمیق برای هدایت برنامه‌ها و ارائه‌ی مسائل و طرح سوالات صحیح سنگینی میکند ولی موضوع زحمتش میارزد ، چه اگر بنحوی از انحاء از شنونده‌ها و تماشاچیان در زمینه‌ی برنامه‌ها سوالاتی‌شود ، نتیجه‌ی کار معلوم خواهد بود .

در حقیقت ، معمولا و بطرق مختلف ، آمار تماشاگران و رژه‌ی افرادی که به‌رادیو گوش میکنند ، موجب خرسندی خاطر گردانندگان میشود ولی آیا بطریق عینی از مردان و زنان در سنین مختلفی که دارند ، سؤال شده است که می‌خواهند چه چیزی را ببینند یا بشنوند ؟ ما معتقدیم که پرس‌وجویی از این مقوله امکان میدهد که با روشن کردن نظرات بزرگر، او بهتر خواهد توانست برکاری که میکند ، آشنائی حاصل کند و دریابد زمینی را که شخم میکند ، از چه بوجود آمده است کود چیست ، چگونه باید سپاشی کرد ، چگونه گیاهان و حیوانات را طبقه‌بندی میکنند ؟ بهمین نحو ، کارگر ، بان صنعتگر بیگمان علاقه‌ی خود را نسبت بفهم بیشتر ابزار ، یا ماشینی که با آن کار میکنند ، اظهار خواهند کرد . برنامه‌های منطقه‌ای باید چیزی بجز مشخصات ساختگی و کم‌دوام بدست دهند .

صرفا ب خاطر گریز لازم و خارج از مرز تلاش روزانه و بیرکت سرگرمی‌های متنوع نیست که رادیو و تلویزیون به‌نیاز تفریحات مردم پاسخ میگویند ، بلکه آنها ناگزیر نظر باهمیتی که برای کسار قائلند ، بدینگونه ، یکنواختی کار و اتوماتیسیم و همچنین‌جمود فکری را تقلیل میدهند .

آیا این ایده‌آل ما خواب و خیالی است ؟ تصور نمی‌رود و بنظرمان می‌آید که باید رادیو و تلویزیون در هر کشوری ، برای جوامع خودشان این هدف را داشته باشند ؛ دائره‌المعارف زنده‌ی قرن بیستم .

از : « روبر دیر »

تأثیر واقعیت نیست ، جوهر واقعیت است



« آدم ، آدم است » برشت می‌بینم ، برشت انسان را يك خمیر مایه تصور می‌کند ، يك ماده‌ی خام و می‌گوید که می‌شود از این ماده‌ی خام همه چیز ساخت . يك فرشته یا يك دیو .

من در « رزق » خواسته‌ام پاسخ گوی سؤالی باشم که همواره در طول زندگی برای مطرح بود که چرا انسان از اصل خود جدا می‌شود و مبدل به يك حیوان می‌گردد .

● سؤالی‌درمورد آدم‌های نمایش نامه‌های شما داشتم ، شما آدم‌هارا چگونه انتخاب می‌کنید ، آیا در جریان زندگی به‌آنان برمی‌خورید ؟ ..

نویسی : برای من انتخاب‌موضوع بیشتر مطرح است تا انتخاب شخصیت‌ها ، آدم‌های داستان من هیچوقت بی‌جهت وارد عمل نمی‌شوند ، مگر جوایگویی نکته‌ای باشند یا سؤالی را مطرح کنند ، اما انتخاب موضوع ، موضوع را از مردم و از زندگیشان می‌گیرم ، مثلا « سگی در خرمن جا » موضوعی است واقعی ، شاید هرجا بشود يك نوع از آن را یافت .

● آیا واقعیت‌ها را به همان شکل بدوی مطرح می‌کنید ، یا آنها را می‌گیرید و به‌هایی دیگر ارائه می‌دهید، شما عموما بهواقیبت‌ها چگونه و تا چه حد نزدیک می‌شوید ؟

نویسی : این برای خود من هم همیشه مسئله‌ای بوده است و در این باره زیاد فکر کرده‌ام ، باید با واقعیت‌ها چگونه روبرو شد ؟ در نمایشنامه‌های من ، فکر می‌کنم به‌خاطر اندیشیدن در همین نکته ، دگرگونی‌های خاص ایجاد شده باشد . من اول همان واقعیت را منتهی اغراق شده بازگویی کردم وچندانیشامه بر همین روال‌نوشتیم (سگی‌در خرمن جا ، تامارزوها ، غنچه و ...) ولی کم‌کم دریافتیم که نمایشنامه نمی‌تواند خود واقعیت باشد ، بلکه جوهر واقعیت است ، نمایشنامه باید بیانگر علت و معلول باشد و ضمن گفتن معلول ، علت را هم برملا کند .

● به‌این جوهر واقعیت چگونه دست می‌یابید ؟

نویسی : جوهر واقعیت همان چیزی است که واقعیت را می‌سازد .

● نمایشنامه‌نویس این واقیعت‌هارا در کجا باید جستجو کند ، در کجا به‌آن دست یابد و چگونه بشناسد و بشناساند...

نویسی : در این‌جا دو جنبه مورد نظرست . اول شناخت واقیعت‌ها که باید رفت و دید، من فکر نمی‌کنم تاکی‌زندگی را نبیند ، بتواند درباره‌اش چیز بنویسد ، مخصوصا اینکه نویسنده جماعت ، شاید بشود گفت ، تا اندازه‌ای از زندگی فاصله گرفته‌اند . تا باز نروند و زندگی را از تریدیک نبینند ، فکر نمی‌کنم بتوانند چیز بندردبخوری بنویسند . اما جنبه‌ی دوم‌کارکه مسئله‌ی شناساندن است ، امکان‌پذیر نیست ، مگر با مطالعه در فرهنگ راستین جهانی و آنچه که در این‌جا مهم است این نکته است که بنظر من وقوف براین دو جنبه کار کافی‌نیست . باید با شناخت‌ذهنیات‌مردم راه را انتخاب کرد و برابر با فرهنگ آنها حرف زد .

● شما با این برداشت از تأثیر نمایشنامه‌ی « رزق » را که چندی پیش به‌روی صحنه آمد ، چگونه توجیه می‌کنید ، از بافت ، از آدم‌ها و اصولا از کیفیت « رزق » بگوئید .

نویسی : من رزق را تریدیک به همان شکل بدوی مطرح می‌کنید ، یا آنها را می‌گیرید و به‌هایی دیگر ارائه می‌دهید، شما عموما بهواقیبت‌ها چگونه و تا چه حد نزدیک می‌شوید ؟



نامی که میشناسید و بان اطمینان دارید



صفحات خنک کننده کولر ارج از ورق گالوانیزه ساخته شده و رنگ نمیزند. پوشال صفحات خنک کننده یو نمیگیرد، هوا را تصفیه کرده و از ورود گرد و خاک و دود جلوگیری میکند.

بادبزن کولر ارج بزرگ است و بازده زیاد دارد.

در پیچه خروج هوا در سه مدل از کولرهای ارج در زیر تعبیه شده و بجای سه صفحه چهار صفحه خنک کننده دارد.

یک مدل از کولرهای ارج پرتابل است و پایه چرخدار دارد و میتوان آنرا بدلتخواه خود جابجا کرد.

کولر ارج محصول تکنیک برتر ارج



از: فیروزه میزانی

منوچهر نوذری شهرت خود را مدیون «دردانه حسن کبابی» است!

بودم. من در سفر انگلیس علاوه بر آموختن زبان انگلیسی با تکنیک تلویزیون هم آشنا شدم.

با تلویزیون ملی ایران هم همکاری میکنید؟

بله، با تلویزیون ملی ایران هم کم و بیش همکاری داشته‌ام که بعنوان نمونه میتوانم از مسابقه چهره‌ها نام ببرم که اجرای آن بنده من واکتار شده بود.

خارج از محدوده رادیو - تلویزیون چه فعالیتهایی دارید؟

دو سه ماه پیش به فکر کارگردانی فیلم اقتادم و سناریوی از زندگی آغاسی تهیه کردم که «ابوالله» نام دارد.

چرا آغاسی؟

برای اینکه محبوبیت و شهرت خوبی دارد، مردم دوست دارند و اصولاً جوان با استعدادی است و اینها موفقیت فیلم مرا تا اندازه‌ای تضمین میکند.

گلهای، حرفی و بیامی دارید؟

بله، گله که فراوان دارم. اولاً از مقامات مسئول که نوسیده‌ها را بر آنها که سالها جان کنده و تجربه اندوخته‌اند ترجیح میدهند و نایباً از مردم که اینقدر فراموشکارند و نخواهد... اما حرفی هم دارم برای هنرمندان جوان و آن اینکه فراموش نکنند که اولین امتیاز یک هنرمند طبیعی بودن است. پس سعی کنند همیشه خودشان باشند، چه در ایفای یک نقش نمایشی و چه در اجرای یک برنامه رادیو یا تلویزیونی...

مشترک.

سینما آمد، خاتم ژاله به من خبر داد که آقای رئیس وقت رادیو ایران این فیلم را دیده و صدای مرا پسندیده و اظهار علاقه کرده است که من در رادیو کار کنم. باین ترتیب بود که کار رادیویی من آغاز شد و تا امروز ادامه یافته است.

ایفای کدام نقش رادیویی برای شما شهرت به همراه آورد؟

من چند ریل خوب در داستان شب رادیو ایفا کردم بدون آنکه توفیق زیادی کسب کنم، اما با ایفای یک ریل کوچک در برنامه «شما و رادیو» شهرت بسلامت آمد و آن ارائه تیب کمدی «دردانه حسن کبابی» بود. هنوز بگم و نیم از ایفای این نقش نگاشته بود که من در ردیف چهره های شناخته و معروف رادیو درآمدم و باین ترتیب بیش از پیش به طرف رادیو کشیده شدم و بالطبع از فعالیت های دیگرم از جمله کار دوبله‌ام کاسته شد.

شما با تلویزیون هم همکاری داشته‌اید؟

بله در تلویزیون ایران سابق برنامه‌هایی اجرا میکردم. یک برنامه «شو» مانند هم بنام «یک دو» با اتفاق نایب در همان تلویزیون داشتم که دوسال با موفقیت ادامه یافت. این برنامه را از «شو» های «دیوان» که در سفر انگلیس آنها را دیده بودم اقتباس کرده

بررداری، سنگروز و انتخاب مسوزیک متن فعالیت داشتم. چهارده سال پیش به پیشنهاد آقای لطیف پور وارد کار دوبلاژ شدم و خیلی زود کارم گرفت. در آن موقع من جسای هنرپیشگان زیادی نظیر گلن فورد، جنامونه، جیمز استوارت و باب هوب حرف می‌زدم اما حالا چون هم گرفتاری من زیاد شده و هم دوبله‌های تازه‌ای روی کار آمده‌اند طبعاً از فعالیت در کار دوبلاژ کاسته شده است و فعلاً فقط جای «جنامونه» حرف می‌زنم. مدتی هم مدیریت دوبلاژ را بعهده داشتم.

تا کنون بعنوان هنرپیشه سینما هم فعالیت داشته‌اید؟

بله، در چند فیلم با کاراکترهای مختلف بازی کرده‌ام اما حقیقت اینست که بازیگری سینما را دوست نداشتم و بهین دلیل پرونده ۲۲ سال کار هنری من بیشتر نمایشگر فعالیت در پشت پرده سینماست.

کارخان را در رادیو چگونه شروع کردید؟

کار رادیویی من هم در واقع با دوبلاژ شروع شد. یازده - دوازده سال پیش در فیلمی بنام «خانه فایفی»، من بجای «کاری گران» حرف زده بودم و خاتم ژاله بجای «سوفیالرن» چند روز بعد از آنکه فیلم روی پرده

منوچهر نوذری را خیلی شکل گیر آوردم، اما این از بود که گله را آغاز کرد: چه عجب که بعد از این همه مدت به یاد ما افتادید؟ فکر میکردم شاید تازه ترها مجال یادآوری ما قدیمی‌ها را نمیدهند!

نوذری مردی است فعال، پرکار، پر جنب و جوش که برای پیدا کردنش واقفا باید از هفتخوان گذشت!

میگویم:

اگر با این همه مشغله، چیزی از زندگی خصوصی‌تان بخاطر دارید، برای ما تعریف کنید.

بله چون حواسم پانزده کاهی جمع است؛ باور ندارید! الان نارنجی‌زنده‌ایم رابرابان شریف می‌کنم: من روز دهم اردیبهشت ماه ۱۳۱۵ در قزوین متولد شدم، از یک پدر و مسافر کاشی... تحصیلاتم فقط سیکل اول دبیرستان است و در هیچ مدرسه عالی درس نخواندم. از کلاس هشتم، ضمن درس خواندن، کارم می‌کردم. وقتی دوره سیکل را تمام کردم چون احساس کردم کار من با درس خواندن مغایرت دارد ناگزیر ترک تحصیل کردم و بدنبال حرفه‌ام رفتم، اما مطالعه را ترک نکردم و امروزه اثر جبر و مثلثات نمی‌دانم، در عوض میتوانم در یک محفل خوب حرف بزنم و منظوم را بفهمم. هشت سال پیش ازدواج کرده‌ام و حالا یک پسر ۸ ساله و یک دختر ۵ ساله‌ام.

از فعالیت های هنری‌تان حرف بزنید.

سیزده ساله بودم که کار لایرواری را شروع کردم و در قسمت های دکور، صدا

مجله تماشا سالمندترین کورس ایرانی را در جشن دوهزار و پانصدهمین سال بنیانگذاری شاهشاهی ایران، تجلیل خواهد کرد آیا نام شما کورس است؟

۲۵ کورس بنیانگذاری ۲۵ قرن تاریخ شاهنشاهی ایران در تخت جمشید ، شاهد برگزاری جشن های سال کورس کبیر خواهند بود

سالمندترین کورس

جنود اطلاع بیشتری دربارهٔ آقای کورس اسلامی در ۸۷ سال داریه و سالی اسپهان هستند بنیست ما ترجمه است و بنابر این رفیق ایلان یعنی آقای کورس علاءالدین را کورس سالمندترین کورس هستند که عکسشان به نظر منطقی رسیده است در پانصد و پنجاه و ششمین سال کورس که در ۸۷ ساله در کورس جایی میان این دو کورس ۸۷ ساله خواهیم بود. از آقای اسلامی نیز تقاضا داریم که به نامته خصوصی ما پاسخ دهند و در مراسم عکس سریع کنند.

چند نکته جالب

* نام دو برادر کورس لو نیز در این هفته به ایلان شرکت کنندگان ایلان شد.
* کورس و کورس گل محمدی فرزندان آقای حسینی گل محمدی کارمند شرکت واحد اتوبوسرانی تهران هستند.
* کورس پارسا است و کورس چهارساله دارد.
* مسئول برنامه کویت قند پارک در این کورس و کورس برای شرکت در برنامه های خاصی کورس دعوت کنند.
* پدر کورس زمانی شرکت کنند پنج ساله از پدر بوفهر خاطر نشان کردمانه که کورس لوی ایشان روز نیست و بنیست شهر نور ماه که تاریخ آغاز و باطلت شاهنشاهی آن را با شهر است بفرمانده



کورس علاءالدین

نام خانوادگی	سال تولد
تلفین	سال تولد
تلفین	سال تولد
محل کار	تلفین
نام پدر (اگر در حال حیات باشد) و سن او	تلفین



کورش با نام کورس

نام کورس	تاریخ تولد
کورس علی	۱۱۱۱
کورس علی	۱۱۱۲
کورس علی	۱۱۱۳
کورس علی	۱۱۱۴
کورس علی	۱۱۱۵
کورس علی	۱۱۱۶
کورس علی	۱۱۱۷
کورس علی	۱۱۱۸
کورس علی	۱۱۱۹
کورس علی	۱۱۲۰
کورس علی	۱۱۲۱
کورس علی	۱۱۲۲
کورس علی	۱۱۲۳
کورس علی	۱۱۲۴
کورس علی	۱۱۲۵
کورس علی	۱۱۲۶
کورس علی	۱۱۲۷
کورس علی	۱۱۲۸
کورس علی	۱۱۲۹
کورس علی	۱۱۳۰

نام شرکت کنندگان این مسابقه و شماره های آنان	تاریخ تولد
کورس علی	۱۱۱۱
کورس علی	۱۱۱۲
کورس علی	۱۱۱۳
کورس علی	۱۱۱۴
کورس علی	۱۱۱۵
کورس علی	۱۱۱۶
کورس علی	۱۱۱۷
کورس علی	۱۱۱۸
کورس علی	۱۱۱۹
کورس علی	۱۱۲۰
کورس علی	۱۱۲۱
کورس علی	۱۱۲۲
کورس علی	۱۱۲۳
کورس علی	۱۱۲۴
کورس علی	۱۱۲۵
کورس علی	۱۱۲۶
کورس علی	۱۱۲۷
کورس علی	۱۱۲۸
کورس علی	۱۱۲۹
کورس علی	۱۱۳۰



تالی لوی کارگردان فیلم « متهم در انتظار محاکمه » مقابل در ورودی زندان « رجینا چلی » در « رم ».

توجه کارگردانان ایتالیایی به آنسوی میله های زندان

در ایتالیا از هر ۱۳۰ متهم که در انتظار محاکمه هستند فقط یک نفر محکوم می شود و ۱۲۹ نفر باقی مانده به مدت مدتی استراحت (!) در پشت میله های زندان بیگناه شناخته شده و آزاد می شوند.

مدتی است که کارگردانان ایتالیایی نگاه خود را متوجه آنسوی میله های زندان کرده اند و یکی از آنان « نانی لوی » Nannilo کارگردان ۵۰ ساله اهل کالیاری است. این کارگردان که فیلمهایی چون « ۴ روز ناپل » و « پدر فامیل » را ساخته ، این روزها مشغول تهیه آخرین فیلم خود بنام « متهم در انتظار محاکمه » است. نقش متهم را در این فیلم « آلبرتو سوردی » ایفا میکند و قرار است که این فیلم برای پائیز آینده آماده شود. اکنون گروه فیلمبرداری در حوالی زندان « ساگوتو » که نزدیک یک دهکده ساحلی است مستقر شده اند.

این فیلم داستان مردی است که بخاطر یک سوء تفاهم زندانی میشود و این خود آغاز یک « ترازوی » است و کارگردان سعی کرده است که در فیلم خود نمایشگر این واقعیت باشد که چگونه محیط « خاص » زندان شخصیت یک انسان بیگناه را به لجن می کشد و این زندگی جهنمی تا روزی که بیگانه ای او ثابت شود ، ادامه می یابد. و در لحظه آزادی ، از این انسان جز موجودی خرد و نابود شده چیزی بر جای نمانده است.

شاید اولین کارگردان ایتالیایی که زندان را بعنوان موضوع فیلم در نظر گرفت « فرانکو جیرالدی » باشد که فیلم « شاهد بزرگ » را با همکاری هنرمندانی چون « مونیکاوتسی » و

« دامیانو دامیانی » - کارگردان دیگری که با فیلم « روز جغد » به شهرت رسید - نیز همگام با « نانی لوی » و « جیرالدی » مشغول تهیه فیلمی بنام « میله های بسیار » است. سناریوی این فیلم از روی خاطرات یک مهندس هواپیما تنظیم شده است که مدتی اشتباها با اتهام استفاده از مواد مخدره در زندان « پروجا » محبوس بوده. « دامیانی » در حال حاضر مشغول جستجوی زندانهای متروکه است و میخواهد از یکی از آنها بعنوان مکانی برای تهیه فیلم خود استفاده کند.

داربوش رادپور ترجمه از مجله Panorama شماره ۲۷۰ تاریخ ترجمه ۲۴ تیر ۱۳۵۰

در جهنم دین بین فو

بقیه از صفحه ۵۴

هستند مثل « آومدون » Ave Don یا « کارتیه برسون » که من دلم می خواست مثل آنها بودم. به علاوه ، گرفتن عکس خبیری کار آسانی است. فقط لازم است آدم دنبال یک موضوع را بگیرد ، یا این که در محل حادثه باشد ، و خواه ناخواه از آن مکان چند عکس خوب به ارمغان می آورد.

آیا از کار گذشته تان راضی هستید؟
- البته که نه ، و هیچ وقت هیچ چیزی مرا قانع نمی کند. من هیچ وقت عکس را در لحظه مناسب نگرفته ام ، چون واکنش در حرفه عکاسی چیزی است که با تجربه و مرور زمان پرورده می شود. البته عکسهای من از جنگ « دین بین فو » ارزش هستند دارند ، ولی از نظر فنی فکر می کنم کارم در حال حاضر بهتر باشد.

آیا خیلی مهم است؟
- برای شما خیلی مهم است. من برای یک خبرنگار تصور می کنم که فن یک مسئله ثانوی است. سندی تاریخی ارزش دارد ، حتی اگر بد باشد. - خاطری جالبی از جنگ « دین بین فو » ندارید؟

- چرا ، ولی بینهایت عجیب و وحشتناک. در آغاز ، جداها را کمابیش خوب دفن می کردیم ، ولی بعد ها تعدادشان آنقدر زیاد شد که با « بولدوزر » دفنشان می کردیم ، تا این که دیگر جایی برای دفن جداها وجود نداشت. یک روز کادر سنگری داشتیم پیش می رفتیم ، لحظه ای رسید که به علت شدت رگبار مسلسلها مجبور به توقف شدیم ، چون دیگر به هیچ وجه امکان پیشروی نبود. طبق معمول ، توی جیبها مان کمی خوردنی داشتیم و دوربینها مان هم به دستمان بود ، من دوربینها را به چیزی که از دیواره ی سنگر بیرون زده بود آویزان کردم ، تا بنشینیم و کمی رفع گرسنگی کنیم. وقتی به سراغ دوربینها رفتیم ، تازه متوجه شدم که آنها را به دست یک مرده آویخته ام. واقعا غیر قابل تصور است. به زحمت می توانم از آن لحظه چیزی بگویم. هیچ وقت یادم نمی رود.

چارلتون هستون : کارگردان



● روزگاری چارلتون هستون شدیداً معتزض بود به هنرپیشه‌هایی که از آمریکا راهی اروپا می‌شوند و در قاره قدیم به بازی در فیلم‌ها می‌پردازند. اما اخیراً خود او نیز به این موج پیوسته و به «آلمه‌ریای» اسپانیا رفته است. البته نه برای کاری کوچک و فیلمی در کوچک. هدفش بازی در فیلمی است از روی پیش‌کشگری به نام «آستوان و کلتوپاترا». در این فیلم هستون نقش مارک آنتوان سردار رم را بازی می‌کند و در مقابلش فرناندو ری، اریک پورتر، جان کاسل و کارمن سویلا قرار دارند که کارمن، کلتوپاترای اوست. نکته خیلی جانب در مورد این فیلم این که کارگردانی آن را خود چارلتون هستون به عهده دارد و فیلمی است پرخرج و با شکوه.

شعر ایرانی در رادیوی فرانسه

روز شنبه ۲۳ مردادماه آئینده سازمان رادیو تلویزیون فرانسه برنامه مخصوصی به نام «شعر ایرانی» از بخش فرانس کولتور رادیو فرانسه پخش خواهد کرد. این برنامه تحت سرپرستی تیمار پاک روان سفیر ایران در پاریس تهیه شده است. در متن این برنامه از موسیقی زنده ایرانی که توسط آقایان مستان و معیری اجرا می‌شود استفاده شده است. اصل این برنامه طبق گزارش مجله «نول لیتور» در روزی که علیا حضرت شهبانو فرح در کاخ الیزه نهار صرف کرده و نمایندگان ایران موزه مردم شناسی پاریس را افتتاح فرمودند، به شکل یک رستوران در حضور جمعی توسط سازمان رادیو تلویزیون فرانسه ضبط شده است. در این برنامه، شعر ایران از هزار سال پیش تاکنون مورد بررسی قرار گرفته و در آن جنبه های آمیخته عشقی، فلسفی، عرفانی، حماسی و توصیفی

طبیعت در شعر ایران تحلیل شده است. با این برنامه توده شنوندگان غربی در خواهند یافت که مشرق زمین فقط نفت نیست هر چند که ۸۰ درصد نفت دنیا را تامین می‌کند. نفت تمام می‌شود اما شعر باقی می‌ماند چرا که شعرای ایران جز به زندگی انسانی وابسته نیستند. و این زندگی علی رغم پیشرفت تکنیک تغییری پیدا نکرده و خصوصیت انسانی خود را حفظ نموده است.

تفکر شاعر ایرانی در باره نظام هستی، از سعدی گرفته تا حافظ و معبود سعد و خیام، جهان غرب را به شگفتی می‌آورد. سوالاتی که این متفکران مطرح می‌کنند همانست که در فضای لایتنای برای فضا نوردان پیش می‌آید. فکر غالب در شعر ایرانی، وارستگی و آزادگی ناشی از تردید است.

در این برنامه گذشته از تذکر تحلیلی کار شعری کلاسیک ایران کوشش به عمل آمده تا ارتباط و پیوند فکری آنها و شعری مغرب زمین تشریح گردد. (گزارش از مجله نول لیتور)

نمایشگاه

موزه معروف هنرهای تزئینی پاریس، در سری نمایشگاههای «پیشگامان قرن بیستم»، نمایشگاهی از آثار جورترین و سو پردازترین معمار قرن بیستم، «آنتونیو گودی» برپا کرده و یکبار دیگر نام این هنرمند خارق‌العاده را بر سر زبانها انداخته است. آنتونیو گودی که در ۱۹۲۶، در نهایت فقر و عسرت و گمنامی، زیر تراموای رفت و کشته شد، معمار برجسته مکتب سوررئالیست بود و آثارش، بزرگان این مکتب، «سالوادور دالی» و «لوکوریو زیه» معمار را به تحسین وامی‌داشت. گودی در ۱۸۵۲ در اسپانیا به دنیا آمد و در ۱۸۷۸ تحصیلات معماریش را تمام کرد. بورژوازی جدید اسپانیا، با تظاهر به نوجویی و حمایت از هنرهای جدید،



به او امکان داد که ایده‌های خارق‌العاده و ضد قرار دادیش را به سهولت پیاده کند. اولین اقدام او در معماری مدرن کنار گذاشتن خطوط عمودی و افقی در ساختمانها بود. او باین ترتیب سنت محترم قرون متماذیرا درهم شکست و در ساختمان از فرمهای بیضی و منحنی و نامشخص استفاده کرد. ابداعات او در اسپانیا آن زمان نه تنها مخالفتی نداشت بلکه مورد تشویق هم واقع می‌شد. در بسیاری نقاط اسپانیا، آثار شگفت‌انگیز «گودی» که هر یک حکم موزه‌ای تماشایی را دارند، به چشم می‌خورد. گودی در آثارش از طبیعت الهام می‌گرفت. او سوررئالیست بود ولی مگر نه آنکه سوررئالیسم اغراق در رئالیسم است و رئالیسم هم منتهای جز طبیعت ندارد؟ طبیعت بی‌شکل است. صخره‌ها و دره‌ها و کوهها بی‌شکلند. درخت بی‌شکل است. هیچ کدام خطوط مرتب و تزیینات مرتب ندارند. پس چرا شهر و ساختمان بر خلاف آن باشد؟

گودی به معماران توصیه می‌کرد که: «معمار نباید زمان خود را تحمل و اطاعت کند. توقف کردن وظیفه تراموای است. نه انسان.»

فستیوال بزرگ آوینیون



بیست و پنجمین فستیوال تئاتر آوینیون، که یکی از بزرگترین فستیوال‌های تئاتری جهان است بزودی در آوینیون فرانسه کنایش خواهد یافت. اما امسال، ژان ویلار، پایه‌گذار نام آور و ارجمند آن، که چندی پیش روی در نقاب خاک کشید غایب است. ژان ویلار، اساس این فستیوال را بر خلاقیت گذاشته بود و تنها نمایشنامه‌ها و میزاسن‌هایی را بدان راه می‌داد که چیزی تازه آفریده و مرزهای تئاتر را گامی به جلو برده باشند. امسال نوع تازه دیگری از تئاتر که به اصطلاح ژان ویلار «تئاتر یاز» نامیده می‌شود در آوینیون چهره خواهد کرد. این تئاتر بخصوص راه را بر جوانها و هنرمندانی که استطاعت مادی چندانی ندارند خواهد گشود زیرا خصوصیت آن این است که فاقد دکورولباس مخصوص است بزرگترین هنرپیشگان، درام نویس‌ها، کارگردانان، موسیقیدانان در یک‌ماهه که فستیوال آوینیون ادامه دارد، در آنجا هنر خود را عرضه می‌کنند. فقط چند نام به‌طور نمونه از میان شرکت کنندگان سالهای مختلف این فستیوال را ذکر می‌کنیم (بدون ترتیب حرفه‌ای آنها). اعم از هنر پیشه، متورآسن، موسیقی دان (...). ژرار فیلیپ، موریس پزازه، ژرژ ویلسون، لوران تزریف، ژنویو یاز، فرانسواز بریون، موریس ژار، ماریا کازارس ... منتقدان و هنر شناسان معتقدند که فستیوال بیست و پنجم آوینیون، با پشتیبانی از «تئاتر باز» رامجدیدی را در تئاتر جهانی خواهد گشود که به توسعه‌های درین جوانهای مستعد بسیار کمک خواهد کرد.



قاره اروپا در زیر شاهبال بلند پرواز «هما»

درسال ۱۳۴۹:

صدها هزار نفر از مسافران اقصی نقاط جهان «هما»ی فرخنده بال را برای مسافرت‌های خوش یمن خویش به شهرهای بزرگ اروپا انتخاب کردند زیرا: هما را در طول نه سال خدمت و فعالیت فرخنده طابری سریع، راحت و مطمئن یافتند

درسال ۱۳۵۰ هم

یقیناً «هما» افتخار خدمت و پذیرایی از مسافران بیشتری را خواهد داشت



کانادادرای نوشابه جهانی نشاط آفرین

